
امام حسن عسکری



سیری در زندگانی امام حسن عسکری (علیه السلام)

نویسنده:

محمد حسین زارعی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیری در زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : زارعی، محمدحسین

عنوان و نام پدیدآور : سیری در زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام/ محمدحسین زارعی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۸۰ص.

شابک : ۱۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۱-۹ :

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۹] - ۱۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، ۲۳۲ - ۲۶۰ق -- سرگذشتنامه

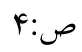
رده بندی کنگره : BP۵۰/ز۴س۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۸۴

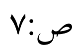
شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۶۰۵۹۲

ص:۱

اشاره







پیش گفتار

خداوند متعال را شکر می کنم که این افتخار بزرگ را، نصیبِ من فرمود که در مورد سیره تبلیغی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تحقیق کنم، همان امام بزرگواری که خداوند متعال در حدیث شریف «لوح» ایشان را این گونه معرفی می کنند: «أُخْرِجُ مِنْهُ الدّاعِیَ اِلی سَبیلِی، و الخازِنَ لِعِلْمِی، اَلْحَسَنُ».(۱)

«و از امام هادی علیه السلام فرزندی به وجود آورم که مردم را به راه من دعوت کرده و فرا می خواند و مخزن علم من می باشد و نامش حسن علیه السلام است.

من در این تحقیق سعی کرده ام تا پیرامون زندگی و سیره تبلیغی این امام بزرگوار، مطالبی را از کتب معتبر جمع آوری کنم تا در مرحله اوّل خودم و در مرحله دوم، دیگران را با اَبعاد مختلف شخصیت ایشان آشنا کنم، تا در آینده از سیره تبلیغی ایشان بهره برداری کنیم. (ان شاء اللّه)

این نوشته تقدیم به فرزند برومند ایشان حضرت امام عصر عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف و نائب بر حق و خلفِ صالح، حضرت آیت اللَّه، امام خامنه ای (دامت برکاته) می نمایم.

محمّد حسین زارعی

۱- ۱. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

فصل اول میلاد نور

اشاره

ص:۱۳

میلاد نور

مختصری از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسـکری علیه السـلام یازدهمین پیشوای شـیعیان در ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه.ق به دنیا آمـد. در تعیین روز ولادت ایشـان اختلاف است. علاّمه مجلسـی رحمه الله فرموده انـد: روز جمعه هشـتم ماه ربیع الثانی، بعضـی دیگر دهم و بعضـی شـب چهارم نیز گفته اند. شیخ حرّ عاملی رحمه الله نیز به همین اختلاف اشاره کرده و در ارجوزه خود تاریخ تولّد آن حضرت را در دو بیت بیان فرموده اند:

مَوْلِدُهُ شَهْرُ رَبیعِ الآخِرِ

وَذاکَ فِی الیَوْمِ الشَّرِیفِ العاشِرِ

فِی یَوْمِ الاِثْنَیْنِ وَقِیلَ الرّابِعُ

وَقِیلَ فِی الثّامِنِ وَهُوَ شایِعٌ

«زادروز امام حسن عسـکری علیه السـلام در روز شریف دهم ماه ربیع الآخر (ربیع الثانی)، در روز دوشنبه بوده است و به گفته بعضی: در روز چهارم آن ماه و به قول دیگر: روز هشتم ماه ربیع الآخر (ربیع الثانی) به دنیا آمد. این قول مشهور است.»

* * *

ایشان در مدینه طیّبه متولّد شدند، اسم شـریف آن حضـرت «حسن»، و کُنیه اش «ابومحمّد» است و مشـهورترین القابش زکیّ و عسـکری است؛ همچنین به آن حضـرت و پـدر و جـدّ بزرگوارشان علیهم السـلام «ابن الرضا» می گفتند. نام مادر بزرگوارشان «حُدَیث» و به قولی «سلیل» و جدّه(۱) نیز

۱- ۲. چون ایشان مادربزرگ و جدّه امام عصر {عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف} هستند.

گفته اند.(۱) نـام های دیگری چون: «سوسن»(۲) و «حدیثه»(۳) برای ایشان ذکر شده است، ایشان از بانوان شایسـته و بامعرفت بوده و در ارجمندی مقام ایشان همین بس؛ که بعد از شـهادت امام حسن عسکری علیه السلام، این بانوی بزرگوار پناه و مرجع شیعیان بود.

شیـخ صـدوق رحمه الله از احمـد بن ابراهیم چنین نقـل می کنـد که: من نزد حکیمه دختر امـام جوادعلیه السـلام - خواهر امام هادی علیه السـلام - رفتم و از پشت پرده با ایشان سـخن گفتم و پرسـیدم: دینت چیست؟ ایشان امامان علیهم السـلام را یک به یک نام بردند و در پایان نام حضرت حجّه بن الحسن را به زبان آوردند.

از ایشان پرسیدم: این فرزند (امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) در کجاست؟ ایشان گفتند: پنهان است.

دوباره پرسـیدم، پس شیعیان به چه کسی پناه ببرند؟ ایشان گفتند: «به جدّه، به مادر امام حسن عسکری - مادربزرگ امام زمان علیه السلام - پناه ببرند.

پرسـیدم: «آیا از کسـی پیروی کنم که وصیّ او یک زن می باشد؟ حکیمه در پاسخ گفت: «به امام حسین علیه السلام اقتدا کن که آن حضـرت برحسب ظـاهر، به خواهرش زینب کبری علیهـا السـلام وصیّت کرد، و هر علمی که از جـانب امام سـجّادعلیه السلام می رسید، برای مخفی داشتن امام سجادعلیه السلام

۱- ۳. شیخ عباس قمی رحمه الله منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۲۵

۲- ۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۱۶

۳- ۵. شیخ مفیدرحمه الله، الارشاد، ص ۶۵۰، باب ۳۱

به حضرت زینب علیها السلام نسبت داده می شد.(۱)

از آن جایی که امام حسن عسکری علیه السلام به دستور خلیفه عباسی در سامرّا و در محلّه عسکر (محل سکونت سپاهیان حکومت عباسی) سکونت اجباری داشتند، به همین دلیل به ایشان عسکری می گویند.

ایشان ۲۲ ساله بودند که پدر بزرگوارشان به شهادت رسید و به مدت شش سال امامت شیعیان را برعهده داشتند، عمر شریف شان ۲۸ سال بود و در سال ۲۶۰ ه.ق به شهادت رسیده و در خانه خود در سامرّا کنار مرقد نورانی پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شدند.(۲)

۱- ۶. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیه، ص ۴۷۳.

۲- ۷. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۱۶.

فصل دوم نصّ امام هادی علیه السلام به امامت امام حسن عسکری علیه السلام

نصّ امام هادی علیه السلام به امامت امام حسن عسکری علیه السلام

ص:۱۷

تعدادی از احادیث و اخباری که در آنها امام هادی علیه السلام به امامت امام حسن عسکری علیه السلام اشاره فرموده اند:

۱ - یحیی عنیری نقل کرده است: امام هادی علیه السلام چهار ماه پیش از شهادتشان، فرزند خود امام حسن عسکری علیه السلام را وصیّ خود قرار داده و تصریح کردند که ایشان پس از من، باید امور امامت را به عهده بگیرد. آن گاه من و عده ای از نزدیکان خودشان را بر این کار (جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام) گواه و شاهد گرفتند.

۲ - علی نوفلی نقل کرده است: در منزل امام هادی علیه السلام حضور داشتم، فرزندشان محمد از کنار ما عبور کرد. من از امام هادی علیه السلام سوال کردم: آیا امام پس از شما همین فرزند است؟ ایشان فرمودند: نه؛ بلکه صاحب ولایت شما، کسی که می تواند متعهد مقام امامت شود؛ فرزندم حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) است.

۳ - عبد اللّه اصفهانی نقل کرده است: امام هادی علیه السلام فرمودند: امام شما پس از من، همان بزرگی است که بر جنازه من نماز بخواند. زمانی که ایشان به شهادت رسیدند، امام حسن عسکری علیه السلام بر جنازه مطهر پدر بزرگوارشان نماز خواندند و این در حالی بود که ما تا پیش از خواندن نماز، امام حسن عسکری علیه السلام را نمی شناختیم.

۴ - علی بن جعفر نقل کرده است: من در هنگام وفات محمد، فرزند امام هادی علیه السلام (آنجا) حضور داشتم، امام هادی علیه السلام خطاب به فرزندش ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: (ای پسرم) اینک از خداوند

(متعال) سپاسگزار باش؛ (چون) که ذات اقدس خداوند، برای تو یک امر خیری را احداث کرد (یعنی امامت بعد از من را به تو واگذار فرمود).

۵ - احمد انباری نقل کرده است: در هنگام وفات محمد فرزند امام هادی علیه السلام حضور داشتم، ایشان تشریف آوردند در حالی که اهل بیت ایشان هم در آنجا جمع شده بودند و فرزند دیگرشان ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام در گوشه ای ایستاده بودند. پس از اینکه امام هادی علیه السلام کارهای مربوط به میّت را انجام دادند، به ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نگاه کرده و فرمودند: فرزند من! خداوند متعال را شکر کن؛ (چون) که ذات اقدس خداوند، برای تو امر تازه ای را احداث فرموده است (یعنی تو را امام بعد از من قرار داده است).

۶ - علی بن مهزیار گفته است: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: هرگاه خدای ناکرده پیش آمد ناگوار (شهادت) شما، دل های ما را (از غصه) خونین کرد، ما باید از وجود چه کسی (به عنوان امام) استفاده کنیم و کدام انسان بزرگ، پیشوای ماست، امام هادی علیه السلام فرمودند: بزرگ فرزندان من، حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) متعهد امور خلافت (امامت) پس از من است.

۷ - علی بن عمرو عطار گفته است: هنگامی که محمد فرزند امام هادی علیه السلام زنده بودند، من به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که فکر می کردم که (آیا) بعد از ایشان، پسرشان (محمد) امام

می شونـد، (سـپس) از ایشان سوال کردم: فـدای شـما شوم! کـدام یک از فرزنـدانتان به شـما نزدیک تر است. ایشان فرمودند: (شـما) در این زمان، هیـچ کـدام از فرزنـدانم را از نظر مقام امامت به من نزدیک تر ندانید؛ تا اینکه (بعداً) خودم نزدیک ترین فرزندم را برای شما معرفی کنم.

علی بن عمرو عطـار در ادامه می گویـد: من که بیش از این صبر و تحمـل نداشـتم، پس از مـدتی، عریضه ای (نامه ای) به امام هادی علیه السـلام نوشـتم و سؤال کردم: امر امامت پس از شما، به دست کدام یک از فرزندانتان اداره خواهد شد؟ امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمودند: بزرگترین فرزندانم، امور امامت را بعد از (شهادت) من اداره خواهد کرد.

علی بن عمرو عطار اضافه می کند که: امام حسن عسـکری علیه السـلام از محمد فرزند دیگر امام هادی علیه السـلام بزرگ تر بودند. (و من فهمیدم که امام بعدی، امام حسن عسکری علیه السلام است).

۸ – سـعد بن عبـد اللَّه از عده ای از بنی هاشم، از جمله از حسن بن حسـین افطس نقل کرده است: روزی که محمد فرزند امام هـادی علیه السـلام رحلت کرد، (مـا در منزل ایشـان بودیم) در وسـط منزل، برای ایشـان بسـاطی گسترده بودنـد و مردم زیادی حضور داشـتند. در آن هنگـام چشم من به حسن بن علی (امام حسن عسـکری علیه السـلام) افتاد که از شـدّت ناراحتی گریبان چـاک زده و در طرف راست پـدر بزرگوارش امـام هادی علیه السـلام ایسـتاده بود، در حالی که ما تا آن روز ایشان را ندیـده بودیم. بعد از مدتی امام هادی علیه السلام به فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام نگاه

کردند و فرمودند: (ای فرزندم) خداوند متعال را شکرگزاری کن؛ (چون که) امر تازه ای را برای تو احداث کرده (و تو را امام بعد از من قرار داده است). حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) گریه کردند و استرجاع گفتند و فرمودند: الحمد للّه ربّ العالمین، وإیّاه أسئل تمام نعمه علینا، إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون؛ سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و از او خواستار همه گونه نعمتیم که به ما ارزانی فرموده، ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

ما از یک نفر پرسیدیم که این جوان کیست؟ او به ما گفت: او حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) فرزند امام هادی علیه السلام است و سنّ مبارک ایشان حدود بیست سال بود و ما آن روز ایشان را شناختیم و فهمیدیم که ایشان جانشین و امام بعدی هستند.

۹ - محمد بن یحیی گفته است: پس از درگذشت محمد (فرزند امام هادی علیه السلام)، به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم تا به ایشان تسلیت بگویم، در همان لحظه ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) در آنجا حضور داشت و با تسلیت گفتن من، ایشان شروع به گریه کرد. در این هنگام پدر بزرگوارشان به ایشان نگاه کردند و فرمودند: ای فرزندم، اندوهناک نباش؛ (برای این) که خداوند متعال تو را بهترین یادگار من قرار داده است. پس به این خاطر خدا را شکر کن.

۱۰ - ابوهاشم جعفری گفته است: پس از درگذشت محمد (فرزند امام هادی علیه السلام) به حضور ایشان شرفیاب شدم، در حالی که با خود فکر

می کردم و می خواستم به ایشان بگویم: این اتفاقی که برای فرزندانتان (محمد و امام حسن عسکری علیه السلام) افتاده است؛ مانند اتفاقی است که برای دو فرزند امام صادق علیه السلام (یعنی اسماعیل و امام موسی کاظم علیه السلام) افتاده است. در این لحظه امام هادی علیه السلام رو به من کرده و فرمودند: آری، ای ابوهاشم، خدای متعال در حق فرزندم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) پس از درگذشت برادرش محمد ایجاد بداء فرمود و چنین چیزی سابقه نداشت؛ مگر جریانی که برای امام موسی کاظم علیه السلام بعد از مرگ برادرش اسماعیل اتفاق افتاد، و حقیقت امامت ایشان ظهور یافت، همان طور که تو هم پیش خودت این فکر را کرده بودی و برخلاف اراده باطل گویان، خواست (و اراده) خداوند (متعال) جاری شد.

آن گاه ایشان اضافه کردند: فرزندم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) جانشین من است و او از آن چیزی که مردم به آن نیازمندند، باخبر است و رویه امامت را داراست.

۱۱ – ابوبکر فهفکی گفته است: امام هادی علیه السلام (در نامه ای) به من نوشتند: طبیعت و غریزه فرزندم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از همه آل محمدعلیهم السلام درست تر و پایه حجّتش از همه محکم تر است و او بزرگترین فرزندان من و جانشین من است و اساس امامت و احکام اهل بیت علیهم السلام به او پایان می پذیرد، در نتیجه هر سؤال و مطلبی را که می خواهی از من بپرسی، از او بپرس؛ زیرا او نیازمندی های تو را برآورده می کند.

۱۲ - شاهویه بن عبد اللّه گفته است: امام هادی علیه السلام نامه ای به من نوشته و در آن فرموده بودند: می خواستی از من بپرسی که پس از درگذشت پسرم ابوجعفر (محمد) منصب امامت به وجود کدام یک از فرزندان من مباهات خواهد کرد؟ لیکن (تو) در این پرسش اضطراب خاطر داشتی، اکنون به تو اخطار می کنم (که) اضطراب خاطر نداشته باش؛ زیرا خداوند متعال پس از آنکه مردمی را به راه راست هدایت فرمود، دیگر آنها را گمراه نمی سازد و همه گونه اسباب رهبری آن را آماده می کند، تا از فرمان خداوند (متعال) مخالفت ننمایند. بدان فرزندم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) جانشین من است و مردم هر چیزی را که بخواهند، می توانند از او بهره مند شوند، خداوند متعال هرچه را که اراده فرموده باشد، مقدم می کند. و هرچه را بخواهد به تأخیر می اندازد، همان طور که اشاره فرموده است: «آیتی را نسخ نمی کنم، جز آن که بهتر یا مثل آن را به وجود می آورم.» همین مطلب مختصر برای (انسان) خردمند بیدار کافی است.

۱۳ - داود بن جعفر گفته است: از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمودند: جانشین من حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) است و (شما) با جانشین او (یعنی قائم آل محمد، امام مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) چگونه خواهید بود؟ من عرض کردم: فدای شما گردم! مقصود شما از این فرمایش چیست؟ ایشان فرمودند: چون که شما جانشینِ پس از او را نمی بینید و برای شما جایز نیست که (حتی) نام او را بر زبان جاری کنید.

ص:۲۳

عرض کردم: پس چگونه نام ایشان را باید ذکر کنیم؟! امام هادی علیه السلام فرمودند: بگویید، حجّت آل محمدعلیهم السلام.(۱)

۱۴ - علی بن عمر نوفلی گفته است: (من) همراه امام هادی علیه السلام در صحن خانه ایشان بودیم که جعفر (پسر امام هادی علیه السلام) از کنار ما عبور کرد. سپس من از امام هادی علیه السلام پرسیدم: فدای شما شوم! آیا صاحب ما (بعد از شما) این (پسر شما) خواهد بود؟ ایشان فرمودند، نه! صاحب شما حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) خواهد بود.(۲)

توقیع امام حسن عسکری علیه السلام در هنگام اختلاف شیعه در امامت ایشان

ایشان فرمودند: هیچ کدام از پدرانم مانند من این گونه (دچار شک و) تردید (شما) جماعت شیعه گرفتار نشدند. اگر کار امامت - که شما به آن عقیده دارید و (نسبت به آن) متدیّن هستید - موقت می بود و منقطع می شد، جای تردید (و شک) بود (یعنی اگر امامت بعد از پدرم امام هادی علیه السلام منقطع می شد، شما باید شک می کردید؛ ولی الآن که امامت به وسیله من ادامه پیدا کرده، دیگر جای شک و تردید نیست). و اگر (امامت) امری پیوسته و باقی است، تا کارهای خداوند در جریان است، این شک (و تردید شما در مورد امامت من دیگر) چه معنی دارد؟!(۳)

۱- ۸. شیخ مفیدرحمه الله الارشاد، باب ۳۲ ص ۶۵۱ {با کمی اختلاف}.

۲- ۹. کشف الغمّه، ص ۳۰۱.

۳- ۱۰. ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرّانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، ص ۵۱۷ حدیث هفتم.

فصل سوم کرامات، علم غیب و معجزات

کرامات، علم غیب و معجزات

اشاره

ص:۲۵

اشتباه فیلسوف عراقی

ابن شـهرآشوب می نویسد: اسحاق کِندی که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف نمود به نام «تناقض های قرآن». او مـدت های زیادی در منزل می نشست و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردانش به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد، امام علیه السلام به او فرمودند: آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته های استادتان «کِندی» را پاسخ گوید؟ آن شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم.

امام علیه السلام فرمودند: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می توانید آن را برای استاد خود نقل کنید؟ شاگرد گفت: آری.

امام علیه السلام فرمودند: از این جا که برگشتی، به حضور استاد خود برو و به گرمی و محبت با او رفتار کن و سعی کن با او اُنس و اُلفت پیدا کنی، هنگامی که کاملاً اُنس و آشنایی بین شما به وجود آمد، به او بگو: مسئله ای برای من پیش آمده که غیر از شما، کسی شایستگی پاسخ به آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود، معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد؟ او در پاسخ خواهد گفت: بلی ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می دانید؟! شاید گوینده قرآن معنایی غیر از

آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر از معنای خود به کار برده اید؟! - امام علیه السلام در این جا اضافه کردند: - او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند.

شاگرد به حضور استاد خود رسید و طبق دستور امام علیه السلام رفتار نمود تا آن که زمینه برای طرح مطلب مناسب گردید، سپس سؤال امام علیه السلام را به این نحو مطرح کرد: آیا ممکن است گوینده ای سخنی بگوید و از آن مطلبی را اراده کند که آن مطلب به ذهن خواننده نرسد؟ آیا ممکن است مقصود گوینده چیزی باشد غیر از آنچه که در ذهن مخاطب است؟

فیلسوف عراقی با کمال دقّت به سؤال شاگردش گوش داد و سپس گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار کرد، استاد تأمّلی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست. امکان دارد چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که منظور گوینده خلاف آن مطلب باشد.

استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی تواند مطرح کند و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد گفت: چه اشکالی دارد که چنین سؤالی به ذهن من آمده باشد؟

استاد گفت: نه، هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به

من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته ای؟

شاگرد گفت: حقیقت این است که ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام مرا با این سؤال آشنا نمود.

استاد گفت: اکنون واقع امر را گفتی. سپس افزود: چنین سؤال هایی تنها زیبنده این خاندان است (آنان هستند که می توانند حقیقت را آشکار سازند).

آن گاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقض های قرآن» نوشته بود، تماماً سوزاند.(۱)

حفظ آبروی مسلمانان

یک سال در سامرّا قحطی سختی پیش آمد، معتمد خلیفه وقت فرمان داد که مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند، مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلّی رفتند و دست به دعا برداشتند؛ ولی باران نیامد.

روز چهارم «جاثلیق» بزرگ اُسقفان مسیحی، همراه با مسیحیان و راهبان به صحرا رفت، یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد، بارانی دُرشت فرو می بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و آن قدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، همین امر موجب شد تا مردم شگفت زده شوند و باعث شک

۱- ۱۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۰.

و تردیـد در اعتقـاد مردم و تمایل به مسـیحیت در میان بسـیاری از مسـلمانان شـد. این وضع به خلیفه ناگوار آمـد و ناگزیر امام حسن عسکری علیه السلام را که زندانی بود، به دربارش خواست و گفت: امّت جدّت را دریاب که گمراه شدند!

امام علیه السلام فرمود، از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند.

خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی خواهند، چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده ای دارد؟

امـام علیه السـلام فرمود: برای آن که اِن شـاء اللَّه شـک و شـبهه را برطرف سـازم، خلیفه فرمـان داد، پیشوای مسـیحیان همراه با راهبان سه شنبه به صحرا رفتند، امام علیه السلام نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا رفتند، آن گاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسـمان برداشتند، آسمان ابری شد و باران آمد، امام علیه السلام فرمان داد که دست آن راهب را بگیرند و آنچه را که در میان انگشـتان او بود، بیرون آورند، در میان انگشـتان او استخوان سیاه فامی از استخوان های آدمی یافتند.

امام علیه السـلام استخوان را گرفت و آن را در پارچه ای پیچید و سپس به راهب فرمود: اینک طلب باران کن! راهب دست به آسمان برداشت، این بار برعکس شد و ابر کنار رفت و خورشید نمایان شد! مردم شگفت زده شدند.

خلیفه از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: این استخوان چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است، استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی گردد جز آن که باران نازل می شود.

خلیفه امام علیه السلام را تحسین کرد. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام علیه السلام فرمودند. این حادثه باعث شد که امام علیه السلام از زندان آزاد شود و احترام ایشان در افکار عمومی بالا رود، در این هنگام امام علیه السلام از فرصت استفاده کردند و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواستند و او نیز این خواسته حضرت را پذیرفت و به جا آورد.(۱)

وَلَد، بازوی خوبی است

از عیسی بن صبیح روایت است که گفت: در اوقاتی که ما در مَحْبَس (زندان) بودیم، امام حسن عسکری علیه السلام را نیز حبس کردند و ایشان را در مجلس و زندان ما آوردند. من نسبت به آن جناب عارف بودم و ایشان را می شناختم.

ایشان به من فرمودند: تو شصت و پنج سال و چند ماه و روز عمر کرده ای. من یک کتاب دعایی در نزد خودم داشتم که در آن تاریخ ولادت من نوشته شده بود، به آن رجوع کردم دیدم دقیقاً همان تاریخی بود که امام حسن عسکری علیه السلام از عمر من اشاره فرموده بودند، سپس ایشان به من فرمودند: آیا فرزندی روزی تو شده است؟ گفتم: نه. ایشان فرمودند: خدایا برای او ولدی که عَضُد و بازوی او باشد، روزیِ او کن؛

۱- ۱۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۲.

همانا وَلَد خوب عضد و بازوی است؛ پس متمثل به این شعر شد:

مَنْ کانَ ذا وَلَدٍ یُدْرِکْ ضَلامَتَهُ

إِنَّ الذَّلیلَ الَّذِی لَیْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

هر کس که صاحب ولد باشد، حق و داد خود را می گیرد؛ همانا ذلیل آن کسی است که عضد و بازو ندارد.

من گفتم: آیا شما فرزند دارید؟ ایشان فرمودند: آری، به خدا (عزّوجلّ) قسم! به زودی خداوند متعال پسری بر من کرامت خواهد فرمود که زمین را از عدل و داد پُر کند؛ آن وقت به این دو شعر متمثل شدند:

لَعَلَّکَ یَوْماً أَنْ تَرانِی کَأَنَّما

بَنِیَّ حَوالِیَّ الأُسُودُ اللَّوابِدُ

فَإِنَّ تَمِیماً قَبْلَ أَنْ یَلِدَ الْحَصی

أَقامَ زَماناً وَهُوَ فِی النّاسِ واحِدٌ

امر به معروف و نهی از منکر به یکی از نزدیکان امام علیه السلام

در بحار الانوار است که صاحب «تاریخ قم» از مشایخ قم روایت کرده که ابوالحسن حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام به صورت علنی و آشکارا شُرب خمر می کرد و شراب می نوشید. روزی برای حاجتی به سرای احمد بن اسحاق اشعری (وکیل اوقاف در قم) رفت و اجازه داخل شدن به خانه او را خواست؛ اما احمد بن اسحاق به او اجازه ورود نداد. سید در حالی که ناراحت و غمناک بود، به منزل خود بر گشت.

پس از این قصّه، احمد بن اسحاق عازم سفر حج شد، وقتی به سامرّا رسید، به درب خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفت و اجازه ورود

خواست، امام علیه السلام به او اجازه ورود نداد. احمد بن اسحاق گریه طولانی و تضرّع کرد، تا این که امام علیه السلام به او اجازه ورود داد، وقتی احمد بن اسحاق خدمت امام علیه السلام رسید، عرض کرد: یابن رسول اللّه! برای چه من لیاقت تشرّف به خدمت شما را نداشتم؛ در حالی که من از شیعیان و موالیان شما هستم؟!

امام علیه السلام فرمودند: به جهت این که تو پسرعموی ما را از درب منزل خود برگرداندی. احمد بن اسحاق گریه کرد و قسم خورد که او را منع نکرده مگر به خاطر این که او از خوردن شراب توبه کند.

امام علیه السلام فرمودند: بله، راست می گویی؛ ولی چاره ای نیست و باید در هر حالی به او احترام کنی و او را تحقیر نکنی و به او اهانت نکنی؛ چون او به ما انتساب دارد.

چون احمد از سفر برگشت و به قم رسید، اشراف مردم به دیدن او آمدند و حسین نیز در بین مردم بود، احمد بن اسحاق چون حسین را دید، به او احترام و اکرام کرد و او را بالای مجلس خود نشانید، حسین که توقّع چنین احترامی را از سوی احمد بن اسحاق نداشت، علّت این همه احترام به او را پرسید. احمد بن اسحاق ماجرایی را که بین او و امام علیه السلام اتفاق افتاده بود، برای حسین نقل کرد. حسین تا داستان را شنید، از کارهای قبیحه و زشت خود پشیمان شد و توبه کرد، به منزل خود برگشت و هرچه خمر (شراب) داشت، بر زمین ریخت و هرچه از وسایل خمر بود، همه را شکست و از افراد باتقوا و باورع و از صالحین

اهـل عبـادت شـد و همیشه و پیوسـته در مسـجد مشـغول عبـادت و اعتکـاف بود تا این که از دنیا رفت. ایشان در نزدیکی مزار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید.(۱)

موضع گیری امام حسن عسکری علیه السلام در برابر صوفیان

اوضاع اقتصادی مسـلمانان در صدر اسلام خوب نبود، بعضی از معصومین مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نظر لباس، غذا و مسـکن در سـطح بسـیار پـایین و ساده ای زنـدگی می کردنـد، تا بر مسـتمندان سـخت و دشوار نباشـد؛ ولی اوضاع اقتصادی مسـلمانان در عصـر امام باقر و امام صادق علیهما السلام به بعد خوب بود؛ از این جهت امامان معصوم علیهم السلام (با توجه به بهبود اوضاع اقتصادی مردم زمان خود) در حدّ متوسط از لباس و غذا و مسکن استفاده می کردند.

گروهی صوفی و صوفی منش با تصوّر این که از نظر اسلام همیشه باید لباس کهنه و مُندرس پوشید و باید در ساده ترین وضع زندگی کرد، برای خودشان مکتب خاصّی درست کرده بودند و گاهی اوقات به امامان علیهم السـلام اشـکال می گرفتند. این اشـکال تراشـی از زمان امام صادق علیه السـلام آشکار شد و تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام ادامه پیدا کرد، که سفیان ثوری از بنیان گذاران این ایده و عقیده انحرافی بود.

یکی از این صوفی منش هـا به نام «کامل بن ابراهیم»، وقتی یک لباس سـفیدی بر تن مبارک امام علیه السـلام دیـد، پیش خود گفت: ولیّ خدا لباس نرم

۱- ۱۳. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۴.

و زیبا می پوشـد و آن گاه ما را به برادری و ایثار دعوت می کنـد و از پوشـیدن لباس های نرم و لطیف نهی می کنـد. (در این لحظه) امام حسن عسـکری علیه السـلام در حالی که خنده بر لب داشـتند و حرف دل کامل بن ابراهیم را فهمیده بودند، آستین لباسشان را بالا زده و لباس سیاه و خشن در زیر لباس سفید را نشان دادند، سپس فرمودند: هذا للّهِ ِوَهذا لَکُمْ؛ این لباس سیاه و خشن که در زیر لباس هایم پوشیده ام، برای خداست (تا نَفْسْ من نازپرورده نگردد) و این لباس بالایی (که سفید و نرم است) برای شما پوشیده ام.

کامل بن ابراهیم می گوید: (پس از فهمیدن علّت) از پاسخ امام علیه السلام شرمنده شدم.

* * *

به امام حسن عسکری علیه السلام خبر رسید که شخصی به نام «احمد بن هلال» با صوفی بازی و خودنمایی، جمعی از مردم را فریفته خود نموده و به نـام امامان علیهم السـلام به عقیـده صاف و بی عیب شـیعیان می تازد و آن ها را منحرف می کنـد. امام علیه السـلام پس از تحقیق دریافتند که او نیز یکی از بدعت گزاران و دزدان عقیده است؛ هرچند بعضـی از افراد می خواسـتند آن شـخص را فردی درستکار معرّفی نمایند و می گفتند: او ۵۴ بار با پای پیاده برای انجام حـج به مکّه رفته است و...؛ امّا امام حسن عسکری علیه السلام با قاطعیت برای نمایندگان خود در عراق نوشت: اِحْذَرُوا الصُّوفِیَّ الْمُتَصَنَّعَ؛ از آن صوفی ساختگی و دروغین دوری کنید.

ص:۳۴

جمعی قاسم بن علا را نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند تا نظر امام علیه السلام را در مورد احمد بن هلال عوض کند؛ امّا امام علیه السلام به او فرمودند: امر ما در مورد این شخص دروغین، ابن هلال که خدایش او را نیامرزد، به شما رسید؛ (یعنی نظر ما همان است که قبلاً گفته ایم) خداوند متعال گناهان او را نمی آمرزد و لغزش او را پس نمی گیرد، او بدون اجازه و رضایت ما، با استبداد رأی در امور ما دخالت کرده است و طبق هوس های نفسانی خود رفتار می کند، خداوند متعال اراده فرموده است که او را به دوزخ بفرستد و ما صبر می کنیم تا خداوند بر اثر نفرین ما، عُمر او را کوتاه کند...

و در مورد دیگر، امام حسن عسکری علیه السلام به ابوهاشم ضمن گفتاری در سرزنش صوفی مسلکان فرمودند: أَلا إِنَّهُم قُطّاعُ طَرِیقِ الْمُؤْمِنِینَ، وَالدُّعاهُ إِلی نِحْلَهِ المُلْحِدِینَ، فَمَنْ أَدْرَکَهُمْ فَلْیَحْذَرْهُمْ، و لْیصُن ل دِینَهُ وَإِیمانَهُ؛ آگاه باشید آنان (صوفی مسلکان) دزدان سر گردنه بر سر راه مؤمنان هستند و مردم را به راه ملحدان فرا می خوانند. هرکس با آنان روبرو شد، باید حتماً از آن ها دوری کند و دین و ایمان خود را از گزند آن ها حفظ کند.(۱)

حتماً به حج مشرّف بشوید

ابوعلی مطهری از قادسیه، نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت و عرض کرد: امسال بر اثر خشکسالی، مردم از رفتن به خانه خدا (حج)

۱- ۱۴. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷۴.

منصرف شده اند و من هم می ترسم که اگر به زیارت بیت اللّه مشرف شوم، در بین راه از تشنگی هلاک شوم. امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: شما به سفر حج مشرف شوید و زیانی به شما نخواهد رسید. چون جواب نامه به ما رسید، همه برای اعمال حج عازم سفر شدیم و بدون این که صدمه ای به ما برسد، اعمال حج را به جا آوردیم و زیارت کردیم و سپس بر گشتیم.(۱)

من از نوادگان ابوذر غفاری هستم

حلبی می گوید: ما در سامرّا در کنار هم جمع شده بودیم و منتظر بودیم تا امام حسن عسکری علیه السلام از خانه خویش خارج شوند، تا ما ایشان را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه ای از ایشان به ما رسید که در آن نوشته شده بود: هشدار! هیچ کس بر من سلام نکند و کسی هم با دست به طرف من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد.

در کنار من یک جوانی ایستاده بود، از او پرسیدم: اهل کجایی؟ گفت: مدینه. گفتم: اینجا (سامرّا) چه می کنی؟ گفت: درباره امامت امام حسن عسکری علیه السلام اختلافی پیش آمده است، من آمده ام تا ایشان را ببینم و سخنی از ایشان بشنوم و یا نشانه ای از ایشان ببینم، تا دلم آرام گیرد. (جوان ادامه داد و گفت:) من از نوادگان ابوذر غفاری رحمه الله هستم.

در این هنگام درب خانه امام علیه السلام باز شد و ایشان همراه خادم خود از

۱- ۱۵. شیخ مفید، الارشاد، ص ۶۶۵، باب ۳۱.

خانه بیرون آمدند، وقتی روبروی ما رسیدند، به آن جوان که در کنار من بود، نگاه کردند و فرمودند: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام علیه السلام فرمودند: مادرت «حمدویه» چه می کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است.

پس از این سخنان کوتاه، امام علیه السلام از کنار ما رفتند، من رو به آن جوان کردم و گفتم: آیا ایشان را قبلاً دیده بودی؟ جوان پاسخ داد: خیر. به او گفتم: آیا همین مقدار برای تو کافی بود؟ (آیا دلت آرام گرفت و مطمئن شدی که ایشان امام بر حق هستند) جوان پاسخ داد: (آری) کمتر از این مقدار هم برای من کافی بود.(۱)

خطری تو را تهدید می کند

علی بن محمد بن زیاد می گوید: نامه ای از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به من رسید که فرموده اند: خطری تو را تهدید می کند، پس از خانه خارج نشو. در همان روز یک گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامه ای به امام علیه السلام نوشتم و از ایشان پرسیدم: آیا این گرفتاری همان خطری است که شما فرموده بودید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرموده بودند: خطری که ما گفتیم از این بدتر است. طولی نکشید که من به خاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفتم، و از طرف حکومت برای کسی که مرا دستگیر کند، صد هزار درهم جایزه اعلام گردید.(۲)

۱- ۱۶. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۵۰؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۲- ۱۷. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۵۰.

مژده باد بر تو

محمد بن حمزه سروی می گوید: من توسط ابوهاشم جعفری - یکی از نزدیک ترین یاران امام حسن عسکری علیه السلام - نامه ای به آن امام علیه السلام نوشتم و از ایشان خواستم تا در حق من دعایی بکند تا من توانگر و ثروتمند شوم، امام علیه السلام با خط مبارکشان جواب فرموده بودند: مژده باد بر تو! خداوند متعال به این زودی تو را بی نیاز خواهد کرد، چون که پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» از دنیا رفته و وارثی ندارد، پس دارایی او که صدهزار درهم است، به زودی به تو خواهد رسید.(۱)

نماز ظهر را امروز در خانه می خوانی

ابوهاشم جعفری می گوید: من زندانی بودم و از فشار زندان و سنگینی غُل و زنجیر به امام حسن عسکری علیه السلام شکایت کردم، ایشان در پاسخ نوشتند: تو امروز نماز ظهرت را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید که من از زندان خلاص شدم و نماز ظهر را در منزل خود خواندم.(۲)

مراقب فتنه باش

محمد بن علی سمری که یکی از نزدیک ترین و صمیمی ترین یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود، می گوید: آن حضرت به من نامه نوشتند و فرمودند: فتنه ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید. بعد از سه

۱- ۱۸. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۷.

۲- ۱۹. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۷.

روز در میان بنی هاشم اختلافی روی داد، من به امام علیه السلام نوشتم: آیا این همان فتنه است؟ ایشان پاسخ دادند: این، آن فتنه نیست. مواظب باشید! پس از چند روز معتز (خلیفه) کشته شد.(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام حدود بیست روز پیش از قتل معتز (خلیفه) به اسحاق بن جعفر زبیری نوشتند: در خانه خود بمان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد. اسحاق بن جعفر زبیری می گوید: پس از آن که «بریحه» کشته شد، من به محضر امام علیه السلام نوشتم: حادثه ای که فرموده بودید، رُخ داد؛ اکنون چه کار کنم؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: حادثه ای که من گفتم، یک حادثه دیگری به غیر از این حادثه است. طولی نکشید که معتز کشته شد.(۲)

پاداش نیکوکاران

ابوهاشم می گوید: شنیدم از امام حسن عسکری علیه السلام که فرمودند: در بهشت، دری است که به آن «معروف» [نیکی]می گویند، هیچ کس به جز صاحبان معروف (نیکوکاران) از آن درب وارد نمی شوند.

من پیش خودم گفتم: خدا را شکر و خوشحال شدم که برای تأمین نیازهای مردم، بارها متحمل زحماتی شده ام، (در این لحظه) امام علیه السلام رو به من فرمودند، آری، به کار خود ادامه بده، بدان که صاحبان معروف (نیکی) در دنیا، همان صاحبان معروف در آخرت هستند، خداوند

۱- ۲۰. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۶.

۲- ۲۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۶.

(متعال) تو را از آن ها قرار دهد و تو را مشمول رحمتش سازد، ای ابوهاشم.(۱)

خداوند یگانه است

محمد بن ربیع شائی(۲) گفت: من با یک مردی از ثنوی ها (دوخدایی) در اهواز مناظره کردم و سپس به سامرّا آمدم، از گفته های او یک مقداری در دلم باقی مانده بود، آمدم و بر درب خانه احمد بن خضیب نشسته بودم که امام حسن عسکری علیه السلام از دارالخلافه در روز موکب خلافتی (سان دیدن) بیرون آمد و به من نگاهی کرد و با انگشت سبابه خود به من اشاره کرد که: «یگانه است، یگانه است»، من افتادم و از هوش رفتم.(۳)

مزرعه ات به دستت می رسد

عمر بن مسلم می گوید: مردی از اهل مصر به نام سیف بن لیث نزد ما آمد در شهر سامرّا و می خواست برای تظلّم (شکایت از حقّش؛ یعنی حقش را گرفته اند) به نزد مهتدی (خلیفه) برود، در مورد یک مزرعه ای که شفیع خادم به زور از او گرفته بود و او را بیرون کرده بود. به او گفتیم: به نزد امام حسن عسکری علیه السلام (برو و یا) نامه ای به ایشان بنویس، امام علیه السلام در جواب نوشته بودند: (ناراحت نباش) مزرعه تو به دستت خواهد رسید، پیش خلیفه نرو و تو به نزد آن کس که آن جا را گرفته برو

۱- ۲۲. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۴۷۸.

۲- ۲۳. سائی تصحیح مجلسی.

۳- ۲۴. مرتضی باقریان خمینی شهری، زندگی نامه امامان علیهم السلام، ص ۶۴۸.

و او را از سلطان اعظم (خداوند متعال) بترسان. او رفت و آن مزرعه در حضور قاضی ابوالشوارب به او برگردانده شد و دیگر نیازی به رفتن به نزد مهتدی (خلیفه) پیدا نکرد.(۱)

بیمارت خوب می شود، امّا...

عمر بن مسلم می گوید: سیف بن لیث برای من گفت: من یک پسر بیماری در مصر داشتم. وقتی از مصر بیرون می آمدم، پسر بزرگترم را که به عنوان وصیّ و قیّم من بود، بر سرپرستی خانواده و مزرعه قرار دادم، سپس نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از ایشان خواستم که برای پسر بیمارم دعا کند. ایشان در پاسخ نوشتند: آن پسرت که بیمار بوده، خوب شده؛ اما آن پسر بزرگت که وصیّ و قیّم تو بود، از دنیا رفته است، خداوند (متعال) را حمد و سپاس گزاری کن و بی تابی نکن تا اجر و ثواب تو از بین نرود. بعداً خبر رسید که پسر بیمارم خوب شده و پسر بزرگم در همان روزی که امام فرموده بودند، از دنیا رفته بود.(۲)

تا پنج روز دیگر بشمار

احمد بن محمد گفت: آن زمانی که مهتدی (خلیفه) شروع به کشتار وابسته های خود کرد، خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشتم که: ای آقای من! حمد و سپاس خداوند (متعال) که او (مهتدی) را به

۱- ۲۵. مرتضی باقریان خمینی شهری، زندگی نامه امامان علیهم السلام، ص ۶۴۸.

۲- ۲۶. مرتضی باقریان خمینی شهری، زندگی نامه امامان علیهم السلام، ص ۶۴۹

خودش مشغول کرده و از آزار و اذیت شما و شیعیان دور کرده است. (من خوشحال شدم) چون شنیده بودم که مهتدی (خلیفه) شما را تهدید کرده و گفته بود که من آن ها را از روی زمین می رانم.

امام علیه السلام در پاسخ من نوشتند: آن تهدید (باعث شد که) عمرش را کوتاه کند، از امروز بشمار، پنج روز که گذشت، در روز ششم، (مهتدی) با خواری و ذلّت و زبونی کشته خواهد شد، (دقیقاً) همان طور شد که امام علیه السلام فرموده بودند.(۱)

قائم آل محمد(عج) بعد از ظهور چگونه داوری خواهد کرد؟

حسین بن ظریف می گوید: دو مسئله همیشه ذهن مرا به خود مشغول کرده بود و می خواستم پاسخ آن ها را از امام حسن عسکری علیه السلام یاد بگیرم.

پرسش اوّل: قائم آل محمدعلیهم السلام هرگاه ظهور کند، چگونه داوری می کند و مجلس داوری و قضاوت ایشان در میان مردم چگونه است؟

پرسش دوم: از ایشان دستور و راهنمایی برای درمان تب نوبه بخواهم، که اتفاقاً در هنگام نوشتن نامه این پرسش دوم را فراموش کردم.

امام حسن عسکری علیه السلام پاسخ فرموده بودند: پرسیدی که در هنگام ظهور قائم علیه السلام ایشان چگونه داوری می نماید، پاسخ این است که ایشان در هنگام ظهور مانند حضرت داوودعلیه السلام مطابق علم خود حکومت می کند و از مردم شاهد و برهان (برای اثبات و...) نمی خواهد.

۱- ۲۷. مرتضی باقریان خمینی شهری، زندگی نامه امامان علیهم السلام، ص ۶۴۹.

اما پرسش دوم که در موقع نوشتن، آن را فراموش کردی، سؤال درباره چاره و درمان تب نوبه بود، اگر کسی به این تب مبتلا شود، آیه «یـا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَـِلاماً عَلی إِبْراهِیم» را در ورقه بنویسـد و بر (گردن) آویزد. حسـین بن ظریف ادامه می دهـد که من بر شخص تب داری آیه مزبور را آویزان کردم، مؤثر واقع شد (و حال او بهبود یافت).(۱)

آن طاغی، بعد از سه روز خواهد مُرد

علی بن محمـد بن زیاد می گویـد: من به محضـر ابی احمد بن عبداللّه وارد شدم و نامه امام حسن عسـکری علیه السـلام را در پیش رویش دیـدم (و در آن نـامه نوشـته شـده بود) که: من از خداونـد (متعـال) انتقـام این طاغی (مسـتعین عباسـی، خلیفه) را خواستم، خداوند (متعال) بعد از سه روز (جان بی ارزش) او را خواهد گرفت.

سه روز بعد مسـتعین، به واسـطه شورشی که برعلیه آن خبیث به وجود آمد، خودش از خلافت خلع و با خانواده اش به «واسط» رفتند، معتز عباسی، سعید بن صالح را فرستاد تا سر مستعین را جدا کند و نزد معتز عباسی آورد.(۲)

خبر از وفات فضل بن شاذان

شیخ کَشّی در رجال خود از محمد بن ابراهیم ورّاق سمرقندی نقل

۱- ۲۸. شیخ مفیدرحمه الله، الارشاد، ص ۶۶۶، باب ۳۳.

۲- ۲۹. بحـار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹ - و در کتاب مورد نظر من (علی اکبر، قرشـی بنایی، خانـدان وحی سـرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۱۴.

می کنـد: به قصـد انجـام اعمـال حـج از وطن خویش بیرون رفتم، خواسـتم قبـل از حـج به زیـارت مردی از اصـحاب برسم، او معروف به صدق و صلاح و ورع و خیر بود، نامش «بورق» بود و در «بوشنجان» از روستاهای هرات سکونت داشت.

وقتی به محضـر ایشـان رسـیدم، صـحبت از فضـل بن شـاذان نیشـابوری به میـان آمـد، «بورق» گفت: فضـل بن شـاذان مبتلاـ به «بطن»(۱) شدید بود، به طوری که در یک شب صد تا صد و پنجاه مرتبه به قضای حاجت می رفت.

من سالی به حج رفته بودم، به خدمت «محمد بن عیسی عبیدی» رسیدم، او را شیخ فاضلی یافتم... عدّه ای نیز همراه او بودند، ولی همه آن ها محزون و غمگین بودند.

گفتم: جریان چیست؟ گفتنـد: ابومحمـد عسـکری علیه السـلام را زنـدانی کرده انـد، من بعداً اعمال حج را انجام دادم، پس از اتمام مراسم حـج، دوباره به خـدمت «محمـد بن عیسـی عبیدی» رسـیدم، دیدم خوشـحال و شادمان است، گفتم: (علّت و) خبر چیست؟، او گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از زندان آزاد شده است.

سپس من به سـامرّا رفتم و کتاب «یوم و لیله» را با خود داشـتم و به خـدمت امام حسن عسـکری علیه السـلام رفتم و کتاب را به ایشان نشان دادم

۱- ۳۰. بطن، مرضی است که انسان از آمدن غائط {مدفوع} نمی تواند جلوگیری کند و ذرّه ذرّه بیرون می آید.

و گفتم: فدایت شوم، اگر صـلاح می دانید، به این کتاب نگاهی کنید و در مورد آن اظهار نظر کنید. امام علیه السـلام همه آن را ورق زدند و فرمودند: این (کتاب) صحیح است و شایسته است که به آن عمل شود.

گفتم: فضل بن شاذان به شدّت مریض است، می گویند: شـما نسـبت به ایشان خشم گرفته اید، به خاطر این که او گفته: وصیّ ابراهیم علیه السـلام از وصیّ محمدصـلی الله علیه وآله وسـلم بهـتر است؛ ولی او چنین حرفی را نگفته است؛ بلکه به او نسـبت دروغ داده اند.

امام علیه السـلام فرمودنـد: آری، به او نسـبت دروغ داده انـد. خـدا به فضل رحمت کنـد، خـدا به فضل رحمت کنـد. رَحِمَ اللَّهُ الفَضْلَ، رَحِمَ اللَّهُ الفَضْلَ.

«بورق» ادامه می دهد و می گوید: وقتی از سامرّا برگشـتم، دیدم فضل بن شاذان، درست در همان ایّامی که امام علیه السلام به او رحمت می فرستاد، از دنیا رفته است.(۱)

ای کاش قلم را به من می دادند

ثقه جلیل القدر احمد بن اسـحاق اشعری می گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام گفتم: (مولای من) چیزی بنویسید تا من خطّ شـما را بشـناسم، تا هر موقع که نامه ای به دستم رسید، بتوانم تشخیص بدهم که شما آن را نوشته اید یا فرد دیگری نوشته است.

امام علیه السلام فرمودند: آری. و بعد فرمودند: یا احمد! خطّ با درشت و یا کوچکی قلم، متفاوت می شود؛ ولی این که خط و نوشته از من است، در آن شک نداشته باش.

۱- ۳۱. علی اکبر، قرشی بنایی، خاندان وحی سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۱۶.

سپس ایشان دَواتی را خواستند و شروع به نوشتن کردند، من پیش خودم گفتم: (چه قدر خوب است که) قلم امام علیه السلام را به عنوان تبرّک از ایشان بگیرم. همین که نوشتن امام علیه السلام تمام شد و با من مشغول صحبت بودند و رنگ دوات آن قلم را با دستمالی پاک می فرمودند، (قلم که پاک شد) سپس آن قلم را به طرف من آوردند و فرمودند: ای احمد! بگیر.

پیش گویی امام حسن عسکری علیه السلام از سال شهادت خود

روایت شده روزی امام حسن عسکری علیه السلام به مادر بزرگوارشان فرمودند: «در سال ۱۶۰ ه.ق، سوزشی در دل من به وجود می آید، ترس آن دارم که بر اثر آن، رنج و سختی به من برسد.

مادر بزرگوارشان با شنیدن این سخن، بی تابی کرده و گریه کرد، امام حسن عسکری علیه السلام به مادرشان فرمودند: به ناچار امر خداوند متعال واقع می شود، بی تابی نکن.

و در روایت دیگر آمده که امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۹ ه.ق، مادرشان را برای انجام حج امر کردند و از حادثه سال ۲۶۰ ه.ق، (شهادت خود) به مادرشان خبر دادند و مادر بزرگوارشان در آن سال (۲۶۰ ه.ق،) به مکّه برای انجام حج رفت. و نیز روایت شده که آن حضرت فرمودند: در سال ۲۶۰ ه.ق، شیعیان من پراکنده می شوند. در همین سال هم ایشان شهید شدند و شیعیان ایشان پراکنده شدند.(۱)

---

۱ - ۳۲. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، مترجم، استاد محمدی اشتهاردی، ص ۵۱۴.

حضور ایشان در جرجان (گرگان)

قطب راونـدی روایت کرده از جعفر بن شـریف جرجانی که گفت: من در یکی از سال ها حج را به جا آوردم و قبل از آن در سامرّا خدمت امام حسن عسـکری علیه السلام رسیدم، در حالی که من همراه خود مقداری پول داشتم که شیعیان داده بودند تا به امام علیه السلام بدهم.

خواسـتم از امـام علیه السـلام سؤال کنم که پول هـا را به چه کسـی تحویـل بـدهم، ایشان فرمودنـد: آنچه که با توست و همراه داری به خـادم من «مبـارک» بـده، من هم آن پول هـا را به خادم دادم و به امام علیه السـلام عرض کردم: آقا! شـیعیان شـما در جرجان به شـما سـلام می رساننـد. ایشان فرمودنـد: مگر بعد از انجام حج به جرجان برنمی گردی؟ گفتم: بله، به جرجان برمی گردم.

ایشان فرمودنـد: از امروز ۱۷۰ روز دیگر طول می کشـد تـا تو به جرجـان برسـی، در روز جمعه که سوم ربیع الثـانی است و در ابتـدای روز تو به جرجان می رسـی، همان موقع که رسـیدی، به مردم اعلام کن که من آخر همان روز به جرجان خواهم آمد. برو به راه راست، همانا خداونـد متعال تو و آنچه را که با توست، به سـلامت خواهد رسانید و هنگامی که تو بر اهل و خانواده خود می رسـی، می بینی که پسـرت شریف، فرزنددار شده است، نام او را «صلت» قرار بده، به زودی خداوند متعال آن بچه را به حدّ کمال می رساند و او را از اولیا و دوستان ما اهل بیت علیهم السلام قرار می دهد.

ص:۴۷

من عرض کردم: یابن رسول اللَّه! ابراهیم بن اسماعیل جرجانی یکی از شیعیان شما است و او به دوستان و اولیای شما بسیار احسان می کند و هر سال بیش از صد هزار درهم از اموال خود را برای آن ها هزینه می کند، او برای جرجان یکی از نعمت های خداوند متعال به حساب می آید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: خداوند متعال به ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل، به خاطر احسانی که به شیعیان ما می کند، جزای خیر عطا فرماید و گناهان او را بیامرزد و پسری صحیح و سالم که قائل به حق و حق گو باشد به او عطا کند، و به ابراهیم بن اسماعیل بگو که امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: نام پسرت را احمد بگذار.

راوی (جعفر بن شریف جرجانی) می گوید: من از خدمت امام علیه السلام مرخص شدم و حج را انجام دادم و به جرجان برگشتم، در حالی که من روز جمعه سوم ربیع الثانی، طبق فرموده امام علیه السلام رسیدم. وقتی وارد شدم، دوستان و اصحاب آمدند و به من تهنیت گفتند، من در این هنگام به آن ها گفتم: امام حسن عسکری علیه السلام به من وعده داده اند که در آخر امروز به این جا (جرجان) تشریف می آورند. پس همگی جمع شوید و هرکس هر سؤال و یا هر حاجتی از ایشان دارد، آماده کند.

شیعیان نماز ظهر و عصر را خواندند و همگی در خانه من جمع شدند. سوگند به خداوند متعال که ما متوجه نشدیم که امام علیه السلام چه طور آمدند، فقط این را دیدیم که امام علیه السلام به سوی ما می آیند و ایشان اوّل بر ما

سلام کرد و ما هم از ایشان استقبال کردیم و دست مبارک ایشان را بوسیدیم.

سپس ایشان فرمودند: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در آخر امروز به نزد شما بیایم و من نماز ظهر و عصر را در سامرّا خواندم و اقامه کردم، سپس به سوی شما آمدم تا با شما تجدید عهد کنم و الآن آماده ام، پس هرکس سؤال و حاجتی دارد مطرح کند.

اولین کسی که شروع به سؤال پرسیدن کرد، نضر بن جابر بود که گفت: یابن رسول اللَّه! چشم پسر من چند ماه است که باطل شده (نابینا است)، پس شما از خداوند متعال بخواهید که چشم او را برگرداند. امام علیه السلام فرمودند: پسرت را بیاور. بعد ایشان دست مبارک و نازنین خود را بر چشم های آن پسر گذاشت و چشم های پسر روشن شد و بینایی چشمانش درست شد. بعد مردم یکی یکی می آمدند و حاجت خود را مطرح می کردند و امام حسن عسکری علیه السلام حاجات آن ها را برآورده می کرد. وقتی حاجت همه برآورده شد، امام علیه السلام در حق همگی دعا فرمودند و در همان روز مراجعت کردند.(۱)

قلم، خود به خود می نوشت

و نیز از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و ایشان مشغول نوشتن کاغذی بودند، بعد از مدّتی، وقت نماز اوّل آن حضرت شد، ایشان آن کاغذ را از دستشان بر

۱- ۳۳. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۴۰.

روی زمین گذاشتند و مشغول نماز شدند، من دیدم که ناگهان قلم روی کاغذ شروع به نوشتن کرد، تا به آخر کاغذ رسید. من تا این صحنه را دیدم به سجده افتادم، بعد از مدتی که ایشان نمازشان را اقامه کردند، قلم را به دست مبارکشان گرفتند و به مردمی که به درب خانه ایشان آمده بودند، اجازه ورود دادند تا داخل خانه شوند.(۱)

به چاه افتادن امام حسن عسکری علیه السلام در سنین کودکی و نجات پیدا

کردن ایشان

روایت شده است: هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام کودک بودند، روزی در کنار پدر بزرگوارشان که مشغول نماز بود، به چاه آب افتادند، شیون و ناله زن ها بلند شد، امام هادی علیه السلام به آن ها فرمودند: باکی (ناراحتی و مشکلی) نیست، آن ها نگاه کردند و دیدند که آب از قعر چاه کم کم بالا آمد تا به سر چاه رسید و امام حسن عسکری علیه السلام بالای آب آمد و با آب بازی می کرد، به این ترتیب ایشان از آب و چاه بیرون آمدند.(۲)

شیعه شدن مرد ناصبی

محمد بن عیاش می گوید: ما چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام حسن عسکری علیه السلام با هم گفتگو می کردیم، فردی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) به ما گفت: من نوشته ای بدون مرکّب برای او می نویسم، اگر

۱- ۳۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۴۴ - عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب {قرن پنجم}، ص ۱۲۳.
۲- ۳۵. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۷.

او جواب این نامه مرا که بدون مرکب نوشته ام داد، من قبول می کنم که او بر حق است. ما مسائل مورد نظر خود را نوشتیم و آن شخص ناصبی هم مطلب خود را بدون مرکب بر روی یک برگه ای نوشت و نامه او را با بقیه نامه ها به خدمت وجود نازنین امام حسن عسکری علیه السلام فرستادیم، ایشان پاسخ سؤال های ما را فرموده بودند و روی برگه مربوط به آن شخص ناصبی، اسم خودش و اسم پدر آن شخص را نوشته بود، ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، وقتی که به هوش آمد، برحق بودن امام حسن عسکری علیه السلام را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.(۱)

شیعه شدن راهب مسیحی در محضر امام حسن عسکری علیه السلام

قطب راوندی رحمه الله در کتاب خرائج می نویسد: فُطرس (یا بِطرِیق) که در علم طبّ تحصیل کرده بود و صد و پنجاه سال از عُمرش گذشته بود، گفت: من شاگرد بَخْتیشوع(۲) پزشک متوکّل عباسی (دهمین خلیفه بنی عباس) بودم، او مرا به عنوان شاگرد ممتاز انتخاب کرده بود. امام حسن عسکری علیه السلام به او پیام داد که یکی از اصحاب خود را برای فَصْد (رگ زدن) بفرست. بَختیشوع، مرا انتخاب کرد و به من گفت: حسن بن

۱- ۳۶. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۸ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۴۶۰.

۲- ۳۷. بختیشوع، مشهورترین طبیب دولت عباسیان است که هارون الرّشید او را به خدمت گرفت، قبلاً هادی عباسی برای درمان بیماری خود او را از جندی شاپور آورده بود، او از افراد حاذق و با تجربه بود و در علم طبّ سرآمد طبیبان عصر خود به شمار می رفت، نوه او «بختیشوع دوم» پزشک متوکّل بود. {شیخ عباس قمی، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۴۸۰}.

علی علیهما السلام پیام داده است تا کسی را برای رگ زنی نزد او بفرستم، (من تو را انتخاب کرده ام) تو نزد ایشان برو، و بدان که ایشان از همه مخلوقاتی که امروز در زیر آسمان هستند، عالم تر است. آنچه را که به تو دستور می دهد انجام بده و مبادا (که از حرف ایشان) تخلّف کنی.

فُطرس می گوید: من (در سامرّا) به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتم، وقتی به محضرش رسیدم، مرا به اتاقی راهنمایی کردند و فرمودند: (شما) در این اتاق باش، تا شما را صدا کنم، آن ساعتی که من به محضر ایشان رفته بودم که فَصْد (رگ زنی) کنم، به نظر من ساعت بسیار خوبی برای این کار بود؛ ولی آن حضرت در زمانی مرا طلبید که به نظر من نیکو نبود.

من رفتم، طشت بزرگی را حاضر کرد، رگ اَکحَل (رگ چهار اندام در بازو) را نیشتر زدم، و از آن (رگ) پیوسته خون آمد تا آن طشت پُر شد، سپس (ایشان) به من فرمودند: خون را قطع کن، (من) خون را بند آوردم، (ایشان) دستش را شُستند و جای فصد را بست و مرا به همان اتاق بازگردانید و مقدار زیادی از غذای گرم و سرد، برای من آوردند.

(من) تا عصر در آن اتاق ماندم، (ایشان) بار دیگر مرا احضار کردند و فرمودند: سر رگ را باز کن. و همان طشت را حاضر کردند، من آن رگ را گشودم، (دوباره) آن قدر از آن رگ خون آمد که طشت پر شد. (ایشان به من) فرمودند: خون را قطع کن، (من) آن خون را بند آوردم و ایشان روی رگ را بست، و مرا به همان اتاق قبلی بازگردانید.

(من) شب را کاملاً ـ در آن جا بودم، وقتی که صبح شد و خورشید بالا ـ آمد، (ایشان) مرا طلبیدند و همان طشت را حاضر کردند و به من فرمودند: سر رگ را باز کن. من آن کار را انجام دادم؛ (امّا) این بار خونی سفید، همانند شیر از دست امام علیه السلام بیرون آمد، تا آن طشت پر شد. (ایشان) به من فرمودند: خون را قطع کن. (من) خون را بند آوردم، و ایشان دستش را بستند و یک جامه دان لباس و پنجاه دینار پول به من دادند و فرمودند: بگیر و مرا معذور بدار و برو.

من تشکر کردم و عرض کردم: اگر امری داشته باشید، (برایتان) انجام دهم، (ایشان) فرمودند: آری، با آن کسی که در دَیْر عاقول با تو دیدار می کند، (با او) خوش رفتاری کن.

من نزد «بختیشوع» رفتم و ماجرا را برای او بازگو کردم، بختیشوع گفت: تمام طبیب ها اتّفاق نظر دارند که حداکثر خون بدن انسان، هفت پیمانه است؛ ولی آن چیزی که تو بیان کردی اگر از چشمه آبی بیرون بیاید، جای تعجب است و عجیب تر این که در بار سوم، خونی مانند شیر سفیدرنگ بیرون آمده است.

سپس بختیشوع مدتی فکر کرده و سه شبانه روز مشغول خواندن کتاب شد تا شاید نظیری مثل سرگذشت من با امام حسن عسکری علیه السلام پیدا کند؛ (امّا) چیزی پیدا نکرد، سرانجام نامه ای برای راهب دَیْر عاقول (عابد بزرگ معبد عاقول) نوشت و به من داد و گفت: در جهان مسیحیت، شخصی در علم طبّ، دانشمندتر از آن راهب وجود ندارد،

(تو) به نزد او برو، و این نامه (که سرگذشت تو و امام حسن عسکری علیه السلام در آن نوشته شده) را به او بده.

من آن نامه را برداشتم و به سوی «دیر عاقول» به راه افتادم، وقتی به آن جا رسیدم، آن راهب روی بام آمد و پرسید: کیستی؟ گفتم: شاگرد بختیشوع، او پرسید: آیا نامه او در نزد توست؟ گفتم: بله. سپس آن راهب زنبیلی از بالا به پایین دراز کرد، من آن نامه را در داخل آن زنبیل گذاشتم، او زنبیل را بالا کشید، و آن نامه را خواند و در همان لحظه از «دیر عاقول» خارج شد و به من گفت: آیا تو آن شخص (امام حسن عسکری علیه السلام) را فصد (رگ زدن) کردی؟ گفتم: آری!

گفت: خوشا به آن مادری که فرزندی چون تو دارد و سوار بر مرکب شد و با هم به سوی سامرّا حرکت کردیم، هنوز یک سوم از شب باقی بود که به سامرّا رسیدیم، به او گفتم: می خواهی به خانه استاد (بختیشوع) برویم، یا به خانه آن مرد (امام حسن عسکری علیه السلام)؟

راهب گفت: به خانه آن مرد (امام حسن عسکری علیه السلام) برویم، قبل از اذان صبح به درب خانه امام علیه السلام رسیدیم، (و در زدیم)، خادمی سیاه چهره بیرون آمد و گفت: کدام یک از شما صاحب دیر عاقول هستید؟ راهب گفت: فدایت شوم! من هستم.

خادم گفت: از مرکب پیاده شو. سپس آن خادم به من گفت: این دو مرکب را نگه دار. سپس آن خادم دست راهب را گرفت و با هم به خانه رفتند، من کنار مرکب ها ماندم، تا صبح شد. وقتی خورشید بیرون آمد،

دیـدم آن راهب دیر عاقول از خانه امام علیه السـلام بیرون آمـد، در حالی که به جای لباس راهب ها، لباس سـفیدی پوشـیده و مسلمان شده بود. سپس به من گفت: «اکنون مرا به خانه استادت، بختیشوع ببر».

مـا بـا هم به خـانه بختیشوع رفتیم، وقتی نگـاه بختیشوع به او افتـاد (و آن لبـاس سـفید را به جـای لباس راهب ها بر تن او دیـد) فهمید که او مسـلمان شده است. باعجله به نزد او آمد و از او پرسـید: علّت چیست؟ چرا از دین مسـیح علیه السـلام خارج شده ای؟

او در جواب گفت: من مسیح علیه السلام را یافتم و در حضور او مسلمان شدم.

بختیشوع گفت: آیـا تو مسـیح علیه السـلام را یافتی؟ او پاسـخ داد: آری، من نظیر مسـیح علیه السـلام را یافتم؛ چون نظیر چنین فصدی (رگ زنی) را در همه جهان کسـی جز مسیح علیه السـلام انجام نداده بود و این مرد (امام حسن عسکری علیه السلام) در آیات و معجزات، همانند مسیح علیه السلام است.

سپس آن راهب تازه مسلمان شده، به (یاران) امام علیه السلام پیوست و همیشه در خدمت ایشان بود تا آن که از دنیا رفت.(۱)

نواده حَبابه والبیه و مُهر کردن سنگ توسط امام حسن عسکری علیه السلام

حَبابه والبیه زنی بود که در کوفه به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین! خداوند (متعال) تو را رحمت کند، دلیل امامت شما چیست؟ امام علیه السلام سنگی را به او نشان دادند و فرمودند: آن سنگ را پیش من بیاور.

۱- ۳۸. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۴۸۰.

آن زن رفت و سـنگ را پیش امام علیه السـلام آورد، امام علیه السلام مُهر خودشان را به آن سنگ زدند (و اثر مُهر و جای آن بر روی سـنگ آشکار شد). امام علیه السلام فرمودند: یا حبابه! وقتی یک نفر ادّعای امامت کرد و توانست مانند من این سنگ را مُهر کند، بدان که او امام مفترض الطاعه است.

این زن (یعنی حبابه) تا زمان امام رضاعلیه السـلام زنـده مانـد؛ (چون) با معجزه امام سـجادعلیه السـلام دوباره جوان شده بود و سنگ را تا مُهر امام رضاعلیه السـلام رسانیـد، آن گاه فرزنـدان وی در زمان امامان دیگر، این کار (مُهر کردن سـنگ) را ادامه دادند.

ثقه جلیل القدر داود بن قاسم جعفری می گوید: من نزد امام حسن عسـکری علیه السلام بودم که به امام علیه السلام خبر دادند که مردی از اهل یمن، اجازه ورود به محضـر ایشان را دارد. امام علیه السـلام اجازه فرمودند. دیدم مردی بلندقامت و قوی بازو داخل خانه آمد، به امام علیه السـلام سـلام ولایت داد، امام علیه السـلام جواب سـلامِ او را فرمودند و اجازه نشستن به او دادند. آن مرد در کنارم نشست.

با خودم گفتم: ای کاش می دانستم این شخص کیست؟ امام علیه السلام فرمودند: این از فرزندان آن زنی است که پدران من، سنگی که او در نزد خود داشت، را برای او مُهر کرده انـد و اثر و جـای مُهرشان در آن سـنگ نقش بسـته است، حالا این مرد، آن سنگ را آورده است تا من نیز آن سنگ را مُهر کنم؛ بعد به ان مرد فرمودند: آن سنگ را بیاور.

ص:۵۶

او سنگ را بیرون آورد، دیدم جایی از آن سنگ هنوز صاف است و مهر نخورده است، امام علیه السلام آن سنگ را گرفتند و مُهر خودشـان را بیرون آورده و آن سـنگ را مُهر کردنـد، نقش مُهر ایشان که بر روی سـنگ نقش بست «الحسن بن علی علیه السـلام» بود. من به آن مرد یمنی گفتم: آیـا تـا به حال امام حسن عسـکری علیه السـلام را دیـده بودی؟ او گفت: نه وَاللّه! ولی مدتی بود که شوق و آرزوی دیدار ایشان را داشتم، جوانی را که تا حالا ندیده بودم دیدم که نزد من آمد و گفت: برخیز و به محضر امام علیه السلام برو. و بعد من به محضر ایشان آمدم.

سپس آن مرد یمنی برخاست در حالی که می گفت: «رَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکاتُه عَلَیکُم أَهْلَ الْبَیْت ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ أَشْهَدُ بِاللّهِ أَنَّ حَقَّکَ الواجِبِ کَوُجوُبِ حَقِّ أَمِیرِالمُؤْمِنِینَ وَالأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ» سپس رفت و دیگر من او را ندیدم.

ابوهاشم می گوید: از او پرسـیده بودم که (ای مرد یمنی) اسـمت چیست؟ او در جواب من گفته بود: نام من مهجع پسر صلت، پسـر عقبه، پسـر سـمعان، پسر غانم، پسر امّ غانم؛ آن زن اعرابیه یمنی، صاحب سنگی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر آن مُهر زد(۱) (و تا به حال ما آن سـنگ را نگه داشـته ایم و خـدمت امام معصوم علیه السـلام می آوریم تا ایشان مُهر کند، تا برای ما ثابت شود که ایشان امام مفترض الطاعه هستند).

ص:۵۷

۱- ۳۹. علی اکبر، قرشی بنایی، خاندان وحی سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۱۹.

مؤمنان به کدام پهلو می خوابند؟

احمد بن اسحاق اشعری می گوید: به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! عارضه ای برای من پیش آمده که مرا غمگین کرده است، خواستم از پدر بزرگوارتان سؤال کنم، امّا میسّر نشد و ایشان رحلت فرمودند.

امام علیه السلام پرسیدند: ای احمد! آن چیست؟ گفتم: مولای من! از پدران بزرگوارتان نقل شده که انبیا بر قفا می خوابند و مؤمنان بر طرف راست، منافقان بر طرف چپ و شیاطین بر رویشان می خوابند.

ایشان فرمودند: (بله) چنین است، گفتم: مولای من! من هرقدر تلاش می کنم که بر پهلوی راستم بخوابم، (نمی توانم و) خوابم نمی برد، امام علیه السلام مقداری ساکت ماندند و بعد فرمودند: ای احمد! جلو بیا، من جلو رفتم، ایشان فرمودند: دستت را به زیر لباست داخل کن، من دستم را زیر لباس بُردم، سپس آن حضرت علیه السلام دست خودشان را از زیر لباس بیرون آورد و زیر لباس من بُرد، سپس دست راستشان را به پهلوی چپ من و دست چپشان را به پهلوی راست من، سه مرتبه کشیدند.

احمد بن اسحاق می گوید: از روزی که امام علیه السلام این کار را انجام دادند، من دیگر نمی توانم بر پهلوی چپ بخوابم و خوابم نمی برد، (خوب و سالم شدم).(۱)

۱- ۴۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۳، باب مولد العسکری علیه السلام؛ علی اکبر، قرشی بنایی، خاندان وحی سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، چاپ ۵، ص ۷۱۹.

عاقبت دروغ گویی

روایت شده از اسماعیل بن محمد بن علی بن اسماعیل بن علی بن عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب که گفت: من بر سر راه حرکت امام حسن عسکری علیه السلام نشستم، همین که ایشان از نزد من عبور می کرد، من از فقر و تنگدستی به ایشان شکایت کردم و قسم خوردم که حتی یک درهم و بالاتر از آن هم ندارم و نه غذایی دارم، ایشان به من فرمودند: چرا قسم دروغ می خوری! در حالی که دویست اشرفی را در داخل زمین دفن کرده ای و این صحبت من به خاطر این نیست که نخواهم چیزی به تو عطا کنم و چیزی ندهم.

در این هنگام به غلام خود فرمودند: از اموال هرچه همراه توست به او بده. آن غلام صد اشرفی به من داد. و سپس امام علیه السلام رو به طرف من کردند و فرمودند: از آن پولی که پنهان کرده ای (دویست اشرفی)، وقتی که خیلی به آن پول نیاز داری محروم می شوی.

اسماعیل بن محمد می گوید: ایشان راست می گفتند من دویست اشرفی را داخل زمین پنهان کرده بودم تا زمانی که به آن نیاز پیدا کردم از آن استفاده کنم. بعد از مدتی دچار سختی و تنگ دستی شدم، برای این که خرجی زندگی ام را تأمین کنم، به سراغ آن دویست اشرفی که دفن کرده بودم رفتم؛ اما با کمال تعجب دیدم که پول در آن جا نیست، پسرم که از موضوع پول های دفن شده آگاه شده بود، قبل از من آن پول ها را برداشته بود و فرار کرده بود و من به هیچ مقدار از آن پول ها

نرسیدم و از آن پول ها محروم شدم.(۱)

مردم به چند دسته تقسیم می شوند

هروی گفته است: یکی از پسران اسباط به من گفت که به امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشتم و (به ایشان) از اختلافی که بین دوستان ایشان بود، خبر دادم و از ایشان خواستم برای رفع اختلاف، دلیلی (معجزه ای) آشکار فرمایند، ایشان در پاسخ نوشتند: به راستی خدای عزیز و جلیل، با عاقل گفتگو می کند، هیچکس نمی تواند، بیش از آنچه که آخرین پیامبران و سرور مرسلان، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ارائه فرموده، نشانه و دلیل بیاورد، (امّا) در عین حال، قومش به ایشان گفتند (که) ساحر و کذّاب است، کسانی را که هدایت پذیر بودند، هدایت نمود، جز آنکه معجزات مایه سکون و آرامش بسیاری از مردم است، و این به آن جهت است که خدای عزیز و جلیل به ما اذن می دهد، و ما سخن می گوییم و ما را از سخن (گفتن) منع می فرماید، (و ما) ساکت می شویم.

اگر خداوند (متعال) دوست داشت که حق آشکار نشود، (هرگز) پیامبران علیهما السلام را به بشارت دادن و بیم دادن بر نمی انگیخت، پیامبرانِ خداوند (متعال) در حال ضعف و نیرومندی حق را آشکار ساختند و گاهی سخن گفتند، تا خداوند (متعال) امرش را تمام گرداند و حکمش را تنفیذ نماید.

ص:۶۰

۱- ۴۱. شیخ عباس قمی،منتهی الآمال، ج ۲،ص ۷۴۸؛الخرائج والجرائح، قطب راوندی،ج ۱، ص ۴۲۷.

مردم چند دسته و طبقه اند، گروهی آگاه و بر صراط (و راه) نجاتند، و به حق دست یازیده (و به ریسمان الهی، چنگ می زنند) و به فروع و اصولِ اسلامی پای بندند (و به آنها عمل می کنند)، شک و دودلی ندارند و پناهگاه دیگری را نمی جویند.

دسته ای دیگر، حق را از اهل آن نمی گیرند، این دسته مانند کسانی هستند که در دریا حرکت می کنند که به هنگام ناآرامی دریا، (آنها) ناآرام و مضطرب (هستند) و به هنگام آرامش آن، در آرامش هستند.

دسته سومی هستند که شیطان بر آنان مسلّط شده و از روی حسد به مخالفت با اهل حق، و دفع حق بوسیله باطل پرداخته اند آن کسانی را که (از راه راست و صراط مستقیم دست برداشته و) به چپ و راست می روند، واگذار (و رها کن.) چوپان هر وقت که بخواهد، گلّه را با کمترین کوششی جمع خواهد کرد.

از اختلاف موالی و دوستان ما ذکر کرده ای، اگر جلالت و بزرگی، دلیل است، پس تردیدی نیست، آن کسی که در منصب حکم و خلافت قرار گرفته است (یعنی امام معصوم) به تصمیم گرفتن و فرمان دادن، سزاوارتر است، تو در مورد آنانکه در قلمرو مراعات تو قرار دارند، نیک رعایت کن و از فاش کردن اسرار ما و ریاست طلبی بپرهیز که این دو انسان را به هلاکت می کشانند.

از قصد سفر به فارس (سؤال) و ذکر کردی، (تو) به فارس برو، خداوند (متعال) برایت خیر و خوبی بخواهد، ان شاء الله، به سلامتی

ص:۶۱

و ایمنی به مصر وارد می شوی، سلام مرا به موثّقین از دوستانم برسان و آنان را به تقوای و پرهیزکاری در پیشگاه خداوند متعال و ادای امانت فرمان بده، و به آنان اعلام کن که فاش کننده اسرار ما با ما در جنگ است.»

(آن پسر اسباط ادامه داده و) گفته است: من وقتی که جمله با سلامتی و ایمنی به مصر وارد می شوی را (در نامه) خواندم (تعجب کردم و) معنای آن را نفهمیدم (چون من قصد سفر به مصر را نداشتم) امّا وقتی که به بغداد رسیدم و می خواستم به فارس بروم، سفر به فارس، میسر نشد و من به مصر رفتم. (آنگاه منظور امام حسن عسکری را فهمیدم)(۱)

دعا کنید تا قرضم را بدهم

ابی الفرات گفته است: من پسرعمویی داشتم که از او ده هزار دینار طلب داشتم و بارها از او طلبم را خواسته بودم، ولی او نداده بود. پس نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از ایشان تقاضای دعا کردم، ایشان به من نوشته بودند: مال تو به دستت می رسد و او (پسرعمویت) بعد از جمعه می میرد.

ابی الفرات ادامه می دهد: پسرعمویم آمد و آن مالم را پس داد، از او علت این کارش را پرسیدم؟ (و به او گفتم: چطور شد که قرضت را دادی؟) در حالی که تو آن پول را به من پس نمی دادی؟ او گفت: امام حسن عسکری علیه السلام در خواب دیدم که به من فرمودند: اجل تو نزدیک شده (وقت مرگت فرا رسیده) است، پس مال پسرعمویت را به او بازگردان.(۲)

۱- ۴۲. نویسنده از شورای نویسندگان مؤسسه در راه حق قم، پیشوای یازدهم، امام حسن عسکری علیه السلام ص ۲۵.

۲- ۴۳. کشف الغمه، ص ۳۱۱.

نگران نباش

علی بن زید بن علی بن حسین بن زید گفته است: من نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و نزد ایشان نشستم، (بعداً) یادم آمد که من مندیلی (احتمالاً منظور، کیسه پول است) همراه داشتم که پنجاه دینار در آن بود و اکنون آن، همراه من نیست، به خاطر آن (نبود مندیل) مضطرب (و نگران) شدم، (در این لحظه) امام حسن عسکری علیه السلام (به من) فرمودند: باکی نیست (نگران نباش) آن، ان شاء اللّه در نزد برادرت محفوظ است. وقتی که به منزلم آمدم، برادرم آن (مندیل) را به من داد.(۱)

خدای تعالی برایت فرزند پسر روزی کند

محمد بن علی بن ابراهیم همدانی گفته است: (من نامه ای) به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و (به ایشان) التماس کردم که دعا فرمایند تا حق تعالی از دخترعمویم، فرزندی روزیِ من کند، پس (از مدتی) توقیع و جواب نامه ایشان آمد که فرموده بودند: خدای تعالی فرزندان پسر برایت روزی کند. (بعداً) چهار پسر (از آن دختر عمویم) متولد شد.(۲)

لطف امام حسن عسکری علیه السلام به بیمار پریشان

یکی از شیعیان به نام علی بن بشر بیمار شده بود و بر اثر سختی بیماری، بستری شد و بسیار پریشان و نگران بود. دو نفر از شیعیان به عیادتش رفتند، آن بیمار در حالی که ناله می کرد، به آنها گفت: از خداوند (متعال) بخواهید که بیماری مرا (که در برابر گناه به من داده است) پس بگیرد (و من نیز دیگر گناه نمی کنم، من) نامه ای برای امام حسن

۱- ۴۴. کشف الغمه ص ۳۰۵.

۲- ۴۵. کشف الغمه، ص ۳۱۰.

عسکری علیه السلام نوشته ام، لطفاً آن نامه را به ایشان برسانید.

عیادت کنندگان گفتند: آن نامه کجاست؟

بیمار گفت: زیر فرشی است که روی آن نماز می خواندم، عیادت کنندگان آن نامه را برداشتند و آن را گشودند تا بخوانند، ناگهان دیدند که امام حسن عسکری علیه السلام پاسخ نامه او را چنین فرموده است: نامه تو را خواندیم و از درگاه خداوند (متعال) سلامتی و پس گرفتن لغزش تو را خواستیم، خداوند (متعال) چهل و نه سال دیگر به تو عُمر خواهد داد، خدا را حمد و شکر کن... «وَلا تَأمَنْ إنْ أَسَأْتَ أَنْ يُبْتَرَ عُمْرَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ؛ اگر گناه کردی، ایمن از آن نباش که عمرت کوتاه گردد؛ زیرا خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد.

عیادت کنندگان به آن بیمار بشارت دادند که امام حسن عسکری علیه السلام پاسخ تو را با خطّ خودشان داده اند. آن بیمار خوشحال شد و همان دم برخاست و اموالش را صدقه داد. پس از سه روز، از طرف عثمان بن سعید عمری، نماینده امام حسن عسکری علیه السلام حواله بازرگانی به دستش رسید و مطابق آن حواله، سه برابر آنچه که صدقه داده بود، اموالی نصیبش شد و به زندگی خود با کمال سلامتی و شادی ادامه داد.(۱)

استجابت دعا و خبر غیبی

محمد بن حسن می گوید: من از امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشمهایم دعا کنید؛ زیرا

۱- ۴۶. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی به زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۴۱.

یکی از چشمانم کور شده و چشم دیگرم هم به شدّت درد می کند و نزدیک است که آن هم کور شود.

امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ نوشته بودند: خداوند (متعال) چشمت را برایت نگه دارد. همین دعای ایشان موجب شفای چشم من گردید و ایشان در آخر نامه نوشته بودند: آجَرَکَ اللَّهُ وَأَحْسَنَ ثَوابَکَ؛ خداوند به تو اجر و پاداش نیک دهد. (این جمله در میان عرب به عنوان تسلیت گفته می شود).

من از این سخن امام علیه السلام نگران و غمگین شدم و نمی دانستم چه کسی از خویشانم مرده است (که امام علیه السلام به من تسلیت می گوید)! چند روز گذشت که خبر آوردند پسرم «طیّب» از دنیا رفته است. این جا بود که به راز تسلیت گفتن امام علیه السلام آگاه شدم.(۱)

ص:۶۵

۱- ۴۷. محمدی اشتهاردی، نگاهی به زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۴۳.

تدابیر شدید امنیتی و خفقان زمان امام حسن عسکری علیه السلام

فصل چهارم تدابیر شدید امنیتی و خفقان زمان امام حسن عسکری علیه السلام

تدابیر شدید امنیتی و خفقان زمان امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

ص:۶۷

تدابیر شدید امنیتی

امـام حسن عسـکری علیه السـلام در زنـدگی پربرکتشان تحت نظر بودنـد و تـدابیر شدیـد امنیتی بر علیه ایشان توسط حکومت ایجاد شده بود، نمونه هایی از این تدابیر شدید امنیتی که عبارتند از:

خطر جانی در صورت نزدیک شدن به امام حسن عسکری علیه السلام

۱ – یکی از یاران امام حسن عسـکری علیه السـلام می گویـد که ما یک گروه بودیم که وارد سامرّا شدیم، و به دنبال فرصـت بودیم که امـام حسن عسـکری علیه السـلام از منزل خـارج شود تا بتوانیم ایشان را در کوچه و خیابان ببینیم، در این هنگام نامه ای به این مضـمون از طرف امام علیه السـلام به ما رسـید: هیـچ کـدام بر من سـلام نکنید، هیچ کس از شـما به سوی من اشاره نکند، چون برای شما خطر جانی دارد.(۱)

وضعیت سخت و سلب آزادی!

۲ – عبدالعزیز بلخی می گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسـفندفروش ها نشسته بودم، ناگهان امام حسن عسکری علیه السـلام را دیـدم که به سوی دروازه شـهر حرکت می کردنـد، در دلم گفتم: خوب است که فریاد کنم و بگویم: ای مردم! این حجّت خداوند متعال است، او را بشناسـید. ولی با خودم گفتم: در این صورت مرا می کشند! وقتی امام علیه السلام به کنار من رسیدند و من به ایشان نگاه کردم، انگشت سبابه را بر دهان مبارکشان گذاشتند و اشاره کردند که سکوت! من به سرعت پیش رفتم

۱– ۴۸. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، انتشارات توحید ص ۶۱۶.

و بر پاهای ایشان بوسه زدم، ایشان به من فرمود! مواظب باش! اگر فاش کنی، هلاک می شوی! شب آن روز به حضور امام علیه السلام رسیدم، ایشان فرمودند: باید رازداری کنید و گرنه کشته می شوید، خود را به خطر نیندازید.(۱)

دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام به هر قیمت

۳ - در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، شخصی از علویان به خاطر کسب روزی و کار از سامرّا بیرون آمده و به سوی بلاد جَبَل (قسمت های کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) رفت، شخصی از دوستداران امام علیه السلام که از مردم «حِلوان پل ذهاب» بود، به او برخورد و از او پرسید: از کجا آمده ای؟ آن مرد گفت: از سامرّا.

دوباره پرسید: آیا فلان محلّه و فلان کوچه را می شناسی؟ جواب داد: آری.

آن دوستدار امام علیه السلام دوباره پرسید: آیا از حسن بن علی علیهما السلام خبری داری؟ آن مرد گفت: نه.

دوستدار امام علیه السلام به او گفت: برای چه به جَبَل آمده ای؟ آن مرد علوی پاسخ داد: برای کسب و کار آمده ام.

دوستدار امام علیه السلام به او گفت: من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با هم به سامرّا برویم و مرا به خانه حسن بن علی علیهما السلام برسان. آن شخص علوی پذیرفت و او را به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رسانید.

این ماجرا نشان می دهد که به واسطه کنترل شدید حکومت، دسترسی به امام عسکری علیه السلام تا چه حدّی مشکل بوده و در آن زمان که

۱- ۴۹. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۲۵.

قیمت یک شتر حدود یک دینار بود، آن دوستدار امام علیه السلام، قیمت حدود پنجاه شتر را به آن شخص علوی داده تا او را به سامرّا ببرد و بتواند به زیارت مولای خود برود.(۱)

او جاسوس خلیفه است

۴ - ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری می گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش جعفر را وارد زندان کردند، برای عرض ادب و خدمت به سوی حضرت علیه السلام رفتیم، و به گرد ایشان جمع شدیم. در زندان مردی «جمحی» بود و ادعا می کرد که از علویان است، امام علیه السلام متوجّه حضور وی شدند و فرمودند: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست، نمی بود، می گفتم که چه وقت آزاد می شوید؟! آن گاه به مرد جمحی اشاره کردند که بیرون برود، و او بیرون رفت.

سپس افزودند: این مرد از شما نیست، از او برحذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته اید برای خلیفه تهیه کرده و هم اکنون در میان لباس های اوست. یکی از حاضران او را تفتیش کرد و گزارشی از او که در میان لباسش پنهان کرده بود، را کشف کرد؛ او مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود.

این حادثه نشان می دهد که حتی در زندان هم، برای کنترل امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان، مأمور مخفی و جاسوس گماشته بودند.(۲)

۱- ۵۰. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۲۵.

۲- ۵۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۲۴.

موضع گیری های امام حسن عسکری علیه السلام در برابر طاغوت های زمان پدر

بزرگوارشان

امام حسن عسکری علیه السلام قبل از این که به مقام امامت (در سال ۲۵۴) برسد، در عصر پدر بزرگوارشان (امام هادی علیه السلام) با چهار خلیفه روبرو بودند که عبارتند از:

الف: متوکّل، دهمین خلیفه عباسی (حدود ۱۳ سال)

ب: منتصر، یازدهمین خلیفه عباسی (حدود ۶ ماه)

ج: مستعین، دوازدهمین خلیفه عباسی (حدود ۵ سال)

د: معتزّ، سیزدهمین خلیفه عباسی (حدود دو سال در آغاز خلافتش)

امام حسن عسکری علیه السلام در این زمان، پا به پای پدر بزرگوارشان حرکت می کرد و در برابر این چهار خلیفه - به جز منتصر - همان موضع گیری پدرش را داشتند و هرگز آن ها را تأیید نکردند؛ بلکه در هر زمان و فرصتی مخالفت خودشان را با آن ها ابراز می کردند. با این که امام حسن عسکری علیه السلام در عصر خلافت متوکّل (دهمین خلیفه عبّاسی) کمتر از پانزده سال داشت و هنوز به مقام امامت نرسیده بود، طبق بعضی از روایات رسیده، به دستور طاغوت وقت؛ یعنی متوکّل زندانی شد، و ایشان در همان سنین جوانی هم در نزد دوست و دشمن دارای مقام ملکوتی و ارجمندی بود.(۱)

ص:۷۱

۱- ۵۲. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۱.

موضع گیری امام حسن عسکری علیه السلام در برابر طاغوت های عصر امامت

خودشان

امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۴ ه.ق به امامت رسیدند، مدّت امامت ایشان شش سال بود، ایشان در این مدت با سه طاغوت روبرو بودند که عبارتند از:

الف: معتزّ عباسی پسر متوکّل، سیزدهمین خلیفه عباسی (حدود یک سال)

ب: مُهتدی (محمد بن واثق)، چهاردهمین طاغوت عباسی (حدود یک سال)

ج: معتمد عبّاسی (احمد پسر متوکّل) پسرعموی مهتدی (که مدّت خلافت او ۲۳ سال طول کشید).

امام حسن عسکری علیه السلام در برابر هر سه طاغوت مذکور، موضع گیری قاطع و رو در رو داشت، و آن ها را طاغوت می دانست و هرگز آن ها را تأیید نکرد؛ بلکه در هر فرصتی با شیوه های گوناگون، مخالفت خودشان را آشکار می کردند؛ به همین خاطر ایشان و بعضی از یارانشان در این زمان همواره مورد تهدید بودند و همواره، به خصوص در عصر خلافت معتمد در زندان های مختلف به سر می بردند.

ایشان در زمان خلافت معتزّ در برابرش می ایستاد تا آن جا که معتزّ تصمیم گرفت تا ایشان را شهید کند. معتزّ به مأمور جلادش «سعید حاجب» دستور داد که: ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) را به سوی

کوفه بیرون ببر، سپس در مسیر راه (در جای خلوت) گردنش را بزن.

یکی از شیعیان به نام محمّد بن بلبل می گوید: وقتی ما از این فرمان اطّلاع یافتیم، نگران شدیم، نامه مخفیانه ای از امام حسن عسکری علیه السلام به ما رسید که در آن نوشته بودند: «آنچه را که شما شنیده اید (محقق نمی شود) و به زودی شرّ او (معتزّ) از سر شما برداشته می شود و خداوند (متعال) شما را کفایت می کند (شما) نگران نباشید.

سه روز بعد از این ماجرا، خبر کشته شدن معتزّ (خلیفه) به ما رسید.(۱)

دستگیری شبانه امام حسن عسکری علیه السلام

جماعتی از شیعیان که به خاطر قتل عبداللَّه بن محمد عباسی (یکی از طاغوتیان) در زندان معتمد عباسی به سر می بردند، نقل می کنند: شبی در زندان کنار هم نشسته بودیم و با هم صحبت می کردیم؛ ناگهان صدای درب زندان را شنیدیم و سکوت کردیم. یکی از هم زندانی های ما، به نام ابوهاشم که بیمار شده بود، به یکی از ما گفت: ببین چه کسی را وارد زندان کردند. او بلند شد و دید درب زندان باز شد و دو نفر را در تاریکی وارد زندان ما کردند و درب زندان را قفل کردند. او از آن دو نفر پرسید: شما کیستید؟ یکی از آنها گفت: من حسن بن علی (امام حسن عسکری علیه السلام) هستم و این هم جعفر بن علی است. آنها هم به جمع ما زندانی ها اضافه شدند. ابوهاشم تا امام حسن عسکری علیه السلام را دید،

۱- ۵۳. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷۹.

برخاست و صورت ایشان را بوسید.(۱)

قیام علویان در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، علویان بسیاری بر ضد رژیم ستمگر عباسیان قیام و شورش کردند؛ مانند قیام های حسین بن محمد بن حمزه و علی بن زید بن حسین در کوفه؛ احمد بن محمد بن عبداللّه در مصر که توسط احمد بن طولون کشته شد و سرش را برای معتمد عباسی فرستادند؛ عیسی بن جعفر و علی بن زید در کوفه؛ و چند نفر از علویان و شیعیان در زندان های مخوف و ترسناک طاغوت های عباسی در عصر امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند.

چند نفر از علویانی که در آن عصر در زندان ها به شهادت رسیدند: حسن بن محمد عقیقی از نوادگان امام حسین علیه السلام؛ عیسی بن اسماعیل از نوادگان جعفر طیار؛ احمد بن محمد، علی بن موسی و محمد بن حسین از نوادگان امام حسن علیه السلام؛ علی بن موسی نوه امام کاظم علیه السلام؛ ابراهیم بن موسی، عبداللّه بن محمد، محمد بن حسین و موسی بن موسی از نوادگان امام حسن علیه السلام؛ محمد بن احمد از نوادگان زید بن امام سجادعلیه السلام.(۲)

چرا امام حسن عسکری علیه السلام همواره در زندان بودند؟

طاغوت های بنی عبّاس از چند جهت در مورد امام حسن

۱- ۵۴. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام ص ۹۷.

۲- ۵۵. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۹.

عسکری علیه السلام ترس و نگرانی داشتند و حساس بودند:(۱) جمعیت شیعیان در آن عصر، به خصوص در عراق بسیار بود و طاغوتها می ترسیدند که آنها قدرت را به دست گیرند و با زعامت و رهبری امام حسن عسکری علیه السلام تاج و تخت عباسیان را واژگون نمایند.

شیعیان در این زمان به قدری نیرومند بودند که احمد بن عبید اللّه بن خاقان می گوید: جعفر کذّاب (برادر دروغ گوی امام حسن عسکری علیه السلام که بعد از ایشان به دروغ ادعای امامت کرد) نزد پدرم (عبید اللّه که دارای مقام عالی در دربار خلیفه عبّاسی بود) آمد و گفت: مقام برادرم را به من بده و من هم در عوض، سالی بیست هزار دینار برای تو می فرستم.

پدرم به او تندی کرد و با خشم و ناسزا به او گفت: ای احمق نادان! خلیفه، به روی معتقدین (و شیعیان) به امامت پدرت و برادرت (امام حسن عسکری علیه السلام) شمشیر کشید، تا آنها را از این اعتقاد برگرداند، (ولی) نتوانست؛ بنابراین اگر آنها و شیعیان، امامت تو را قبول دارند، (تو دیگر) نیاز به خلیفه و غیر او نداری؛ (ولی) اگر آنها تو را به امامت قبول ندارند، به وسیله ما هرگز نمی توانی به این مقام (امامت بر شیعیان) برسی. پدرم از آن به بعد، اصلاً به جعفر (کذّاب) اعتنایی نکرد، و تا زنده بود اجازه نداد که جعفر (کذّاب) نزد او بیاید.

۲ – از سوی دیگر باید به این مسأله مهم نیز توجه داشت که شیعیان توجه خاصی به امام حسن عسکری علیه السلام داشتند و اموال بسیاری را به

۱– ۵۶. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۸.

محضـر ایشان می رساندند، به عنوان مثال: آن حضرت یک بار صدهزار دینار (یعنی صدهزار مثقال طلا، که اکثراً از پول هایی بود که شـیعیان به آن حضـرت داده بودنـد) به یکی از دوسـتان و نمایندگان مورد اطمینانش به نام علی بن جعفر همّانی داد تا بین مستمندان و شیعیان در مراسم حج، تقسیم کند، و بار دیگر صدهزار دینار برای او فرستاد و بار سوم سی هزار دینار برای او حواله کرد.

۳ - تلاش های سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام، نامه ها و پیک های ایشان، فعالیت شاگردان و نمایندگان ایشان، گفتار سازنـده و حرکت بخش ایشـان و... همه و همه نشان می داد که ایشان نه تنها هرگز تسـلیم دسـتگاه طاغوتی بنی عباس نیست؛ بلکه زمینه سازی فرهنگی و سیاسی عمیق و گسترده ای بر ضدّ آن دستگاه و حکومت انجام می دادند.

۴ - طبق روایات متعدد و متواتر، همه مسـلمان ها می دانسـتند که سرانجام قائم آل محمد حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند و واژگونی تاج و تخت شاهان و سـلاطین جور و سـتم در سراسر جهان به دست ایشان انجام خواهد شد؛ و از طرف دیگر هم می دانسـتند که این مصـلح جهانی از نسل امام حسن عسـکری علیه السلام است؛ لذا در مورد ایشان، بسیار حساس بودند و احساس خطر می کردند؛ بر همین اساس حضرت مهدی علیه السلام از زمان تولد در سال ۲۵۵ حتی در عصر پدر بزرگوارشان (تا سال ۲۶۰ بعضی ۵ سال) جز برای یاران و شیعیان مخصوص (از

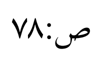
دیدگان افراد دیگر) مخفی بودند.

عـالم خبیر محـدث قمی در این بـاره می نویسـد: سه نفر از خلفـای بنی عباس خواسـتند که امام حسن عسـکری علیه السـلام را بکشـند؛ زیرا به آنها خبر رسـیده بود که حضـرت مهدی علیه السلام در صلب ایشان است. آنها امام حسن عسکری علیه السلام را چندین بار زندانی نمودند.

همچنین روایت شـده است که امـام حسن عسـکری علیه السـلام هنگـام ولادت حضـرت مهـدی علیه السـلام فرمودنـد: ظالمان پنداشتند که مرا می کشند تا اینکه نسل مرا قطع نمایند، آنها قدرت خداوند قادر را چگونه دیده اند؟!

این عوامل و نظیر آن، موجب شد که طاغوتیان بنی عباس، سـخت ترین فشار و اختناق و سانسور را بر امام حسن عسکری علیه السـلام و یاران ایشان وارد سازند. امام برای حفظ یاران خود به پنهان کاری و رازپوشـی تأکید می کردند، تا آن جا که عثمان بن سـعید عمری یار مخصوص ایشان (و اولین نایب خاص امام مهدی علیه السلام) در لباس روغن فروش مطالب را محرمانه از امام علیه السلام به شیعیان و برعکس گزارش می داد؛ از این رو به او سَمّان (روغن فروش) می گفتند.(۱)

۱- ۵۷. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام ص ۱۰۱.



فصل پنجم تبلیغ و هدایت گری با عمل کُونُوا دُعاهَ النّاسِ بغیرِ أَلْسِنَتِکُمْ

تبلیغ و هدایت گری با عمل کُونُوا دُعاهَ النّاسِ بغیرِ أَلْسِنَتِکُمْ)

اشاره

ص:۷۹

تبلیغ حتی در زندان (هدایت دو زندان بان)

روایت کرده اند که؛ بنی عباس داخل شدند بر صالح بن وصیف، زمانی که صالح امام حسن عسکری علیه السلام را در زندان حبس کرده بود و به او گفتند: تنگ بگیر (سخت گیری کن) بر امام علیه السلام و وُسعت مده بر او (او را راحت نگذار).

صالح گفت: من چه کار کنم با او؛ چرا که من ایشان را به دست دو نفری که از بدترین اشخاص می باشند، سپردم؛ امّا هر دو نفر اهل نماز و روزه شده اند و در عبادت به مقامی عظیم رسیده اند، پس امر کرد آن دو نفر را آوردند، آن دو نفر را عِتاب (برخورد بدی) کرد و گفت: وای بر شما! شأن شما با این شخص چیست؟ آن ها گفتند: چه بگوییم در حق مردی که روزها را روزه می گیرد و شب ها را تا به صبح به عبادت مشغول است و تکلّم نمی کند با کسی و به غیر از عبادت به چیز دیگری مشغول نمی شود، و هر وقت او بر ما نگاه می کند، بدن ما می لرزد و چنان می شویم که گویا مالک نفس خود نیستیم و نمی توانیم خودمان را نگه داریم. آل عباس چون این حرف ها را شنیدند، از نزد صالح بن وصیف در کمال ذلّت به بدترین حالی بر گشتند.(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام در میان درندگان

روایت شده که امام حسن عسکری علیه السلام را به شخصی به نام (نحریر) سپردند، نحریر بر آن حضرت تنگ (سخت) می گرفت و ایشان را

۱- ۵۸. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۳.

اذیت می کرد، زنش به او گفت: ای مرد، از خداونـد متعـال بترس؛ همانا تو نمی دانی این فردی که در منزل تو زنـدانی است، کیست؟! پس زن شـروع کرد به بیان اوصاف امام حسن عسـکری علیه السـلام و از صلاح و عبادات و جلالت آن حضرت بیان کرد و گفت: من بر حال تو می ترسم به خاطر این رفتار بدی که تو با ایشان داری.

نحریر گفت: به خدا سوگند که من او را در برکه السباع و میان شیران و درندگان خواهم افکند و برای این کار از خلیفه اجازه طلبیـد، خلیفه هم به او اجازه داد. پس آن حضـرت علیه السـلام را در میان شـیران و درنـدگان قرار دادنـد و شک نداشـتند که شیران آن حضـرت را خواهنـد خورد، بعد از مدّتی نگاه کردند و دیدند که ایشان ایسـتاده اند و نماز می خوانند و درندگان و شیران در اطراف آن حضرت می باشند، پس امر کرد که آن جناب را از آن جا بیرون آوردند و به خانه اش بردند.(۱)

عظمت امام حسن عسکری علیه السلام از زبان دشمنان

حسن اشـعری و محمد بن یحیی و دیگران روایت کرده اند: احمد بن عبیداللّه خاقان متولّی موقوفات قم بود، روزی در مجلسِ او از علوی هـا و آیین شـان سـخن به میـان آمـد، او از اهل بیت علیهم السـلام بی انـدازه بـدگویی می کرد و کمال ضـدّیت و دشـمنی را با آنها داشت و در حال عصبانیت چنین گفت: من در شهر سامرّا کسی را مانند حسن بن علی علیهما السلام ندیدم؛ زیرا او مردی درست کردار، آرام و پاکدامن، بزرگوار

۱- ۵۹. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۵.

و عالی قـدر بود و همه بنی هاشم از او نام برده و احترام می گذاردنـد و ایشان را بر پیرمردان و محترمان خود، مُقدّم می کنند، نه فقط خاندان او به وی احترام می گذارند؛ بلکه سرلشگران و وزیران و افراد دیگر نیز به ایشان احترام می گذارند.

یـادم نمی رود روزی را که من در کنـار پـدرم بودم، هنگامی که مردم برای گفتن حوایـج و نیازهایشان می آمدنـد و من کنار پدرم ایستاده بودم که دربانان وارد شدند و اطلاع دادند که ابومحمدعلیه السلام در جلوی درب خانه منتظر ورود هستند، پدرم تا نام ایشان را شنید، با صدای بلند فریاد زد: به او اِذن و اجازه داخل شدن بدهید.

من از اینکه دربانـان چگـونه جرأت و جسـارت کرده انـد که از مردی بـا کُنیه در حضور پـدرم یـاد کننـد، متعجب شـدم؛ زیرا دربانان فقط خلیفه یا جانشـین او و یا کسـی که مجاز باشـند، از او با کنیه یاد می کردنـد و از دیگران نمی توانسـتند با کُنیه یاد کنند.

ایشان (امام حسن عسـکری علیه السـلام) مردی گنـدم گون، نیکوانـدام، خوش چهره و زیبا قامت و جوان بودنـد که همه گونه آثار بزرگی در ایشان هویدا بود، وارد شدند. چون چشم پدرم به ایشان افتاد، از جا برخاست و چند قدم به طرف ایشان رفت و اسـتقبال کرد. من سابقه چنین رفتاری را از پـدرم نسبت به هیـچ کـدام از بنی هاشم و یا سرلشـگران ندیده بودم. تا امام حسـن عسکری علیه السلام نزدیک تر آمدند، پدرم با ایشان معانقه کرد و صورت و سینه اش را بوسید و دست ایشان را گرفته و بر

مَسْنَد (تخت) خود نشانید و خودش هم کنار ایشان نشست و رو به ایشان کرده و در هنگام صحبت با ایشان، می گفت: من فدای شما شوم!

این کارها که برخلاف انتظارم بود، متعجب شده بودم، ناگهان دربان وارد شده و اطلاع داد که «موفق» (برادر خلیفه) آمده است. مراسم و آیین ورود برادر خلیفه (موفق) این بود: هنگامی که او می خواست به دیدار پدرم بیاید، نخست دربانان و نزدیکان مخصوص او وارد می شدند و در دو ردیف از مَسند (تخت) پدرم تا کنار درب برای احترام در حالت ایستاده می ماندند و از وقت ورود تا هنگام خروج، آن ها به همان حالت ایستاده می ماندند.

پدرم پس از آن که از آمدن موفق اطلاع یافت، همچنان سرگرم صحبت با امام حسن عسکری علیه السلام بود و هیچ اعتنایی به آمدن موفق نمی کرد تا هنگامی که نوکران مخصوص موفق وارد شدند، در این هنگام پدرم به امام حسن عسکری علیه السلام گفت: فدای شما گردم، اینک اگر می خواهید، تشریف ببرید. آن گاه به دربانان خود دستور داد تا ایشان را از پشت صف ها ببرند تا موفق ایشان را نبیند. پس از این که ایشان برخاستند، پدرم هم به احترام ایشان از جایش برخاست و با ایشان معانقه کرد و بیرون رفت.

من از دربانان پدرم که او را با کنیه نام برده بودند، پرسیدم: وای بر شما! این مرد را که در حضور پدرم به کُنیه نام بردید و پدرم این گونه احترامات بی سابقه در مقابل ایشان انجام داد، کیست؟ دربانان گفتند: از

علوی ها است و حسن بن علی معروف به ابن الرضاعلیه السلام است.

تعجب من از این گفتار آن ها زیادتر شد و آن روز را همواره در اندیشه این مرد و پدرم و آنچه از او دیده بودم، به پایان رساندم، تا هنگامی که شب شد. خوی و رفتار پدرم آن بود که نماز عشا را به جا می آورد و می خواند، سپس به کارهای مردم و نامه هایی که باید به خلیفه بنویسد، می پرداخت.

من آن شب در حالی که پدرم تنها بود به خدمتش رسیدم، از من پرسید: نیازی داری؟ گفتم: آری، هرگاه دستور فرمایی، از شما پرسشی دارم. پدرم گفت: بگو. پرسیدم: این مرد که امروز این همه ایشان را بزرگ داشتی و به ایشان احترام کردی، چه کسی بود؟

پدرم پاسخ داد: او پیشوای شیعیان (حسن بن علی معروف به ابن الرضاعلیه السلام) است. آن گاه پدرم و من مدّتی ساکت شدیم، سپس پدرم اضافه کرد: ... هیچ کدام از بنی هاشم (اکنون) شایسته خلافت نیست مگر ایشان؛ زیرا ایشان مردی دانشمند، پاک دامن، نگه دار، زاهد، پارسا، خوش اخلاق و شایسته است. اگر تو پدر ایشان را دیده بودی، به خاطر فضل و بزرگی و عزت نفس، پدرش را ستایش می کردی.

من از این توصیفی که پدرم نمود و عملی که آن روز نسبت به ایشان انجام داد، اضطراب و اندیشه و کینه ام نسبت به پدرم زیادتر شد. از آن به بعد سعی می کردم تا به خوبی از احوال ایشان (امام حسن عسکری علیه السلام) با خبر شوم، به همین مناسبت با هر یک از بنی هاشم، سرلشکران،

کاتبان، قاضیان و فقیهان و سایر افراد که روبرو می شدم، از احوال ایشان جویا می شدم و می دیدم که همه از ایشان کاملاً تجلیل و احترام می کنند و ایشان را ستایش می کردند و بر تمام خاندان و پیرمردان مُقدّم می داشتند، در نتیجه عظمت و موقعیت ایشان در نظرم عظیم گشت؛ زیرا متوجه شدم که دوست و دشمن از ایشان به بزرگی و احترام یاد می کنند.(۱)

خوف شدید از خداوند متعال حتی در کودکی

روزی بهلول، امام حسن عسکری علیه السلام را - زمانی که کودک بودند - در کنار کودکان دیگر دید؛ ولی حال آن حضرت را منقلب دید که گریه می کرد. بهلول فکر کرد که گریه ایشان به این خاطر است که کودکان دیگر وسایل بازی دارند؛ ولی ایشان وسایل بازی ندارند. نزدیک ایشان آمد و عرض کرد: می خواهید برای شما از آن وسایل بازی فراهم کنم؟! امام حسن عسکری علیه السلام به بهلول فرمودند: یا قَلِیلَ العَقلِ! ما لِلَعْبٍ خُلِقْنا؛ ای کم عقل! ما که برای بازی آفریده نشده ایم.

بهلول پرسید: پس برای چه چیزی آفریده شده ایم؟ امام حسن عسکری علیه السلام جواب فرمودند: برای علم و عبادت.

بهلول پرسید: به چه دلیل برای علم و عبادت آفریده شده ایم؟ ایشان جواب فرمودند: چون که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ إِنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَإِنَّکُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ؛ آیا می پندارید که شما

ص:۸۵

۱- ۶۰. شیخ مفیدرحمه الله الارشاد، انتشارات اسلامیه ص ۶۵۸، باب ۳۳

را بیهوده آفریده ایم و شما به ما بازگشت نمی کنید.(۱)

بهلول گفت: از شما تقاضا می کنم که مرا موعظه و نصیحت کنید. امام حسن عسکری علیه السلام با خواندن اشعاری او را موعظه کرد و در هنگام موعظه حالشان مُنقلب شده و از حال رفتند. وقتی حالشان خوب شد، بهلول عرض کرد: با این که شما در سنین کودکی هستید و گناهی هم ندارید، چرا این گونه از خود بیخود شدید؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: ای بهلول! این سخن را نگو، من مادرم را دیدم که با هیزم های بزرگ آتش روشن می کرد؛ ولی همین هیزم های بزرگ را با هیزم های کوچک روشن می کرد و آتش می زد، من می ترسم که از هیزم های کوچک دوزخ شوم!

بهلول گفت: پسر جان! شما را شخصی حکیم و آگاه می بینم، مرا به طور مختصری موعظه کن.

امام حسن عسکری علیه السلام این اشعار عبرت انگیز را به عنوان موعظه برای بهلول خواندند:

أَرَی الدُّنْیا تَجَهَّزَ بِانْطِلاقِ

مُشَمَّرَهً عَلی قَدَمٍ وَساقِ

فَلَا الدُّنْیا بِباقِیهٍ لِحَیٍ

وَلا حَیٌّ عَلَی الدُّنْیا بِباقِ

کَأَنَّ المَوْتَ وَالحَدْثانَ فِیها

إِلی نَفْسِ الفَتی فَرَساً سُباقِ

فَیا مَغْرُورُ بِالدُّنْیا رُوَیْداً

وَمِنْها خُذْ لِنَفْسِکَ بِالْوِثاقِ

دنیا را می نگرم که آماده گذشتن و رفتن است و پاچه هایش را بالا

۱- ۶۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

زده و با شتاب حرکت می کند.

نه دنیا برای زنده، پایدار است و نه زنده برای دنیا باقی است.

گویی مرگ و حوادث ناگوار در دنیا، همچون اسب سبقت گیرنده به سوی (گرفتن) جان جوان می دَوَد.

پس ای مغرور و دلباخته دنیا! آرام بگیر و از دنیا برای آخرت توشه ای استوار برگیر.(۱)

احترام عظیم انوش نصرانی به امام حسن عسکری علیه السلام

در دربار یکی از خلفای عبّاسی، مسیحی معروف به «انوش نصرانی» به عنوان مُنشی و نویسنده مشغول کار بود، احمد قصیر بصری می گوید: روزی در محضر امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرّا بودم، ناگهان یکی از درباریان به محضر ایشان آمد و گفت: خلیفه سلام می رساند و می گوید: مُنشی ما «انوش نصرانی» تصمیم گرفته است که دو پسر خود را تطهیر کند، (ظاهراً منظور ختنه کردن آن هاست). او از ما (خلیفه) درخواست کرده که از شما تقاضا کنیم به خانه او تشریف بیاورید و برای سلامتی و طول عمر پسرانش دعا کنید، ما نمی خواستیم شما را به زحمت بیندازیم؛ ولی انوش می گوید: ما می خواهیم که به دعای (شما) باقیمانده نبوت و رسالت، تبرّک بجوییم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: حمد و سپاس خداوندی را که مسیحیان را به حق ما آگاه تر و آشناتر نسبت به مسلمانان قرار داده

۱- ۶۲. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۸.

است. سپس امام علیه السلام دستور دادند که اسب ایشان را زین کنند و سوار بر آن شدند و با هم به طرف خانه انوش حرکت کردیم، وقتی به درب خانه او رسیدیم، انوش با سر و پای برهنه، در حالی که کتاب انجیل به گردنش آویخته بود و کشیشان و راهبان و علمای برجسته مسیحی در اطراف او بودند، به استقبال امام علیه السلام آمد و گفت: «ای آقای ما! شما را به این کتابی که شما از ما به آن آشناتر و آگاه تر هستید، قسم می دهم گناه ما را به خاطر این قبول زحمت که قبول کردید و آمدید، ببخشید. به حقّ مسیح عیسی بن مریم و به حق کتاب انجیل که از نزد خدا بر مسیح نازل شده، تقاضای ما از خلیفه برای دعوت شما به اینجا، فقط از این جهت بود که ما شما را در کتاب انجیل مانند حضرت مسیح علیه السلام در پیشگاه خدا یافته ایم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: الحمد للّٰه.

سپس امام علیه السلام وارد خانه انوش نصرانی شد در حالی که دو پسر انوش در بستر خود بودند و حاضران ایستاده بودند و نگاه می کردند. امام علیه السلام به انوش فرمودند: یکی از پسرانت برای تو باقی می ماند و دیگری بعد از سه روز از دُنیا می رود، این پسری که در دنیا باقی می ماند، اسلام را می پذیرد (و مسلمان می شود) و از ما خاندان رسالت علیهم السلام پیروی می کند و ولایت ما را قبول می کند.

انوش گفت: ای آقای من! سوگند به خدا سخن شما حقّ است، این که فرمودید یک پسرم باقی می ماند و پیرو شما می شود، مرگ پسر دیگرم را برای من آسان می کند.

ص:۸۸

یکی از کشیشان که در آن جا حاضر بود به انوش گفت: پس چرا خودت مسلمان نمی شوی؟

انوش پاسخ داد: مولایم امام حسن عسکری علیه السلام می داند که من مسلمان هستم. امام حسن عسکری علیه السلام هم سخن او را تصدیق کرد و سپس فرمود: اگر مردم نمی گفتند که ما به وفات پسرت خبر دادیم، ولی او فوت نکرد. از درگاه خداوند متعال طول عمر او را درخواست می کردم. انوش گفت: ای آقای من! جز خواسته شما، من چیز دیگری نمی خواهم.

احمد قصیر بصری ادامه می دهد و می گوید: سوگند به خداوند متعال که همان پسر، بعد از سه روز مُرد و پسر دیگرش بعد از یک سال مسلمان شد و با ما تا آخر عمر ملازم خانه امام حسن عسکری علیه السلام گردید.(۱)

۱- ۶۳. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۴۶.

فصل ششم پاسخ به سؤالات و شبهات

پاسخ به سؤالات و شبهات

اشاره

قرآن، قدیم است یا حادث، مخلوق است یا غیر مخلوق؟

ثقه جلیل القدر، داود بن قاسم ابوهاشم جعفری که زمان پنج امام معصوم علیهم السلام را درک کرده است، می گوید: به خاطرم خطور کرد که آیا قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «یا أَباهاشِمٍ! اَللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ سِواهُ مَخْلُوقٌ(۱)؛ خداوند خالق هر چیز است و غیر از خداوند (همه چیز) مخلوق خداست.

و در نقل دیگر آمده است که (ابوهاشم) می گوید: من در پیش خودم گفتم: ای کاش نظر امام حسن عسکری علیه السلام را درباره قرآن می دانستم که آیا قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟ امام علیه السلام فرمودند: آیا به تو نرسیده است (آیا تو اطلاع نداری) از آنچه که ابی عبد اللَّه علیه السلام نقل فرموده اند: چون «قُل هُوَ اللَّه اَحَد» نازل شد، خداوند (متعال) برای آن چهارهزار بال آفرید، به هر گروهی از ملائکه که می گذشت، (ملائکه ها نسبت) به او خشوع می کردند، نسبت پروردگار تبارک و تعالی این است.(۲)

ناگفته نماند: مسأله خلق قرآن یکی از پرجنجال ترین مسایل در میان اهل سنت بود که در زمان عباسیان، دست سیاست نیز درباره آن بازی کرد و فریادها به آسمان رفت. عدّه ای می گفتند: قرآن کلام خداست، متکلم بودن خدا مانند خود خدا قدیم است، و قرآن نیز قدیم است و مخلوق نیست.

ص:۹۲

۱- ۶۴. محمد بن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، فصل فی آیاته، ج ۴، ص ۴۳۶.
۲- ۶۵. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۴.

و سخن شاعر در همین زمینه است که می گوید:

إِنَّ الکَلامَ لَفِی الْفُؤادِ وَإِنَّما

جُعِلَ اللِّسانُ عَلَی الفُؤادِ دَلِیلاً

ولی عدّه ای به حادث و مخلوق بودن قرآن قائل بودند که رأی اهل بیت علیهم السلام نیز همین است.(۱)

چرا زن نصف مرد ارث می برد

ابوهاشم جعفری می گوید: فهفکی از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: چرا زن مسکین و ضعیف یک سهم از ارث را می برد؛ ولی مرد دو سهم؟ امام علیه السلام فرمودند: چون برای زن جهاد و نفقه (مخارج خانه) و دیه بر عاقله نیست، و این ها برعهده مردان است.

پیش خودم گفتم: نقل شده که ابن ابی العوجاء هم این سؤال را از امام صادق علیه السلام پرسیده بود و امام صادق علیه السلام هم همین جواب را داده بودند... (ناگهان) امام حسن عسکری علیه السلام به من رو کردند و فرمودند: آری، این سؤال ابن ابی العوجاء است و جواب ما (اهل بیت علیهم السلام) یکی است. وقتی سؤال و مسأله یکی باشد، همه ما (اهل بیت علیهم السلام) یک نوع جواب می دهیم؛ چون آنچه از علم که در اوّل ما است در آخرین نفر از ما نیز همان است. و اوّل و آخر ما در علم و کار یکی است. (البته) رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام بر ما فضیلت دارند.(۲)

ص:۹۳

۱- ۶۶. علی اکبر قرشی بنایی، خاندان وحی {سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام}، ص ۷۱۲.

۲- ۶۷. علی اکبر، قرشی بنایی، خاندان وحی سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۱۵.

پاسخ امام حسن عسکری علیه السلام به یک سؤال قرآنی

سفیان بن محمد می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای سؤال کردم: منظور از «ولیجه» در این آیه (۱۶ سوره توبه) چیست؟ آن جا که خداوند می فرماید: «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»؛ آن مجاهدان مخلصی که غیر از خدا و رسولش و غیر از مؤمنان را محرم اسرار خود قرار ندادند.

با خود فکر می کردم که منظور از «مؤمنین» در این آیه چه کسانی هستند؟ امام حسن عسکری علیه السلام در جواب نامه من چنین نوشته بودند: ولیجه، غیر امام حق است (باطل است) که به جای امام حق نصب می شود؛ و اما این که در خاطرت خطور کرد که منظور از «مؤمنین» در آیه فوق چه کسانی هستند؟ بدان که آن مؤمنین امامان بر حقّند که از خدا برای مردم امان می گیرند و امان آن ها مورد اجازه و قبول خدا قرار می گیرد.(۱)

امام بعد از شما کیست؟

ابو الأدیان می گوید: من از خدمت گزاران امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه های ایشان را به شهرها می بردم، در حال مریضی امام علیه السلام (آن بیماری که به وسیله آن از دنیا رفتند) به خدمت ایشان آمدم، ایشان نامه هایی نوشتند و فرمودند: این نامه ها را به مدائن می بری و تو پانزده روز در سامرّا نخواهی بود، در روز پانزدهم که داخل شهر خواهی شد، در

۱- ۶۸. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷۲.

آن هنگام خواهی دید که از خانه من ناله (و گریه) بلند است و بدن مرا در محل غسل گذاشته اند.

من گفتم: مولای من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ (و ما به چه کسی پناه ببریم) ایشان فرمودند: هرکسی که جواب نامه های مرا از تو بخواهد (او امام بعد از من است). به ایشان گفتم: (مولای من) یک شاهد دیگری نیز بفرمایید. ایشان فرمودند: هرکسی که بر بدن من نماز بخواند، قائم بعد از من است (و او امام است)، باز گفتم: (مولای من) اگر می شود شاهد دیگری نیز بیان کنید. ایشان فرمودند: هرکسی که از محتوای هَمْیان (کمربندی کیف مانند است که پول و دینار در آن قرار می دادند) خبر دهد و بگوید که در داخل آن، چه چیزی قرار دارد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام حسن عسکری علیه السلام مانع شد تا دوباره سؤال کنم که منظور از آنچه که در هَمیان است، چیست؟

من نامه هایی را که ایشان به من داده بودند، به مدائن بردم و جواب آن نامه ها را گرفتم و در روز پانزدهم (همان طور که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بودند) به سامرّا رسیدم، همان طور که ایشان فرموده بودند، از خانه امام علیه السلام صدای (گریه) ناله بلند است و دیدم که برادر امام حسن عسکری علیه السلام، جعفر (جعفر کذّاب) در کنار خانه آن حضرت نشسته و شیعیان در اطراف او هستند و به او تسلیت می گویند و به امامت رسیدن (جعفر کذّاب) را به او تبریک می گویند!

من از این واقعه ای که دیدم، تکان خوردم و پیش خودم گفتم: اگر

جعفر امام باشد، دیگر جریان امامت عوض شده است؛ چون من با چشم خودم دیده بودم که جعفر شراب می خورد و قماربازی می کرد و اهل تار و تنبور است. من هم جلو رفتم (وقتی به جعفر کذّاب رسیدم)، رحلت برادرش (امام حسن عسکری علیه السلام) را به او تسلیت گفتم و امامتش را تبریک گفتم؛ ولی او از من چیزی نپرسید. (در حالی که اگر او امام بود باید از جواب نامه ها از من سؤال می کرد.)

در این هنگام «عقید» خادم امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد و به جعفر کذّاب (دروغگو) گفت: مولای من! (بدن مطهّر) برادرت را کفن کرده اند، شما بیایید و نماز بر بدن ایشان بخوانید، جعفر داخل خانه شد و شیعیان هم همراه او داخل خانه رفتند، سمّان و حسن بن علی معروف به «سلمه» در پیشاپیش شیعیان در حرکت بودند. چون ما به صحن خانه آمدیم، بدن مطهّر امام حسن عسکری علیه السلام را کفن شده دیدیم، جعفر برادر امام علیه السلام جلو رفت تا بر بدن ایشان نماز بخواند، همین که خواست تکبیر نماز (میّت) را بگوید، ناگاه طفلی گندمگون و سیاه موی که دندان های جلویش تا حدّی از هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید. و به جعفر گفت: عمو! برو کنار، (چون که) حقّ من است بر پدرم نماز بخوانم، جعفر در حالی که قیافه اش تغییر کرده بود، کنار رفت و آن کودک (امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) بر (بدن مطهّر) امام حسن عسکری علیه السلام نماز خواند و ایشان را در کنار قبر پدرشان امام هادی علیه السلام دفن کردند.

بعـد همان کودک (امام زمان علیه السـلام) به من رو کرد و فرمود، ای مرد بصـری! جواب نامه هایی را که همراه توست به من بـده. من هم جواب نامه ها را به ایشان دادم و پیش خودم گفتم: تا حالا دو شاهـد (اولی نماز خوانـدن بر بدن مطهّر امام حسـن عسـکری علیه السـلام و دومی خواسـتن جواب نـامه ها) از این کودک دیـدم، فقط مانـده (شاهـد سومی که آن) خبر از هَمیان است.

سپس من نزد جعفر آمـدم در حالی که صـدایش بلند بود، حاجز وشّاء که در آن جا حضور داشت به جعفر گفت: آن کودک چه کسی بود؟ او می خواست با این سؤال، جعفر را مجاب کند، جعفر گفت: واللّه تا به حال من او را ندیده و نشناخته ام.

ما در آن جا نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و در مورد امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردند، وقتی ما به آن ها گفتیم که ایشان رحلت فرمودند، اهالی قم پرسیدند: جانشین ایشان کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. اهالی قم به جعفر سلام کردند و به خاطر رحلت برادرشان تسـلیت گفتند و امامت ایشان را هم به جعفر تهنیت گفتند و پرسیدند: ما مقداری نامه و پول آورده ایم، شما بفرمایید که آن نامه ها را چه کسانی نوشته اند و پول هم چه مقدار است؟!

جعفر از این سؤال آن هـا عصـبانی شـد و در حالی که گرد (و خاک) لباس های خود را پاک می کرد گفت: این ها از ما می خواهند که علم غیب بدانیم!! در این لحظه یک خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه را

فلانی و فلانی نوشته است و در همیان هم هزار دینار است که ده عدد از آنها را آب طلا داده اند.

اهالی قم، نامه ها و هَمیان را دادند و به خادم گفتند: هرکسی که تو را برای (جواب دادن) و گرفتن هَمیان فرستاده است، آن شخص امام است.(۱)

دوری شیطان از امام علیه السلام حتی در خواب

محمد بن اقرع می گوید: من برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: آیا امام محتلم می شود؟ پس از آن که نامه را فرستادم، پیش خودم گفتم: اِحتلام یک نوع نفوذ شیطان است و خداوند متعال اولیای خود را از نفوذ شیطان حفظ کرده است.

پس از مدتی جواب نامه ایشان به من رسید که در آن نوشته بودند: حال امامان در خواب همان حالشان در بیداری است و خواب، چیزی از حال آن ها را تغییر نمی دهد و خداوند متعال اولیای خود را از تماس شیطان حفظ کرده، همان گونه که در ذهن خودت، همین پاسخ را فهمیده بودی.(۲)

قضاوت امام حسن عسکری علیه السلام

مردی نصرانی به زنی مسلمان تجاوز کرده بود، او را به نزد متوکل آوردند، متوکل خواست تا حدّ (مجازات اسلامی) را بر او جاری کند،

۱- ۶۹. علی اکبر قرشی بنایی، خاندان وحی {سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام}، ص ۷۲۷.

۲- ۷۰. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۷.

ولی آن مرد نصرانی (از دین خود دست برداشت و) اسلام آورد و مسلمان شد.

یحیی بن اکثم گفت: ایمان آوردن (و مسلمان شدن آن مرد نصرانی) شرک و عمل خلاف او را از میان می برد (و او را دیگر نباید مجازات کنیم و حدّ از او برداشته می شود).

بعضی دیگر (از فقها) گفتند: بر او سه حدّ واجب است، دیگران نیز هر کدام چیزی می گفتند که باید چنین و چنان (او را مجازات و یا عفو) کنیم، متوکل (چون این آرای مختلف را دید) دستور داد تا نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام بنویسند و مسأله را از ایشان بپرسند.

وقتی (نامه به دست امام علیه السلام رسید و) ایشان نامه را خواندند، (در جواب) چنین نوشتند: (آن مرد نصرانی که مسلمان شده) باید آن قدر زده شود تا بمیرد!

یحیی بن اکثم و فقهای دیگر این حکم (امام حسن عسکری علیه السلام) را انکار کردند و گفتند: یا امیرالمؤمنین (متوکل)! درباره این حکم از ایشان سؤال کنید؛ زیرا چنین حکمی در کتاب و سنت نیست!

متوکل (نامه ای دیگر به این مضمون) برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که فقهای مسلمین این حکم (شما) را قبول ندارند و می گویند: چنین حکمی در کتاب و سنت نیست! پس (شما) برای ما روشن کنید که چرا چنین حکمی را صادر فرموده اید؟

امام حسن عسکری علیه السلام پاسخی به این شرح فرمودند: بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَکَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکِینَ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا؛(۱) و چون عذاب ما را دیدند، گفتند: تنها به خداوند ایمان آوردیم و به آنچه شرک آورده بودیم اینک کافریم؛ ولی هنگامی که عذاب ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت.(۲)

خلق اسماء

از امام حسن عسکری علیه السلام در (مورد) توحید سؤال شد و از ایشان پرسیدند: چگونه خداوند (متعال) همواره خود، تنها بوده و چیزی همراهش نبوده و سپس اسماء را بدیعاً خلق فرموده و آنها را برای خویش برگزید، حال آن که این اسماء و حروف قدیم می باشند؟ ایشان (در جواب) نوشتند: خداوند (متعال) همواره بوده (است)، سپس آنچه (را که) اراده فرمود، به تکوین آورد و گریزی از قضای او نیست و پس از حکم او حکمی نیست.

اوهام متوهّمان در حیرت فرو رود و نگاه بینندگان قاصر ماند و اوصاف وصف کنندگان ره به جایی نبرد و گفته های مُبطلان مضمحل گردد از درک عجیب شأنش و یا رسیدن به علوّ مکانش، پس او در موضعی است نامتناهی، و در مکانی است که دید چشمان به آن نرسد و عبارات به آن اشاره نکند، هیهات! هیهات!.(۳)

۱- ۷۱. سوره فاطر، آیات ۸۴ و ۸۵.

۲- ۷۲. عباس عزیزی، فضایل وسیره چهارده معصوم علیهم السلام در آثار علامه حسن زاده آملی ، ص ۴۸۵.

۳- ۷۳. عباس عزیزی، فضایل و سیره چهارده معصوم علیهم السلام در آثار علامه حسن زاده آملی ص ۴۸۸.

مثل هابیل و قابیل

بعـد از رحلت (شـهادت) امام حسن عسـکری علیه السـلام، برادر ایشان، جعفر کـذاب ادعای امامت کرد. او را (جعفر) کـذّاب گفتنـد، در مقابـل اسم امام جعفر صادق علیه السـلام، همان طور که ابوخالـد کابلی از امام زین العابـدین علیه السـلام (درباره) اسـماء ائمه اطهارعلیهم السـلام پرسـید. وقتی که ایشان به نام مبارك امام جعفر صادق علیه السـلام رسـیدند، ابوخالـد کابلی از ایشـان سؤال کرد: همه شـما ائمه علیهم السـلام صادقیـد، (پس) چرا ایشـان را صـادق گوینـد؟ امـام زین العابـدین علیه السـلام فرمودنـد: چون فرزنـد پنجم از اولاد او نیز جعفر نامیـده می شود که او در ادعای امامت دروغ (کِذْب) می گوید. (و به ناحق، خود را امام بعـد از امام حسن عسـکری علیه السـلام) معرفی می کند، در حالی که امام بعدی، قائم آل محمد، امام مهدی علیه السلام است).

امام هادی علیه السـلام درباره او (یعنی پسـرش جعفر کـذّاب) فرموده بودند: از پسـرم جعفر حذر کنید (دوری کنید)! چون که (او) به منزله پسر نوح علیه السلام است. (پسر نوح علیه السلام هم از پدرش اطاعت نکرد و گمراه شد.) إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ. او (جعفر کذاب) به برادرش امام حسن عسکری علیه السلام حسادت می ورزید، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مثل او (جعفر کذاب) با من، مثل هابیل و قابیل است.(۱)

معنای ایام

از صفر بن ابی دلف کرخی روایت شده که گفت: وقتی موکل، آقای

۱- ۷۴. عباس عزیز، فضایل و سیره چهارده معصوم علیهم السلام در آثار علامه حسن زاده آملی ص ۴۸۹.

ما امام حسن عسکری علیه السلام را آورد، (من) رفتم تا حال ایشان را بپرسم، (تا به این جا که گفت) آن گاه عرضه داشتم: آقای من! حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که معنای آن را نمی فهمم. ایشان فرمودند: آن (حدیث) چیست؟ من عرضه داشتم: این سخن ایشان که: «با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی می کنند» معنای این حدیث چیست؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: بلی! مادام که آسمان ها و زمین برپاست، ما ایام هستیم.(۱)

معنای «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»

حسن بن ظریف گفته است: من (نامه ای) به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از ایشان پرسیدم که معنی فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمومنین علیه السلام که فرمودند: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاه فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ» چیست؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: أَرادَ بَذلِکَ أَنْ یَجْعَلَهْ عَلَماً یْعْرَفْ بِهِ حِزْبْ اللَّهِ عِنْدَ الْفِرْقَهِ؛ رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خواسته اند با این قول و فرمایش، عَلَمی را قرار بدهند تا (به وسیله این علم) حزب الهی بعد از جدایی و رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از غیر حزب الهی شناخته شود. (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام رهبر و راهنمای حزب اللَّه قرار بگیرد.)(۲)

مشکوه چیست؟

محمد بن دریاب رقاشی گفته است: (من نامه ای به امام حسن

ص:۱۰۲

۱- ۷۵. عباس عزیزی، فضایل و سیره چهارده معصوم علیهم السلام در آثار علامه حسن زاده آملی، ص ۴۸۹.

۲- ۷۶. کشف الغمّه، ص ۳۰۳.

عسکری علیه السلام) نوشتم و از ایشان در مورد «مشکوه» سؤال کردم، پس از ایشان درخواست کردم تا برای زنم که باردار بود، دعا کنند تا حق تعالی به او فرزند پسر بدهد، هم چنین در مورد نام گذاری آن بچّه (از ایشان) سؤال کردم.

پس وقتی جواب (نامه) آمد، ایشان جواب فرموده بودند: «مشکوه» قلب و دل حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم است. و ایشان در مورد حال زن من (و فرزنددار شدن او) جوابی ننوشته بودند و (ایشان) در آخر نامه نوشته بودند: «عظم اللَّه أجرك...؛ خداوند به تو اجر عظیم بدهد و همچنین فرزند بدهد. پس از (مدتی) فرزند من مرده به دنیا آمد و بعد از مدتی (زنم) دوباره حامله شد و پسری به دنیا آورد.(1)

۱- ۷۷. کشف الغمه ص ۳۰۱

فصل هفتم فعالیت های سرّی و علنی

فعالیت های سرّی و علنی

اشاره

ص:۱۰۵

فعالیت های سرّی امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام با وجود تمامی محدودیت ها و کنترل هایی که از طرف دستگاه خلافت اعمال می شد، یک سلسله فعالیت های سرّی سیاسی را رهبری می کردند که با گزینش شیوه های ظریف، این فعالیت ها از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار پنهان می ماند، مانند: عثمان بن سعید عَمری از نزدیک ترین و صمیمی ترین یاران امام حسن عسکری علیه السلام بودند که در لباس روغن فروشی فعالیت و شیعیان و پیروان امام علیه السلام را هدایت می کرد و اموال و وجوهی را که شیعیان می خواستند به امام علیه السلام تحویل بدهند، از آن ها می گرفت و آن اموال را در ظرف ها و مَشک های روغن قرار می داد و به حضور امام علیه السلام می رسانید.(۱)

نامه های جاسازی شده داخل چوب

داود بن اسود، خدمت گزار امام حسن عسکری علیه السلام بود که مأمور هیزم کشی و گرم کردن خانه ایشان بود. داود بن اسود می گوید: روزی امام علیه السلام مرا خواست و چوب مدور و بلندی را به من دادند و فرمودند: این چوب را بگیر و نزد عثمان بن سعید ببر و به او تحویل بده.

او می گوید: من چوب را از امام علیه السلام گرفتم و به راه افتادم، در بین راه به یک سقّا رسیدم که قاطر مسیر راه را بسته بود، آن سقّا از من خواست که من آن حیوان را کنار بزنم، من آن چوب (را که امام علیه السلام به من داده

۱- ۷۸. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۷.

بود) بلند کردم و به قاطر زدم، با زدن ضربه، آن چوب شکست، وقتی به محل شکستگی روی چوب نگاه کردم، چشمم به نامه هایی افتاد که در داخل آن چوب جاسازی شده بود! به سرعت چوب را زیر بغل گرفتم و به خانه برگشتم و آن سقّا به من فحش و ناسزا گفت...

وقتی به درب خانه امام علیه السلام برگشتم، عیسی یکی از خدمت کارهای امام علیه السلام در کنار درب خانه به استقبالم آمد و گفت: امام علیه السلام می فرماید: تو چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ من جواب دادم: من نمی دانستم که در داخل چوب چیست؟!

امام علیه السلام فرمودند: چرا کاری می کنی که مجبور به عذرخواهی شوی؟ مبادا از این به بعد چنین کاری را انجام دهی، اگر شنیدی کسی هم به ما ناسزا می گوید، تو راه خودت را ادامه بده و با او مشاجره و بحث نکن، ما در بَد شهر و دیاری زندگی می کنیم، تو فقط کار خودت را انجام بده و بدان که گزارش کارهایت به ما می رسد.(۱)

آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آن جایی که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است، و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای نوع مردم دشوار می باشد، پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام به تدریج مردم را با این موضوع (یعنی غیبت امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) آشنا می کردند و افکار را برای پذیرش آن آماده می کردند.

۱- ۷۹. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۸.

این تلاش در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام جلوه بیشتری به خود می گرفت؛ چون که زمان تولّد و سپس غیبت امام زمان علیه السلام نزدیک می شد. امام هادی علیه السلام اقدامات و کارهای خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می گرفت، این قضیه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام محسوس تر بود، چون ایشان از یک طرف با وجود تأکید بر تولّد حضرت مهدی علیه السلام، او را تنها به شیعیان خاصّ خودشان نشان می داد؛ و از طرف دیگر تماس شیعیان با امام حسن عسکری علیه السلام روز به روز محدودتر و کمتر می شد، به طوری که حتی در شهر سامرّا به مراجعات و مسائل شیعیان، از طریق نامه یا نمایندگان پاسخ می فرمودند.

بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام دوازدهم علیه السلام آماده می کرد، و این درست همان روشی است که امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف نیز در زمان غیبت صغری در پیش گرفتند و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساختند.

اشاره کردیم که گاهی برخی از شیعیان خاص، موفق به دیدار با حضرت مهدی علیه السلام در زمان کودکی ایشان شدند که به چند نمونه از این بزرگواران اشاره می کنیم.

دیدار چهل نفر از یاران با امام مهدی علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارشان

شیخ صدوق رحمه الله به اسناد خود از... از محمد بن عثمان عمری

(دومین نایب خاص امام زمان علیه السلام) نقل می کند: ما چهل نفر بودیم که در خانه امام حسن عسکری علیه السلام حضور داشتیم که ایشان فرزنـد بزرگوارشان (حضـرت مهـدی علیه السـلام) را به ما نشان دادنـد و فرمودنـد: هـذا إِمامُكُمْ مِنْ بَعْدِی وَ خَلِيفَتِی عَلَيْكُم، أَطِيعُوهُ وَلا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِی، فَتُهْلِكُوا فِی أَدْيانِكُمْ، أَما إِنَّكُمْ لا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هذا؛ این پسر امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما است، او را اطاعت کنید و بعد از من پراکنده نشوید که موجب نابودی دینتان می شود. آگاه باشید شما او را بعـد از امروز نمی بینیـد؛ (یعنی ممکن است که بسیاری از شـما او را دیگر نبینیـد و یا به زودی او را نمی بینیـد، چون که محمد بن عثمان در ایام نیابت خاصّش امام زمان علیه السلام را می دیدند.)

دیدار دلنشین یعقوب بن منفوس

شیخ صدوق رحمه الله از یعقوب بن منفوس روایت می کند که گفت: به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، ایشان بر روی سکّوی خانه خودشان نشسته بودند و در جانب راست ایشان، اتاقی بود که پرده ای بر آن آویخته بودند. عرض کردم: ای آقـای من! صـاحب امر امـامت (بعـد از شـما) کیست؟ ایشـان به من فرمودنـد: پرده را کنـار بزن. من آن پرده را کنـار زدم، نوجوانی را که پنـج سال داشت را دیـدم؛ ولی همانند (بچه های) ده ساله یا هشت ساله و در این حدود، جلوه می کرد. پیشانی گشاده، چهره ای سفید، چشم های درخشان، دست های نیرومند و زانوان متمایل داشت و در گونه راستش خال بود و در سر مبارکشان

گیسویی بود. آن پسربچه آمد و روی زانوی امام حسن عسکری علیه السلام نشست، امام علیه السلام به من فرمودند: هذا صاحِبُکُم؛ صاحب شما همین (پسر بچه) است.

سپس حضرت مهدی علیه السلام برخاستند و رفتند، امام حسن عسکری علیه السلام (به او) فرمودند: ای پسرم! برو تا وقت معلومی که باید ظهور کنی. امام مهدی علیه السلام وارد اطاق شدند، سپس امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمودند: اکنون برو و نگاه کن که چه کسی در اتاق است؟! من رفتم و به داخل آن اتاق نگاه کردم؛ امّا کسی را در آن جا ندیدم.(۱)

گزارش احمد بن اسحاق از دیدار با امام زمان علیه السلام

احمد بن اسحاق (وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم، که مرقدش روبروی مسجد امام قم است) می گوید: من به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و می خواستم از ایشان درباره جانشین ایشان سؤال کنم، ایشان خودشان فرمودند: «ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال از زمان خلقت آدم علیه السلام تاکنون، زمین را خالی از حجّت ننموده و تا قیامت نیز، زمین خالی از حجّت خداوند بر مردم نخواهد بود؛ چون به خاطر وجود حجّت خداوند متعال است که بلا از زمین دفع می گردد و به خاطر ایشان باران می بارد و برکت های زمین بروز می کند.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟

ایشان برخاستند و وارد اتاقی شدند و سپس خارج شدند؛ در حالی

۱- ۸۰. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۵۵۴.

که کودکی بر روی دوش مبارک ایشان بود، آمدند. کودکی که صورتش همانند ماه شب چهارده می درخشید، امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمودند: ای احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه خداوند و حجت های خداوند، مقام و ارجمندی نداشتی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم، این پسر همنام رسول خدا و هم کنیه با آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم است، که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد می کند. ای احمد بن اسحاق! مَثَل او (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) در این امّت مانند حضرت خضر نبی و همچنین مَثَل ذوالقرنین است. سوگند به خدا! او آن چنان از نظرها غایب می شود که در عصر غیبتش کسی از هلاکت نجات نمی یابد مگر آن که خداوند متعال او را بر قول به امامت امام مهدی علیه السلام ثابت قدم نماید، و به او توفیق دعا برای فرج و ظهور آن حضرت را بدهد.

احمد بن اسحاق می گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: آیا نشانه ای در این مورد هست که قلبم را سرشار از اطمینان کند؟ در این لحظه بود که آن کودک با زبان عربی شیوا فرمودند: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ - وَالمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدائِهِ فَلا تَطْلُبْ أَثَراً بَعْدَ عَيْنٍ، یا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحاقٍ؛ من بقیه خدا در زمین او هستم، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا می باشم، پس از دیدن با عین (چشم) (و پس از دیدن این اعجاز) دیگر نشانه طلب نکن، ای احمد بن اسحاق.

احمد بن اسحاق می گوید: من خوشحال و شادمان از خانه امام

حسن عسکری علیه السلام بیرون آمدم، فردای آن روز دوباره به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ای فرزند رسول اللّه! از الطاف شما خوشحال شدم، (من از شما یک سؤال دارم) این که فرمودید: او (حضرت مهدی علیه السلام) همانند خضر نبی و ذوالقرنین علیه السلام است، در چه موردی مانند آن دو بزرگوار است...؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: ای احمد بن اسحاق! در طول غیبت مانند آنهاست.

احمد بن اسحاق می گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آیا غیبت او طولانی خواهد شد؟ ایشان فرمودند: آری، به خدا سوگند! آن چنان (این غیبت طولانی است) که اکثر معتقدین به امامت او، از این اعتقاد برمی گردند، و کسی (معتقد بر امامت ایشان) باقی نمی ماند؛ مگر کسی که خداوند متعال در ولایت ما با او پیمان بسته، و ایمان را بر قلب او مقرّر فرموده، و به وسیله روحی از جانب خود او را یاری نموده است. ای احمد بن اسحاق! این موضوع، امری از امر خداوند و راز و غیبی از غیب و راز خداوند متعال است، آنچه را که گفتم فرا گیر و آن را بپوشان (مخفی کن) و از سپاس گزاران باش، تا (در قیامت) با ما، در مقامات عالی باشی.(۱)

دیدار ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی با امام زمان علیه السلام

شیخ طوسی رحمه الله از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی روایت کرده

۱- ۸۱. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۵۵۶.

است: آن هنگام که امام حسن عسکری علیه السلام در بستر بیماری بودند و ساعات آخر عمر شریفشان را می گذرانیدند، من به حضور ایشان شرفیاب شدم. ایشان به خدمتکار سیاه چهره خود «عقید» (که قبلاً خدمتکار پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام نیز بود) فرمودند: آب و مَصطَکی (۱) را برای من بجوشان.

عقید آن را جوشانید و آن گاه صیقل(۲) (مادر امام زمان علیه السلام) آن جوشانده را در داخل ظرفی نزد امام حسن عسکری علیه السلام قرار داد، ایشان وقتی آن ظرف را با دست مبارکشان برداشتند تا بنوشند، دست آن بزرگوار آن چنان می لرزید که آن ظرف به دندان های مبارکشان می خورد، ایشان آن ظرف را بر روی زمین گذاشتند و به عقید (خادم) فرمودند: به آن اتاق برو، در آن جا کودکی را در حال سجده می بینی، او را نزد من بیاور.

به نقل از ابوسهل از زبان خادم (عقید) نقل می کند که می گوید: من به آن اتاق رفتم و در جستجوی کودک بودم، کودکی را در حال سجده دیدم که (در همان حالت) انگشت سبابه (انگشت اشاره) خود را به سوی آسمان بلند کرده است، نزد او رفتم و سلام کردم، ایشان نماز خود

۱- ۸۲. مَصْطَکی {بر وزن مرحبا} به معنی کُنْدُر رومی که صمغی است سفید و خوشبو، شیرین و چسبناک، که از درختی که در شام و سایر نقاط می روید به دست می آید. (فرهنگ عمید).

۲- ۸۳. وقتی که نور حضرت مهدی علیه السلام در رحم این بانوی با عظمت قرار گرفت، نور و درخشندگی این بانو را فرا گرفت به همین جهت به ایشان صیقل یعنی جلا دهنده، نیز می گویند.

را مختصـر کردنـد و به پایان رسانیدند. خدمت ایشان عرض کردم: آقای من دسـتور داده اند که شـما نزد ایشان بروی. در این هنگام مادر گرامیشان صـیقل (نرجس خاتون) آمدنـد و دست ایشان را گرفتند و نزد پدر بزرگوارشان بردند. وقتی آن کودک در حضور پـدر، به راه افتاد، من دیـدم که آن کودک رنگش درخشان، موی سـرش به هم پیچیـده و بین دنـدان هایش گشاده است.

وقتی نگاه امام حسن عسکری علیه السلام به آن کودک افتاد، گریستند و فرمودند: ای سرور خاندان خود! این آب (جوشانده) را به من بنوشان. من به سوی پروردگارم خواهم رفت.

آن کودک (حضرت مهدی علیه السلام)، آن ظرف را که در آن جوشانده مَصطَکی بود، به دست گرفتند و لب های مبارکش را (برای خواندن دعا) حرکت داد و آن جوشانده را به پدر بزرگوارش نوشانید، پس از آن که امام حسن عسـکری علیه السلام از آن نوشـیدند، فرمودنـد: مرا برای (اقامه) نماز آماده کنیـد. دسـتمالی در کنارش گسترانیدنـد و آن کودک، یکایک اعضای وضوی ایشان را وضو داد و سـپس بر سـر و پای پدر بزرگوارشان مسح کشـید، امام حسن عسـکری علیه السلام به آن کودک فرمودنـد: پسر جانم! مژده باد بر تو که صاحب زمان هستی، تو مهدی می باشـی، تو حجّت خداوند متعال بر زمینش هستی، تو فرزند و وصیّ من می باشی و من پدر تو هستم، تو «م ح م د» بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

و از نسل رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می باشی و تو آخرین فرد از امامان پاک و معصوم هستی، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به وجود تو بشارت داده و نام و کنیه تو را بر زبان آورده و این مطلب را پدرم از پدران معصوم خود نقل می کند. درود خداوند پروردگار بر ما خاندان باد، اوست ستوده و نیکو. آن گاه آن حضرت در همان لحظه از دنیا رفتند.(۱)

کوشش های علمی

گرچه امام حسن عسکری علیه السلام به حکم شرایط نامساعد و محدودیت بسیار شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دامنه دار دانش خود در سطح کل جامعه نشدند؛ اما در عین حال با همان فشار و خفقان، شاگردانی را تربیت کردند که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلامی و رفع شبهاتِ دشمنان نقش مؤثری داشتند.

شیخ طوسی رحمه الله تعداد شاگردان آن حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده که در میان آن ها چهره های روشن، شخصیت های برجسته و مردان وارسته ای مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، عبداللّه بن جعفر حمیری، ابوعمرو عثمان بن سعید عمری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفّار به چشم می خورند.

علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می آمد که جز امام حسن عسکری علیه السلام کسی از

ص:۱۱۵

۱- ۸۴. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۵۱۰.

عهـده حلّ آن ها برنمی آمـد، امام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت با یک تدبیر فوق العاده، بُن بست را می شکسـتند و آن مشکل را حل می کردند.

تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

از جالب ترین فعالیت های سیاسـی امام حسن عسـکری علیه السـلام تقویت و توجیه سیاسـی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختی های مبارزات سیاسـی، در جهت حمایت از آرمان های بلند تشیّع بود، از آن جا که شخصیت های بزرگ شیعه در فشار بیشـتری بودنـد، امـام حسن عسـکری علیه السـلام به تنـاسب مورد، هر یـک از آنـان را به نحوی دلگرم و راهنمـایی می کرد و روحیه آنـان را بالاـ می برد تـا میزان تحمّـل و صبر و آگاهی آنان را در برابر فشارها و تنگناها و فقر و تنگـدستی بالا ببرنـد، و بتواند مسؤولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

محمد بن حسن بن میمون می گوید: نامه ای به امام حسن عسـکری علیه السـلام نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم؛ ولی بعـداً پیش خودم گفتم: مگر امام صادق علیه السـلام نفرموده انـد: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است و کشـته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ماست.

امام حسن عسـکری علیه السـلام در پاسـخ او نوشـتند: هرگاه گناهان دوسـتان ما زیاد شود، خداوند آن ها را به فقر گرفتار می کنـد و گـاهی از بسـیاری از گناهـان آنـان در می گـذرد، همچنـان که پیش خود گفته ای فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است، ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند،

ص:۱۱۶

پناه گاهیم و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم، ما نگهدار کسانی هستیم که برای نجات از گمراهی به ما متوسل می شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خداوند متعال) با ماست و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت.(۱)

ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، تشیّع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند، شهرها و مناطقی مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامرّا، جرجان و بصره از پایگاه های شیعیان به شمار می رفتند.

در میان این مناطق به دلایلی، سامرّا، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمّیت ویژه ای برخوردار بود، گسترش و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو و ارتباط آنان را با همدیگر از سویی دیگر برقرار سازد، و از این رهگذر آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کند، این نیاز از زمان امام نهم علیه السلام احساس می شد، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می شد.

این برنامه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نیز تعقیب گردید، به

۱- ۸۵. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۲.

گواهی اسناد و شواهد تاریخی امام حسن عسکری علیه السلام، نمایندگانی از میان چهره های درخشان و شخصیت های برجسته شیعیان، برگزیده در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیّع را در همه مناطق زیر نظر داشت، از میان این نمایندگان می توان از «ابراهیم بن عبده» نماینده امام در نیشابور یاد کرد. امام علیه السلام طی نامه مفصّلی خطاب به اسحاق بن اسماعیل و شیعیان نیشابور پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمّیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام نوشتند: ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده ام، عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند، موظّف هستید که بر اساس نامه مزبور عمل کنید، ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند... درود و رحمت فراوان خداوند بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد! همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تواند، این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی» یا به کسی که وی معرفی می کند، تحویل بدهد، و این دستور من است... .

از این نامه علاوه بر موضوع جمع آوری وجوه مالی شیعیان، که اهمّیت بسزایی در تقویت و تحکیم وضع اقتصادی جبهه تشیع دارد،

استفاده می شود که نمایندگان امام علیه السلام دارای سلسله مراتبی بودند و حوزه فعالیت هرکدام از آنان مشخص بود و وجوه جمع آوری شده می بایست در نهایت به دست وکیل اصلی برسد و او به امام علیه السلام برساند.(۱)

محمد بن جریر طبری می نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق رحمه الله نماینده امام حسن عسکری علیه السلام بود، وقتی آن حضرت به شهادت رسیدند، ایشان وکالت امام زمان علیه السلام را برعهده گرفت، از طرف حضرت نامه هایی خطاب به او صادر می شد و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گردآوری نموده و به امام علیه السلام می رساند، احمد بن اسحاق صد و شصت کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام علیه السلام تسلیم کرد و این حجم چشمگیر وجوه جمع آوری شده را نشان می دهد.(۲)

ابراهیم بن مهزیار اهوازی یکی دیگر از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام بود، اموالی از بیت المال نزد او جمع آوری شده بود و موفق نشده بود به آن حضرت بدهد، پس از شهادت آن بزرگوار، هنگامی که ابراهیم بن مهزیار مریض شد، به فرزندش محمد وصیّت کرد آن اموال را به محضر مبارک امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) برساند، او نیز این مأموریت را انجام داد و به جای پدرش به نمایندگی امام دوازدهم علیه السلام منصوب شد.(۳)

۱- ۸۶. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۴.

۲- ۸۷. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۵.

۳- ۸۸. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۵.

در رأس سلسله مراتب وکلای امام، محمد بن عثمان عَمْری قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام علیه السلام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع آوری شده را به وی تحویل می دادند و او به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می رساند.(۱)

۱- ۸۹. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۶.

مطالبی دیگر پیرامون امام حسن عسکری علیه السلام

فصل هشتم مطالبی دیگر پیرامون امام حسن عسکری علیه السلام

مطالبی دیگر پیرامون امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

ص:۱۲۱

تأیید کتاب «یوم و لیله»

ابوهاشم جعفری می گوید: کتاب «یوم و لیله» یونس را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام بردم، ایشان به آن کتاب نگاهی کردند و آن را ورق زدند و بعد فرمودند: هذا دینی و دینُ آبائی حقّاً.

نجاشی در رجال خویش نقل کرده که آن حضرت از ابوهاشم پرسید: این کتاب تصنیف کیست؟ ابوهاشم گفت: یونس بن آل یقطین، امام علیه السلام فرمودند: أَعْطاهُ اللَّهُ بِکُلِّ حَرْفٍ نُوراً فِی الْجَنَّهِ»(۱)

سخن عمیق خلیفه عباسی پیرامون شکوه مرقد امام حسن عسکری علیه السلام

علی بن عیسی اربلی (صاحب کشف الغمّه) می نویسد: بعضی از اصحاب برای من حکایت کردند که مستنصر (سی و ششمین خلیفه عباسی) [متوفی ۶۴۰ ه.ق یک بار به سامرّا رفت و در آن جا برای زیارت کنار قبر امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام رفت، سپس از آن جا به کنار قبر خلفای بنی عباس از پدران و خاندانش رفت، دید قبر آن خلفا در زیر قبّه ای ویران شده قرار گرفته است که باران بر آن می بارد و فضله پرندگان در هر جای آن دیده می شد.

شخصی به خلیفه گفت: شما با این که خلفای روی زمین و شاهان دنیا هستید و همه امور در این جهان به دست شما است؛ ولی (چرا) قبر پدران شما به این وضع (کثیف و حقیر) است، و (چرا) کسی به زیارت قبر (این شاهان) نمی آید و کسی هم از آن ها یاد نمی کند؛ ولی قبرهای

۱- ۹۰. علی اکبر، قرشی بنایی، خاندان وحی سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۱۷.

علویان همان گونه است که می بینی، (حرم های آن ها) با پرده ها و قندیل ها و چراغ و فرش و زیلوها آراسته گشته و دارای خادم و فرّاش و شمع و عود و سایر چیزهاست؟!

خلیفه در پاسخ گفت: هذا أمر سماویّ، لا یحصل باجتهادنا؛ این موضوع، یک امر آسمانی و ملکوتی است که با کوشش ما به دست نمی آید، و اگر ما مردم را به توجّه نمودن به قبور پدرانمان (خلفای عباسی) وادار کنیم، (مردم) نمی پذیرند و انجام نمی دهند.

آری باید گفت که خلیفه پاسخ درستی داد؛ زیرا اعتقادات، با تحمیل و اجبار حاصل نمی گردد و کسی قادر نیست که عقاید قلبی را به مردم تحمیل کند.(۱)

درس اخلاق امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در حوزه علمیه خود، علاوه بر تدریس فقه و معارف اسلامی، درس اخلاق و حقوق را نیز به شاگردانش می آموخت و آن ها را به آداب حقوق از دیدگاه تشیّع راستین آشنا می ساخت. در این راستا به درس زیر، از مکتب آن بزرگ مرد علم و کمال توجّه کنید:

شاگردان به بیانات امام حسن عسکری علیه السلام گوش فرا می دادند، و ایشان به آن ها چنین تدریس می فرمودند: آن کسی که بهتر از همه حقوق برادران دینی خود را می شناسد و نیازهای آن ها را تأمین می کند،

۱- ۹۱. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۵۱۷.

در پیشگاه خداونـد متعال ارجمندتر از دیگران است و کسـی که در دنیا در برابر برادران دینی اش تواضع کند، او در پیشگاه خداوند متعال از انسان های راستین و جزء شیعیان حقیقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

دو نفر پـدر و پسر که از برادران دینی بودنـد، به خانه امیرالمؤمنین علی علیه السـلام (به عنوان مهمان و دیدار با آن حضـرت) آمدند، امیرالمؤمنین علی علیه السـلام، از جا برخاستند و از آن ها استقبال کردند و به آن ها احترام کردند و آن ها را در صدر مجلس نشانیدند و خودشان هم روبروی آن ها نشستند، سپس فرمودند برای آن ها غذا بیاورید، غذا را حاضر کردند و آوردند و آن دو نفر از آن غـذا خوردند، سـپس قنبر که غلام امیرالمؤمنین علی علیه السـلام بود، ظرف آبی را آورد تا به دست آن دو مهمان بریزد، تا آن ها دستشان را بشویند و حوله آورده بود تا آن ها دست خود را خشک و تمیز کنند.

امیرالمؤمنین علیه السـلام آن ظرف آب را گرفتنـد تـا خودشان، بر دست آن مرد مهمان (پـدر) آب بریزنـد؛ اما آن مرد مهمان (پدر) مانع حضـرت شد و خودش را به خاک انداخت و گفت: یا امیرالمؤمنین! من خاک پای شـما هستم، جسارت و بی ادبی می شود اگر شـما بر دست من آب بریزید، آیا سزاوار است که خداوند متعال نگاه کند و ببیند که شما با این مقام و عظمت بر دست من آب بریزید؟!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «بنشین و دستهایت را با آبی که می ریزم، بشوی؛ خداوند متعال می بیند که برادر دینی تو (من) بدون

تفوّق طلبی و اظهار برتری نسبت به تو، مشغول خدمت به تو هستم و منظور من از این خدمت این است که (در مقابل این خدمت) در بهشت ده برابر اهل دنیا و اهل ممالک الهی به من خدمت کنند.

آن مرد (تا این سخنان را شنید) نشست، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او فرمودند: تو را به حقّ عظیم خودم بر تو که آن را شناخته ای و مرا به افتخار خدمت گزاری خودت رسانده ای، به گونه ای با کمال آرامش بنشین و دستت را بشوی، که اگر قنبر دست تو را می شست، همان گونه می نشستی.

آن مرد همان گونه نشست و علی علیه السلام بر دست او آب ریخت، وقتی دست شستن آن مرد تمام شد، آقا ظرف آب را به پسرش محمد حنفیه دادند و فرمودند: پسرم! اگر پسر این مرد تنها نزد من می بود، من دست او را می شستم؛ ولی چون او نزد پدرش است، خداوند متعال دوست ندارد که بین پدر و پسر به طور مساوی رفتار شود. پدر دست پدر را شست، حالا تو ای پسرم! دست پسر این مرد را بشوی.

محمد حنفیه هم دستور پدر بزرگوارش را اجرا نمود، سپس امام حسن عسکری علیه السلام پس از تمام شدن این جریان زیبا فرمودند: فَمَنْ اِتَّبَعَ عَلِیّاً عَلی ذلِکَ، فَهُوَ الشِّیعَیَّهُ حَقّاً؛ کسی که در امور حقوقی این گونه از امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی کند، شیعه حقیقی ایشان است.(۱)

۱- ۹۲. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۶۹.

گناهان صغیره را کوچک نشمارید

از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: شـنیدم از امام حسن عسـکری علیه السلام که فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمی شود، حرف و قول آدمی است که می گویـد: ای کاش من مؤاخـذه نمی شدم مگر به همین یک گناه؛ یعنی ای کاش گناه من فقط همین یک گناه کوچک بود (یک گناه کوچک که اهمیتی ندارد).

من در دل خودم گفتم: این مطلب دقیق و مهمی است و شایسـته است که آدمی در نفس خود هر چیزی را جستجو کند. تا این مطلب در دلـم گـذشت، امـام علیه السـلام رو به من کردنـد و فرمودنـد: ای ابوهـاشم! راست گفـتی، به آنچه که در دل خـود گذرانـدی عمـل کن؛ پس همانا شـرک در میان مردم پنهان تر از جنبیـدن مورچه بر سـنگ خارا در شب تاریک و پنهان تر از جنبیدن مورچه بر پلاس سیاه است.(۱)

پس انسان نباید هیچ گناه را کوچک بداند و یا به سـبب کوچکی گناه از آن دوری نکند و آن گناه را انجام دهد؛ بلکه انسان باید نگاه کند که انجام هر گناهی، چه کوچک و چه گناه کبیره، سرپیچی و تعدّی از دستور خداوند متعال به حساب می آید؛ یعنی بـا انجـام حتی یـک گناه کوچک، انسان در مقابل پروردگار متعال خود بی ادبی کرده و در برابر خداونـد متعال ایسـتاده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: شدیدترین گناهان، آن گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمرد.

۱- ۹۳. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۴۱.

علم خداوند متعال

۱ – ابوهاشم جعفری نقل کرده که محمـد بن صالـح از امام حسن عسـکری علیه السـلام درباره آیه قرآن کریم و قول خـداوند متعال که می فرمایـد: «یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشآءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ»(۱) از ایشان سؤال کرد تا برایش بیان کند. امام علیه السـلام در جواب فرمودنـد: «هَلْ یَمْحُو إِلاّ ما کانَ وَهَلْ یُثْبِتُ إِلاّ ما لَمْ یَکُنْ؟؛ یعنی آیا خـدا چیزی را محو می کنـد که بود و چیزی را که نبود اثبات می کند؟!

ابوهاشم می گوید: من پیش خود گفتم: این تفسـیر ایشان خلاف گفته هشام بن حکم است که گفته: علم خدا به اشـیاء بعد از وجود آن هاست. (در این لحظه ناگهان امام علیه السـلام) به من نگاه کردنـد و فرمودند: خدای جبّار حاکم برتر است و دانا به اشیاء است قبل از بودن آن ها. من گفتم: شهادت می دهم که تو حجّت خدایی.(۲)

ناگفته نماند: آیه شـریفه قطع نظر از ماقبلش و اشاره به لوح محو و اثبات است که خداوند در اثر تغییر علل و اسباب، بودنی ها را محو و نبودنی ها را اثبات می کند و آن راجع به مسأله «بداء» است که فقط در زبان ائمه اهل بیت علیهم السلام مطرح است.

در کافی از امام صادق علیه السـلام نقل شـده: «إِنَّ الدُّعآءَ یَرُدُّ القَضآءَ وَقَد نَزَلَ مِنَ السَّمآءِ وَقَدْ أُبْرِمُ إِبْراماً.(۳) این که دعا بلای حتمی را از بین می برد،

ص:۱۲۷

۱- ۹۴. سوره رعد، آیه ۳۹.

۲- ۹۵. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۷.

۳- ۹۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۹، کتاب الدّعاء.

مصداق «یَمْحُو اللَّهُ ما یَشآءُ» است و نیز آن جا که فرموده: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَرْضِ وَلکِنْ کَذَّبوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانوا یَکْسِبُونَ»(۱) نیز از همان مصداق است. این باب بسیار وسیعی است که باید جداگانه مطالعه شود.

هر سه گروه از آل محمدعلیهم السلام هستند

۳ - ابوهاشم جعفری روایت کرده است که می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام درباره آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سابِقٌ بِالخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ»(۲)؛ سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ (امّا) از میان آن ها عدّه ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها (از همه) پیشی گرفتند. سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند: هر سه گروه از آل محمدعلیهم السلام هستند؛ ظالم به نفس از آن ها، کسی است که به امام معتقد نیست. مقتصد کسی است که عارف به امام باشد، سابق به خیرات هم، خود امام است، من پیش خودم درباره مکرمتی که به آل محمدعلیهم السلام داده شده، فکر می کردم (ناگهان) گریه ام گرفت.

امام علیه السلام به من نگاه کردند و فرمودند: عظمت و شأن آل محمدعلیهم السلام بزرگ تر از آن است که به نظرت آمده است، خداوند (متعال) را حمد و سپاس گزاری کن که تو را به ولایت (ما آل محمدعلیهم السلام) معتقد

۱- ۹۷. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲- ۹۸. سوره فاطر، آیه ۳۲.

و متمسـک کرده است، (تو) روز قیامت با ما (آل محمـدعلیهم السـلام) خوانـده خواهی شـد (در آن) زمانی که هر جمعیتی به امامش خوانده می شود و تو بر خیر هستی.(۱)

شرایط ولایت فقیه در سخن امام حسن عسکری علیه السلام

یکی از روایاتی که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است و مورد اعتماد و مقبول می باشد، در مورد ولایـت فقیه و شـرایط فقیه مورد اعتمـاد به نـام حـدیث «مَنْ کـانَ مِنَ الفُقَهآءِ صآئِناً لِنَفْسِهِ...» است که امام حسن عسـکری علیه السـلام این سخن را در ضمن بیان مشروح و عمیق و سازنده، در تفسیر آیه ۷۸ و ۷۹ سوره بقره بیان فرموده اند. علاّمه طبرسی می گوید: بر اساس اسـنادی که ذکر شده، امام حسن عسـکری علیه السلام این دو آیه را خواندند: «وَمِنْهُمْ أمّیُّونَ لاک یَعلَمُونَ الکِتابَ إلاّ أَمانِیَّ وَإِنْ هُمْ إلاّ یَظُنُّونَ * فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَوَیْلٌ لَهُمْ مِمّا یَکْسِبُونَ(۲)؛ و پاره ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مُشت خیالات و آرزوها نمی داننـد و تنها به پنـدارهایشان دل بسـته انـد، پس وای بر آن ها که نوشـته ای با دست خود می نویسـند، سـپس می گویند: این از طرف خداست تا آن را به بهای کم

---

۱ - ۹۹. بحـار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹ - و در کتاب مورد نظر من (علی اکبر، قرشـی بنایی، خانـدان وحی سرگذشت چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۱۳.

۲- ۱۰۰. سوره بقره، آیات ۷۸ و ۷۹.

بفروشند، پس وای بر آن ها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنان از آنچه در این راه به دست می آورند.

آن گاه امام علیه السلام در تفسیر این دو آیه چنین فرمودند: اُمّی آن کسی است که به (اُمّ) مادرش نسبت دارد؛ یعنی همان گونه که انسان هنگام خروج از رَحم مادر هیچ چیز نمی داند، بعضی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیز هیچ چیز نمی دانند، نه می توانند چیزی را بنویسند و نه می توانند چیزی را بخوانند.

یهود و نصاری از کتاب خودشان (انجیل و تورات) هیچ نمی دانند و تشخیص نمی دهند فرق کتابی که از آسمان نازل می شود با آن کتاب دروغین که به خدا نسبت می دهند، چیست؟! آن ها جز نام یک کتاب و تعداد صفحات آن، هیچ چیز را درک نمی کنند و بین کتاب باطل و حق، تشخیص نمی دهند. تشخیصشان فقط بر اساس خیالات و آرزوهاست؛ یعنی تنها به این است که آن کتاب بر آنان خوانده شود و به آن ها بگویند: این کتاب خدا و کلام خداست و آن ها هم دلشاد شوند و بر اساس تصوّرات و خیالات و آرزوهایشان خیال کنند که مقصود و مرادشان در میان همان کتاب است، بین کتاب راستین و دروغین، جز همان پندار ساختگی، راه تشخیصی نیست...

اگر چیزی به خلاف محتوای آن کتاب بر این عوام خوانده شود، نمی فهمند و غیر از پندار چیزی ندارند. آن ها فقط آنچه را که رئیسانشان از تکذیب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای

آن ها می خوانند که پنداری بیش نیست، به جای حق می گیرند و آن را کتاب آسمانی می پندارند.

وَهُمْ يُقَلِّدُونَ مَعَ أَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ تَقْلِيدُهُمْ...؛ و این عوام از رؤسایشان تقلیـد می کنند در حالی که تقلید از آن ها برایشان حرام است؛ زیرا تقلیـد از عـالم خـائنی که کتاب خـدا را تحریف کرده است و آنچه در آن است، خلاف آن را بیان می کنـد، حرام است.

امـام حسن عسـکری علیه السـلام پس از تلاوت آیه ۷۹ سوره بقره، فرمودنـد: این علمـای یهود، اوصـافی را می نویسـند و می گویند که این اوصاف از صـفات محمدصـلی الله علیه وآله وسـلم است و شـما تطبیق کنید و ببینید کدام یک از آن صفات در این شـخص (پیامبر اسـلام حضـرت محمدصـلی الله علیه وآله وسـلم) وجود نـدارد؛ (بلکه ایشان همه آن صـفات پیامبر خاتم را دارد؛ ولی علمای یهود به دروغ، صـفات دیگری را می گوینـد و) به مردم و عوام بی سواد خود می گویند صـفات پیامبری که در آخرالزمان می آیـد، این است: او قـد بلند و بدنش بسـیار بزرگ و شـکمش برآمده و رنگ مویش هم به رنگی بین قرمز و زرد است، در حالی که همه آن صفاتی را که ذکر می کنند، برخلاف صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم است.

هدف رؤسای یهود از این خلاف گویی ها این است که ریاست خودشان را بر مردم از دست ندهند و منافع آن ها و امر و نهی آن ها نسـبت به مردم ادامه داشـته باشـد و خـدمت کاری عوام از دست آن ها نرود، پس مردم را از خدمت و گرایش به پیامبر اعظم و امیرالمؤمنین

ص:۱۳۱

علی علیهما السلام باز می دارند، چون اگر مردم مسلمان شوند، شروع به نماز خواندن و جهاد کردن و خمس و زکات دادن می نمایند، در نتیجه از زیر سلطه و فرمان رؤسای یهود و نصاری خارج می گردند؛ ولی این رؤسا می خواهند مردم را تحت فرمان خود نگهداری کنند، برای همین، با تحریف مطالب و وارونه جلوه دادن حقایق و ذکر صفات ساختگی برای پیامبر آخرالزمان می خواهند عوام را از پیروی اسلام باز دارند، وای بر آن ها... .

سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر این قوم (عوام یهود) تورات خود را جز آنچه که علمایشان به آن ها آموخته و دیکته کرده اند، نمی شناسند؛ پس راهی برای آن ها نیست، مگر این که از علمای خود پیروی کنند، بنابراین چرا خداوند (متعال) آن ها را به خاطر تقلید از علمایشان سرزنش می کند؟ آیا مگر عوام یهود، غیر از عوام ما (مسلمان) است؟!؛ زیرا عوام ما هم از علمایشان تقلید می کنند، بنابراین همان گونه که عوام ما در تقلید از علمایشان گنه کار نیستند، عوام آن ها هم نباید گنه کار باشند؛ زیرا برای به دست آوردن احکام راهی جز تقلید از علما نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: بین عوام و علمای ما با عوام و علمای یهود از یک جهت فرق است و از یک جهت با هم مساوی هستند؛ امّا از آن جهت با هم مساوی هستند که خداوند (متعال) عوام ما را نیز سرزنش کرد، که چرا شما از (آن دسته از) علمایتان (که ناصالح هستند) تقلید

ص:۱۳۲

می کنید؟ همان طور که عوام یهود را سرزنش نموده است؛ اما در موردی که بین عوام و علمای ما با عوام و علمای یهود تفاوت و فرق است، این مطلب است که عوام ما به دنبال علمای صالح خود می روند؛ ولی عوام یهود به دنبال علمای صالح نمی روند...

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام پس از ذکر پاسخ امام صادق علیه السلام به سؤال مرد سؤال کننده، فرمودند: فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوامِنا مِثْلِ هؤُلآءِ الْفُقَهآءِ، فَهُمْ مِثْلُ الْیَهُودِ الَّذِینَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِیدِ لِفَسَقَهِ فُقَهآئِهِمْ؛ پس (اگر) کسی از عوام ما از چنان فقها (ی ناصالح) تقلید کنند، همانند یهودیانی هستند که خداوند (متعال) آن ها را به خاطر تقلید از فقیهان ناصالحشان سرزنش نموده است.

فَأَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهآءِ صآئِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدِینِهِ، مُخالِفاً عَلی هَواهُ، مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلاهُ، فَلِلْعَوام أَنْ یُقَلِّدُوهُ، وَذلِکَ لا یَکُونُ إِلاّ بَعْضَ فُقَهآءِ الشِّیعَهِ لا جَمِیعَهُمْ...؛ پس هر کدام از فقها که نفس (روح) خود را مصون از گناه نگه داشته، نگهبان دین خود و مخالف هوس های نفسش می باشد و مطیع مولای خود است، بر همه عوام لازم است که از او تقلید کنند و چنین صفاتی را بعضی از فقهای شیعه دارند، نه همه آن ها.

سپس امام حسن عسکری علیه السلام پس از بیانی در شرح فقهای صالح و ناصالح و هشدار دادن به عوام که مراقب و هوشیار باشند و فقط از فقهای صالح تقلید کنند، و از فقهای گمراه دوری نمایند، سخنان گوهربار و پرنکته و ژرف خود را با این حدیث به پایان رسانید.

ص:۱۳۳

شخصی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: بعد از امامان هدایت گر و چراغ های تابان تاریکی ها، بهترین خلق خداوند (متعال) چه کسانی هستند؟ ایشان پاسخ فرمودند: العُلَمآءُ إِذا صَلَحُوا؛ علمایی که صالح باشند و راه درست را بپیمایند.

دیگری پرسید: بدترین خلق خداوند (متعال) بعد از ابلیس و فرعون و نمرود و بعد از آنان که نام و لقب شما را به خود نهاده اند و جایگاه شما را غصب نموده و بر مقام شما نشسته اند، چه کسی است؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ فرمودند: العُلَمآءُ إِذا فَسَدُوا، هُمُ المُظْهِرُونَ لِلْأَباطِیلِ، الکاتِمُونَ لِلْحَقایِقِ؛ علمایی که فاسد گردند، آن ها که آشکار کننده باطل ها و کتمان کننده حقایق هستند، که خداوند متعال در مورد همین دسته از علما می فرماید: «أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ - إِلَّا الَّذِینَ تابُوا...(۱)؛ خدا آن ها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آن ها را لعن می کنند - مگر آن ها که توبه کردند.(۲)

قداست فرشتگان از نسبت های ناروا

یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیّار به عنوان دو شاگرد به محضر امام حسن عسکری علیه السلام آمدند و آماده شدند تا از علم و کمال ایشان بهره مند شوند و مذاکره آن ها با امام علیه السلام به این ترتیب شروع شد.

شاگردان پرسیدند: گروهی در نزد ما زندگی می کنند و معتقدند که

۱- ۱۰۱. سوره بقره، آیات ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- ۱۰۲. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۴.

هاروت و ماروت(۱) دو فرشته ای هستند که فرشتگان، آن دو فرشته را به هنگام افزایش گناه در بین انسان ها برگزیدند و خداوند آن ها را با فرشته دیگری به دنیا فرستاد، این دو فرشته ستاره زهره را فریفتند و خواستند که با آن ستاره زنا کنند و همچنین می گویند که این دو فرشته شراب می خورند و آدم می کُشند و خداوند آن ها را در سرزمین بابل عذاب می کند. ساحران از آن دو فرشته، فنّ سحر و جادو را فرا گرفتند و خداوند ستاره زهره را مسخ کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: به خداوند (متعال) پناه می برم از چنین نسبت های ناروا، فرشتگان در پرتو الطاف خداوند (متعال) معصوم و محفوظ از کفر و زشتی ها هستند، خداوند در قرآن می فرماید: «لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ»(۲)؛ آن ها هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می کنند.

سپس ایشان چند آیه دیگر مانند آیه ۱۹، ۲۰، ۲۷ و ۲۸ انبیا و ۱۰۹ یوسف را خواندند که همه آن ها بیان گر عصمت فرشتگان است، آن گاه فرمودند: خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در زمین قرار داد، آن ها در دنیا همانند پیامبران و امامان علیهم السلام هستند، آیا هیچ کدام از پیامبران و امامان علیهم السلام آدم می کشند و یا زنا می کنند و یا شراب

۱- ۱۰۳. نام این دو فرشته در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است.

۲- ۱۰۴. سوره تحریم، آیه ۶.

می نوشند؟ (خیر این ها پاک هستند و هرگز به این گناهان آلوده نمی شوند)

آیـا نمی دانیـد که خداونـد دنیا را خالی از پیامبر یا امام از جنس بشـر نکرده است، مگر خداونـد نمی فرمایـد: «وَما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلّا رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ مِنْ أَهْلِ القُری (۱)؛ «مـا قبـل از تو نفرسـتادیم، جز مردانی از آبـادی هـا را که به آن ها وحی می کردیم.

خداونـد (متعـال) در این آیه خبر می دهـد که فرشـتگان را به سـوی زمین به عنوان این که پیشوایـان و حاکمـان زمین شونـد، نفرستاده؛ بلکه آن ها را به سوی پیامبران (برای رساندن وحی) فرستاده است.

شاگردان گفتند: بنابراین ابلیس، فرشـته نیست. امام حسن عسـکری علیه السـلام فرمودند: نه، بلکه او از جنّیان است، آیا نشنیده اید که خداوند می فرماید: «وَإِذْ قالَ لِلْمَلآئِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ اِبْلِیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ»(۲)؛ به یاد آریـد زمانی را که به فرشتگان گفتیم، بر آدم سجده کنید، آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جنّ بود.

جـدّم از امیرالمؤمنین علی علیه السـلام و ایشان هم از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم نقل کرد که فرمودنـد: خداونـد آل محمـدعلیهم السـلام و پیامبران و فرشـتگان مقرّب را برگزیـد و گزینش خداونـد نبود مگر بعد از آن که به حال آن ها آگاهی داشت که از ولایت و سـیطره فرمان خداوند خارج نمی گردند و از حریم عصمت بیرون نمی روند و به آنان که سزاوار عذاب الهی هستند نمی پیوندند.

۱- ۱۰۵. سوره یوسف، آیه ۱۰۹.

۲- ۱۰۶. سوره کهف، آیه ۵۰.

شاگردان پرسیدند: برای ما روایت کرده اند هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصریح کردند، امامت ایشان را بر جماعت های گوناگون از فرشتگان عرضه نمود، (بعضی از) آن ها امامت ایشان را نپذیرفتند و بر اثر این گناه به صورت قورباغه مسخ شدند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: به خداوند (متعال) پناه می برم که چنین دروغ هایی را به ما نسبت می دهند، فرشتگان مانند پیامبران خدا هستند و فرشتگان رسولان خدایند، آیا در این صورت از پیامبران کُفر به خداوند سر می زند؟ شاگردان گفتند: نه، امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: همچنین از فرشتگان هم کفر سر نمی زند، شأن فرشتگان عظیم و مقامشان ارجمند است و از این نسبت های ناروا به دور می باشند.(۱)

حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع گیری های امام حسن عسکری علیه السلام، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به ویژه از یاران خاص و نزدیک خود بود، گاهی برخی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام از تنگنای مالی، در محضر ایشان شکایت می کردند و حضرت هم گرفتاری مالی آنان را برطرف می ساخت، گاهی حتی پیش از آن که آن ها اظهار نیاز کنند، امام علیه السلام مشکل آنان را برطرف می کرد، این اقدام امام علیه السلام مانع از آن می شد که آنان

۱- ۱۰۷. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۶۲.

زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت ستمگر عباسی شوند. چند نمونه مثال از حمایت مالی امام علیه السلام از شیعیان ذکر می شود:

۱ - ابوهاشم جعفری می گوید: من از نظر مالی در مضیقه بودم، خواستم وضع خود را طی نامه ای خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم، وقتی وارد منزل شدم، امام علیه السلام صد دینار برای من فرستاده بودند و طی نامه ای نوشته بودند: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود خود می رسی.

۲ - ابوهاشم جعفری می گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام حسن عسکری علیه السلام رساندم، امام علیه السلام کیسه ای حاوی حدود پانصد دینار به من داد و فرمود: ابوهاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر.(۱)

۳ - ابوطاهر بن بلال یک سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که علی بن جعفر مبالغ هنگفتی انفاق کرد، وقتی از حج بازگشت، جریان را به امام علیه السلام گزارش کرد، امام علیه السلام در پاسخ او نوشتند که قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ به همین مبلغ را برای او حواله کردیم؛ ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت. بعد از این جریان، «علی بن جعفر» به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد، به دستور حضرت مبلغ سی هزار دینار به وی پرداخت گردید.(۲)

۱- ۱۰۸. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۳۹.

۲- ۱۰۹. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۰.

این روایت نشان می دهد که علی بن جعفر مبالغ درشتی در حجاز توزیع می کرده است، اگرچه مورد مصرف آن ها در روایت معیّن نشده؛ ولی حجم بزرگ پول ها نشان می دهد که این یک برنامه وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت های بزرگ و برجسته و مبارز شیعه از آن برخوردار می شده اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام حسن عسکری علیه السلام اجرا می شده است.(۱)

نصیحت های اخلاقی امام حسن عسکری علیه السلام به شیعیان

امام حسن عسکری علیه السلام که خودشان از معصومین علیهم السلام هستند و از گناه و زشتی دور هستند، برای اینکه شیعیان خودشان را از پلیدی ها و زشتی ها دور کنند، یک برنامه کامل برای زندگی و رسیدن به سعادت برای آنها پیشنهاد می کنند، ایشان فرمودند: أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِی دِینِکُمْ وَالاِجْتِهادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الحَدِیثِ؛ شما را وصیت می کنم به: تقوی الهی، پرهیزکاری و پاک زیستن در دین، کوشش و تلاش در راه خداوند (متعال)، سجده های طولانی، بازگرداندن امانت به صاحبش (خواه امانت دهنده فرد خوبی باشد یا بد)، نیک رفتاری با همسایه، بر سر جنازه های آنها حاضر شوید، به عیادت بیمارهایشان بروید، حقوق آنها را بپردازید؛ چون هرکدام از شما که در دین خود پرهیزکار باشد و راستگو باشد و امانت را به صاحبش پرداخت و با مردم خوش رفتاری کرد، گفته شود که این یک شیعه اهل بیت علیهم السلام است و من

ص:۱۳۹

۱- ۱۱۰. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۱.

از این فرد شادمان می شوم. (شما شیعیان موجب) زینت و زیور ما اهل بیت علیهم السلام باشید و باعث زشتی و مایه ننگ ما نباشید. دوستی ها را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی را از ما دفع نمایید؛ زیرا هر خوبی که به ما اهل بیت علیهم السلام نسبت بدهند، ما اهل آن (خوبی) هستیم و هرگونه بدی را که ما نسبت بدهند، ما از آن (بدی) دور هستیم و برای ما در کتاب خدا (قرآن کریم)، حقّی ثابت است و قرابت و نسبتی با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم داریم. خداوند متعال ما اهل بیت علیهم السلام را پاک شمرده و احدی مدعی این مقام نیست جز دروغ گو (هرکس به جز ما ادّعای مقام امامت کند، دروغگو است. خداوند (متعال) را بسیار یاد کنید. بسیار یاد مرگ باشید. قرآن را زیاد تلاوت کنید. بر پیامبر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم زیاد صلوات بفرستید که صلوات بر ایشان ده حسنه دارد.(۱)

شیوه دعا کردن

یکی از دوستان امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای از ایشان تقاضا کرد که به من دعایی بیاموز تا با همان دعا نیایش کنم. ایشان دعایی را در ورقه ای نوشتند و فرمودند: با این دعا نیایش کن و آن دعا این چنین است: یا أَسْمَعَ السّامِعِینَ وَیا أَبْصَرَ الْمُبْصِرِینَ وَیا عِزَّ النّاظِرِینَ وَیا أَسْرَعَ الحاسِبِینَ وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ وَیا أَحْکَمَ الحاکِمِینَ! صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَوْسِعْ لِی فِی رِزْقِی وَمُدَّ لِی فِی عُمْرِی، وَامْنُنْ عَلَیَّ

۱- ۱۱۱. ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شیعه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۵۱۸.

بِرَحْمَتِکَ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ تَنْصُرُ بِهِ لِدِینِکَ وَلا تَسْتَبْدِلْ بِی غَیْرِی؛ ای شنواترین شنوایان! و ای بیناترین بینایان! و ای مرکز عزّت بینندگان! و ای کسی که سریع تر از همه حسابگران حسابرسی می کنی! و ای مهربان ترین مهربانان! و ای حاکم ترین حاکمان! بر محمد و آلش درود بفرست. به رزقم توسعه بده، عمرم را طولانی کن و به رحمتت بر من منت بگذار و مرا از کسانی که به وسیله آنها دینت را یاری می کنی و در جایگاه استوار و ثابت قرار بده.

چنانچه ملاحظه می کنید، بخش مهم این دعا از توحید و صفات خداوند (متعال) است و سپس صلوات و درود بر محمد و آل محمدعلیهم السلام است و بعد دعا برای رزق، عمر با برکت، یاری دین و استواری در راه عقیده می باشد.(۱)

حزب اللّه کیست؟

ابوهاشم جعفری می گوید: پیش خود، این دعا را می خواندم: اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی فِی حِزْبِکَ وَفِی زُمْرَتِکَ؛ خدایا در میان حزب خودت و در جماعت خودت قرار بده. امام حسن عسکری علیه السلام به من متوجّه شدند و فرمودند: تو وقتی از حزب اللّه و در صف جماعت خدا هستی که: کُنْتَ بِاللّهِ مُؤْمِناً وَلِرَسُولِهِ مُصَدِّقاً وَلِأَوْلِیآئِهِ عارِفاً وَلَهُمْ تابِعاً...؛ ایمان به خدا داشته باشی. رسول خداصلی الله علیه وآله را تصدیق کنی. به مقام اولیای خدا (امامان علیهم السلام) عارف و آگاه باشی. از آنها پیروی نمایی. در این صورت به

۱- ۱۱۲. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۰.

تو مژده باد، به تو مژده باد.(۱)

عبادت و بندگی

امام حسن عسکری علیه السلام هم مانند سایر ائمه علیهم السلام قبل از هر چیز بنده خداوند (متعال) بود و ارتباط خالص و تنگاتنگی با اله و معبود خود داشت. از تسبیحات ایشان که با سوز و گداز ملکوتی در روزهای شانزدهم و هفدهم ماه می خوانند: سُبْحانَ مَنْ هُوَ فِی عُلُوِّهِ دانٍ وَفِی دُنُوِّهِ عالٍ، وَفِی إِشْراقِهِ مُنِیرٌ وَفِی سُلْطانِهِ قَوِیٌّ، سُبْحانَ اللَّه وَ بِحَمْدِه(۲)؛ پاک و منزه است آن خداوندی که در عین علوّ مقامش، نزدیک است و در عین نزدیک بودن در مقام عالی است و تابشش فروزان است و در قدرتش نیرومند می باشد. پاک و منزهی که حمد و سپاس، مخصوص او است.»

روزه گرفتن امام حسن عسکری علیه السلام در زندان و دستور سلامتی

ابوهاشم جعفری، یار مخلص امام حسن عسکری علیه السلام به جرم حمایت از ایشان (در سال ۲۵۸ هق) دستگیر و زندانی شد، او گفته است: من با جماعتی در زندان بودیم، سپس امام حسن عسکری علیه السلام را وارد زندان نمودند... ایشان در زندان روزه می گرفتند و هنگام افطار، غلامش برای او با سبد سر به مهر کرده غذا می آورد. ما هم همراه ایشان از آن غذا می خوردیم و من نیز با ایشان روزه می گرفتم.

در یکی از روزها ضعف بر من چیره شد (دیگر طاقت روزه داری را

۱- ۱۱۳. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲.

۲- ۱۱۴. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۲۶.

نداشتم) به اتاق دیگر (زندان) رفتم و روزه خود را با خوردن چند لقمه نان خشک شکستم. سوگند به خداوند (متعال)! هیچ کس از این موضوع باخبر نشد. سپس به محضر امام علیه السلام آمده و نشستم، ایشان به غلام خود فرمودند: غذایی به ابوهاشم بده؛ زیرا او روزه نیست.

من لبخندی زدم، ایشان (به من) فرمود: چرا می خندی! هرگاه خواستی (که) نیرومند شوی، گوشت بخور، نان خشک که قوّت آور نیست! گفتم: خداوند (متعال) و رسول خدا و شما راست می فرمایید، آن گاه غذا خوردم، ایشان به من فرمودند: سه روز را روزه نگیر؛ زیرا آن کس که روزه گرفتن او را ناتوان نموده، کمتر از غذا خوردن سه روز نیز، نیروی بدنش (به او) باز نمی گردد.(۱)

حرز امام حسن عسکری علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا مالِکَ الرِّقابِ وَیا هازِمَ الأَحْزابِ وَیا مُفَتِّحَ الأَبْوابِ، یا مُسَبِّبَ الأَسْبابِ! سَبِّبْ لَنا لا نَسْتَطِیعُ لَهُ طَلَباً بِحَقِّ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهِ مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَعَلی آلِهِ أَجْمَعِینَ.(۲)

یاری حضرت زهراعلیها السلام به زن مسلمان

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: دو زن که در یکی از مباحث دینی با هم اختلاف داشتند به خدمت حضرت زهراعلیها السلام رسیدند، بحث آن دو به نزاع و دعوا کشید، یکی از آنها زن باایمانی بود و دیگری معاند

۱- ۱۱۵. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۲۹.

۲- ۱۱۶. نگرشی مختصر بر زندگی ۱۴ معصوم علیه السلام، سیّد محمّد علوی، ص ۵۷۴ به نقل از اعیان الشیعه، السیّد محسن امین، ج ۲، ص ۴۲.

(دشمن) و مخالف اسلام بود، حضرت زهراعلیها السلام به آن زن مسلمان در جواب دادن و در گفتن دلایل و ادلّه خود کمک کرد تا بتواند مطالب حق خود را ثابت کند، وقتی (آن زن مسلمان) توانست حرف خود را ثابت کند، خیلی خوشحال شد.

حضرت زهراعلیها السلام به او فرمودند: إِنَّ فَرَحَ المَلآئِکَهِ بِاسْتِظْهارِکَ عَلَیْها أَشَدُّ مِنْ فَرَحِکِ وَإِنَّ حُزْنَ الشَّیْطانِ وَمَرَدَتِهِ بِحُزْنِها أَشَدُّ مِنْ حُزْنِها(۱)؛ خشنودی فرشتگان از پیروزی تو بر او بیش از خشنودی تو (ای زن مسلمان) می باشد، چنان که غمگین شدن شیطان و پیروانش (از شکست آن زن غیر مسلمان) بیش تر از ناراحتی و حزن آن زن می باشد.

نقش و نوشته خاتم امام حسن عسکری علیه السلام

سُبْحانَ مَنْ لَهُ مَقالِیدُ السَّمواتِ وَالأَرْضِ؛ پاک و منزه است خداوندی که کلیدهای آسمان ها و زمین از آن او و در دست او است.(۲)

روز پنجشنبه روز زیارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

روز زیارت امام حسن عسکری علیه السلام روز پنج شنبه است که به ایشان این گونه سلام می دهی: اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللَّهِ وَخالِصَتَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا إِمامَ الْمُؤْمِنِینَ وَوارِثَ الْمُرْسَلِینَ وَحُجَّهَ رَبِّ الْعالَمِینَ، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَعَلی آلِ بَیْتِکَ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ. یا مَوْلایَ یا أَبامُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ! أَنَا مَوْلیً لَکَ وَلِآلِ بَیْتِکَ وَهذا یَوْمُکَ وَهُوَ

۱- ۱۱۷. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۸، ح ۱۵، نگرشی مختصر بر زندگی ۱۴ معصوم، سیّد محمّد علوی، ص ۵۷۸.
۲- ۱۱۸. محمّد باقر مجلسی، جلاء العیون {تاریخ چهارده معصوم}، ص ۹۹۰.

يَوْمُ الْخَمِيسِ وَأَنَا ضَـيْفُكَ فِيهِ وَمُسْـتَجِيرٌ بِكَ فِيهِ فَأَحْسِنْ ضِيافَتِی وَإِجارَتِی، بِحَقِّ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ(1)؛ سلام بر تو ای ولیّ خدا! سـلام بر تو ای حجت خدا و بنده خالصـش! سـلام بر تو ای امام مومنان و وارث رسولان و حجت پرودگار جهانیان! درود خدا بر تو و اهل بیت پاک و پاکیزه ات! ای مولای من! ای ابامحمد (امام حسن عسکری)! من دوست شما و خاندان شما هستم و این روز توست و آن روز پنج شنبه است و من مهمان شما در این روز هستم و به شما پناه آورده ام در این روز پس از من خوب پذیرایی کن و پناهم ده! به حق خاندان طیّب و طاهر و پاکیزه شما.

سفارش به تقیه کردن در هنگام خطر

دو نفر از شیعیان به نام های ابویعقوب و ابوالحسن می گویند: در محضر امام حسن عسکری علیه السلام بودیم، یکی از شیعیان به آن حضرت گفت: مردی از برادران شیعه ما در دینش مورد امتحان بعضی از جاهلان غیر شیعه قرار گرفت و از من خواست (تا او را راهنمایی کنم) چگونه از دست آنها نجات یابد. (من) به او گفتم: آن جاهلان غیر شـیعه به تو چه می گویند؟ (و از تو چه سوالی می پرسند؟)

او گفت: از من می پرسـند: آیا فلانی (ابوبکر) امام و خلیفه بعد از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم است؟ من به ناچار باید بگویم: نعم آری، وگرنه (آنها) مرا سخت به باد کتک می گیرند (و مرا می زنند) وقتی گفتم: نعم آری، به

ص:۱۴۵

۱- ۱۱۹. شیخ عباس قمی رحمه الله، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۹.

مـن می گوینـد: بگـو سوگنـد بـه خـدا، من در جـواب می گـویم نعم. و منظـورم از آن واژه، یکی از نعمت هـای الهی (مـانند گوسفند و گاو و شتر) است و نه به معنی آری (که آنها انتظار شنیدن آن را دارند.)

به او گفتم: هرگاه جاهلان غیر شیعه از تو خواستند قسم بخوری و بگویی: واللّه، (تو) این کلمه را به گونه ای دیگر بگو: مثلاً وَلّی وَلّی که منظورت سوگنـد نیست؛ ولی آنهـا این اختلاـف تلفـظ را تشـخیص نمی دهنـد و تو از دست آنها نجات پیـدا می کنی.

او به من گفت: اگر آن جاهلاـن بر من تحمیـل کردنـد که به طور آشـکار بگویم واللّه، فلانی امام بعـد از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم است، (من) چه کـار کنم؟ من به او گفتم: هـاء «واللّه» را ضـمه بـده، که در این صـورت سوگنـد نیست؛ چون «هاء» را کسره نداده ای.

او رفت و بعـد از مدتی نزد من آمد و گفت: جاهلان غیر شـیعه از من پرسـیدند: آیا فلانی امام بعد از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم است؟ من همان طور که تو گفته بودی، جواب دادم (و نجات پیدا کردم.)

امام حسن عسـکری علیه السلام مرا ستود (و مرا تشویق کردند) و فرمودند: تو مشمول سخن پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هستی که فرمود: الـدّالُ عَلَی الخَیْرِ کَفـاعِلِهِ؛ اجر راهنمایی کننـده به سوی خیر، ماننـد انجام دهنـده آن کار خیر است. خـداوند (متعـال) به این دوست تو (سـعید) که تقیّه کرد پـاداش بسیار داد و گناهـانش را آمرزیـد و همچنین به تو (که او را راهنمـایی کردی) مانند آن پاداش را عطا فرمود.

ص:۱۴۶

این حادثه عجیب، حاکی از آن است که شیعیان در عصر امام حسن عسکری علیه السلام در شدیدترین فشارها و خطرهای طاغوتیان بودند و امام علیه السلام برای حفظ جان آنها، دستور به رازپوشی و تقیه می دادند.(۱)

معرفی و دیدار امام مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام یگانه و تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هق در سامرا دیده به جهان گشودند و پنج سال (تا سال ۲۶۰ هق) در کنار پدر بزرگوارشان بودند.

امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، به طور کامل ایشان را پنهان می کرد تا از آسیب و گزند طاغوتیان (عباسی) محفوظ بماند؛ ولی در موارد اندک، ایشان را به یاران خاص خود که به رازپوشی آنها اطمینان داشت، نشان می داد.

یکی از شیعیان به نام ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری به جرم شیعه بودن و رابطه با امام حسن عسکری علیه السلام در شرایطی قرار گرفت که فرماندار عراق به نام عمرو بن عوف از طرف معتمد عباسی، تصمیم گرفت او را اعدام کند.

ابراهیم می گوید: بسیار نگران و مضطرب شدم؛ چون عمرو بن عوف (شخصی بود که) در کشتن شیعیان حرص زیادی داشت، (من) با افراد خانواده و دوستانم خداحافظی کردم و خود را به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رسانیدم تا با ایشان نیز وداع کرده و از شهر سامرا فرار کنم.

۱- ۱۲۰. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۶.

وقتی (من) به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، دیدم که کودکی بسیار نورانی در کنار ایشان نشسته که (من) از نورانیت و درخشندگی آن کودک حیرت زده شدم. آن کودک رو به من کرده و فرمودند: یا إِبْراهِیمُ! لا ـ تَهْرَبْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَیَکْفِیکَ شَرَّهُ؛ ای ابراهیم! فرار نکن؛ همانا خداوند به زودی تو را از شرّ او (فرماندار) کفایت فرماید.

(من که) بر حیرتم افزوده شد، به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: ای آقای من! خداوند مرا فدایت سازد، این کودک کیست که از حرف دل من خبر دارد؟! ایشان فرمودند: این کوک پسرم و جانشینِ بعد از من است، همان کسی است که غیبتش طولانی گردد و پس از پر شدن سراسر زمین از ظلم و جُور، آن را پر از عدل و داد می کند.

من عرض کردم: نام ایشان چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: همنام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و هم کنیه ایشان است... آنچه (را که) از ما دیدی و شنیدی بپوشان و (مخفی کن) و جز به اهلش، به کس دیگری نگو.

آن گاه (من) بر آنها درود فرستادم و با کمال اطمینان و به لطف خداوند (متعال) از محضر آنها بیرون آمدم. همان روز به من خبر دادند که معتمد فرمان به کشتن عمرو بن عوف داده است، سپس او را دستگیر کردند و پیکرش را قطعه قطعه نمودند.

محدث و عالم بزرگ، کلینی رحمه الله به سند خود از ضوء بن علی نقل کرده است: یک نفر ایرانی که نامش را برد، به من گفت: (من) به شهر سامرا رفتم و ملازم درب خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدم، ایشان مرا

طلبیدنـد و من هم وارد خانه آن جناب شـدم و سـلام کردم، ایشان فرمودنـد: برای چه به اینجا آمده ای؟ گفتم: به خاطر شوقی که به شما دارم، برای خدمت گزاری به اینجا آمده ام.

ایشـان فرمودنـد: بنـابراین (تو) دربان خانه من باش. من از آن پس، در خانه ایشان همراه سایر خادمان بودم، گاهی به بازار می رفتم و اجناس مورد نیاز آنها را می خریـدم، روزی (من) وارد خانه شـدم و دیـدم که ایشان با چنـد نفر نشسـته بودنـد، ناگهان درب اتـاق حرکت کرد و صـدایی شـنیدم. در همین هنگـام امام حسن عسـکری علیه السـلام فریاد زدنـد: بایست، من همان جا توقف کردم و جرأت بیرون رفتن و یا وارد شدن را نداشتم، بعد از چند لحظه، کنیزکی که یک چیز سر پوشیده ای همراه خود داشت، از نزد من عبور کرد. سـپس امام علیه السـلام (به من) اجازه ورود دادنـد و من وارد خانه شـدم، ایشان آن کنیز را صـدا زدنـد، او نزد امام علیه السـلام بازگشت، امام حسن عسـکری علیه السـلام به آن کنیز فرمودنـد: روپوش را از روی آنچه همراه داری، بردار.

کنیز، روپوش را برداشت، و من کودک سفید و زیبایی را دیدم، امام علیه السلام روپوش روی شکم آن کودک را برداشت، دیـدم که موی سبزی که سیاهی نـداشت، از زیر گلو تا نافش روییـده شـده است، آن گاه به من فرمودند: صاحب شـما همین است. سـپس به کنیز امر فرمودند: او را ببرد. و من از آن به بعد، آن کودک را تا زمان رحلت امام حسن عسـکری علیه السـلام ندیدم و بعد از شهادت ایشان، آن کودک را بار دیگر زیارت کردم.(۱)

ص:۱۴۹

۱- ۱۲۱. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۰۶.

اسم اعظم

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اسم اعظم خداوند (متعال) هفتاد و سه حرف است و آصف تنها یک حرف آن را می دانست و به آن تکلم کرد و زمین برای او شکافته شد و فاصله او با سبا از بین رفت و عرش بلقیس را گرفت و نزد سلیمان آورد و پس از آن در کمتر از چشم به هم زدنی زمین گسترده شد.(۱)

موضع گیری امام حسن عسکری علیه السلام در برابر واقفیّه و مُفَوّضه

گروهک واقفیه معتقد به هفت امام می باشند؛ یعنی تا امام کاظم علیه السلام و امامان بعدی را قبول نداشتند. یکی از اصحاب از اهل جبل (بلاد کوهستانی غرب ایران) در ضمن نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: نظر شما درباره واقفیه چیست؟ آیا آن ها را از خودتان می دانید و یا از آن ها بیزاری می جویید؟

امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ نوشتند: آیا به عمویت ترحّم می کنی، خدا او را رحمت نکند (تو) از او بیزاری بجوی و من در پیشگاه خداوند (متعال) از گروه واقفیه، بیزارم (و از آن ها دوری می کنم) (تو) با آن ها دوست نشو و از بیماران آن ها نیز عیادت نکن و برای تشییع جنازه آن ها هم نرو و هرگز بر جنازه آن ها نماز نخوان، خواه (آن ها) امامی را که از طرف خداوند منصوب شده است را انکار کنند و یا خواه امامی از نزد خودشان اضافه کنند، آن کسی که یکی از ما

۱- ۱۲۲. عباس عزیزی، فضایل وسیره چهارده معصوم علیهم السلام درآثار علامه حسن زاده آملی، ص ۴۹۰.

امامان آخر را انکار کند، مانند این است که امامان نخستین را انکار کرده است و کسی که یک نفری را که از طرف خداوند متعال به عنوان امام تعیین نشده است را (از طرف خودشان) اضافه کند، مانند نقض کننده و منکر امامت ما می باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام در برابر گروهک مفوّضه که گروهی از غلات بودند، نیز همین روش را داشتند و به طور کلی با هیچ گروهکی مماشات نمی کردند و در برابر آن ها کوتاه نمی آمدند و با کمال قاطعیت با آن ها برخورد می کردند و از آن ها دوری می کردند.(۱)

شرح کوتاهی پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، آنچه که به جا مانده، تفسیر سوره فاتحه و تفسیر بخشی از سوره بقره است، در این مورد که آیا این تفسیر از ایشان است یا نه، بین علما و رجال شناسان اختلاف نظر وجود دارد؛ به خاطر این که شخصی به نام محمد بن قاسم استرآبادی آن را از دو نفر و آن ها از پدرانشان از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده اند، بعضی او را تضعیف نموده اند و به خاطر وجود بعضی از احادیث مشکوک در این تفسیر...؛ ولی بعضی از علما مانند عالم بزرگ حاج میرزا حسین نوری، صاحب کتاب مستدرک این تفسیر را معتبر می دانند و وجوهی را که بعضی از علما در تضعیف نسبت این تفسیر به امام حسن عسکری علیه السلام ذکر کرده اند را ردّ می کند و در اثبات اعتبار

ص:۱۵۱

۱- ۱۲۳. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷۸.

(معتبر بودن) آن پافشاری می کند.

یکی از دلایل او این است که: «بسیاری از علمای بزرگ مانند شیخ صدوق در مَن لایحضره الفقیه، علّامه مجلسی در بحار الانوار، شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشّیعه، طبرسی در احتجاج، قطب راوندی در الخرائج، ابن شهرآشوب در مناقب، شهید ثانی در منیه المرید و... آن را جزء مصادر خود قرار داده اند.

مرحوم علاّمه حاج آقا بزرگ تهرانی، نظریه استادش حاج میرزا حسین نوری را تأیید کرده و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام را معتبر می داند، با این تفاوت که می گوید: دو تفسیر بوده، یکی تفسیر امام هادی علیه السلام که دارای ۱۲۰ جلد است و حسن بن خالد برقی آن را نقل کرده و دیگری تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است، این دو تفسیر یک تفسیر نیستند (همان گونه که محدّث بزرگ حاج میرزا حسین نوری گمان کرده) بلکه دو تفسیر هستند (به طور جداگانه) و هر دو معتبر می باشند.(۱)

تألیفات امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در کنار کارهای علمی، مجموعه هایی از تفسیر، روایات، معارف اسلامی و عقاید را تألیف نمودند، بعضی از این مجموعه ها به صورت نامه های طولانی بود که برای اشخاص می فرستاد، به علاوه روایات بسیار در ابواب فقه و سایر علوم اسلامی

ص:۱۵۲

۱- ۱۲۴. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۰.

توسط افراد مختلف از ایشان نقل شده است.

علّامه سید محسن امین پنج مجموعه را تحت عنوان تألیفات امام حسن عسکری علیه السلام ذکر نموده است:

الف: تفسیر معروف، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

ب: نامه آن حضرت به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، مذکور در کتاب تُحف العقول

ج: مواعظ قصار، مذکور در تحف العقول

د: رساله المنقبه، مشتمل بر اکثر احکام حلال و حرام

ه: مکاتبات الرجال(۱)

قاطعیت امام حسن عسکری علیه السلام در برابر دزدان عقیده و مصرف هزینه برای

از بین بردن آن ها

در زمان امام هادی علیه السـلام و در مبارزات فرهنگی ایشان با بدعت گذاران و غُلات و... فردی بدعت گذار به نام فارس بن حاتم قزوینی بوده که امام هادی علیه السـلام یکی از دوستانش به نام ابوجنید را مأمور اعدام انقلابی او نمود، ابوجنید هم رفت و او را با ساطور کُشت. (امّا) ابوجنید دستگیر شد؛ ولی چون دلیل و نشانه ای بر قاتل بودن او اقامه نشد، او آزاد شد.

در زمان امام هادی علیه السـلام برای ابوجنید حقوق ماهیانه ای تعیین شد و به او پرداخت می گردید، پس از شـهادت ایشان و در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، ایشان دستور دادند تا پرداخت حقوق ماهیانه ابوجنید

۱- ۱۲۵. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۰.

ادامه پیدا کند و حتّی در ابن باره برای نماینده خودشان نامه ای نوشتند که حقوق ماهیانه ابوجنید را بپردازید و پرداخت این حقوق تا آخر عمر آن حضرت علیه السلام ادامه داشت.

این فراز تاریخی نشان می دهد که امام حسن عسکری علیه السلام به کسانی که برای نابودی بدعت و بدعت گذار تلاش کرده اند، عنایت و مرحمت خاص داشته و از آنان حمایت جدّی انجام داده است تا بدعت گذاری در بین مسلمانان وجود نداشته باشد.(۱)

سخاوت امام حسن عسکری علیه السلام

شیخ کلینی رحمه الله روایت کرده از ابن کردی و او از محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفرعلیهم السلام که گفت: امر معاش و خرج زندگی بر ما تنگ و سخت شد، پدرم به من گفت: پسرم بیا به نزد این مرد (یعنی امام حسن عسکری علیه السلام) برویم؛ زیرا نقل شده که آن جناب دارای صفت سخاوت و مردی بخشنده است، من گفتم: آیا شما او را می شناسی؟

پدرم گفت: من او را می شناسم و از ایشان چیزهایی شنیده ام؛ امّا هرگز ایشان را ندیده ام، پس ما برای رسیدن به خدمت ایشان حرکت کردیم. پدرم در بین راه به من گفت: ما احتیاج به پول داریم، ای کاش ایشان پانصد درهم به ما بدهد، تا دویست درهم آن را خرج لباس و جامه کنیم و دویست درهم آن را برای پرداخت قرض و دین خود هزینه کنیم و صد دینار آن را در نفقه و خرجی زندگی خود مصرف

ص:۱۵۴

۱- ۱۲۶. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۷۳.

کنیم. در این هنگام بود که من در دل خودم گفتم: ای کاش، ایشان به من هم سیصد درهم مرحمت کنند تا صد درهم آن را برای خریدن حمار هزینه کنم و صد درهم آن را برای نفقه و خرجی خودم بردارم و صد درهم آن را برای خرید لباس مصرف کنم تا به بلاد جبل بروم.

همین که به درب خانه آن حضرت رسیدیم، غلامی از خانه بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد داخل شوند؛ وقتی خدمت آن حضرت رسیدیم، به ایشان سلام کردیم، ایشان به پدرم فرمودند: یا علی! برای چه چیزی به نزد ما آمده ای؟ پدرم گفت: ای آقای من! از اینکه با این حال شما را ملاقات می کنم، خجالت می کشم، هنگامی که از خدمت آن حضرت بیرون آمدیم، غلام ایشان آمد و یک کیسه پول به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم آن برای تهیه لباس، دویست درهم آن برای قرض و بدهی، و صد درهم آن هم برای نفقه و خرجی زندگی شما است. آن غلام رو به من کرد و یک کیسه هم به من داد و گفت: در این کیسه هم سیصد درهم است، صد درهم آن را برای خرید حمار و صد درهم آن را برای خرید لباس و جامه مصرف کن و صد درهم آن را برای نفقه و خرجی زندگی قرار بده و به سوی بلاد جبل نرو و به سوی سوراء حرکت کن.

همان طور که ایشان سفارش کرده بود، من به سوراء رفتم و در آن جا با یک زن ازدواج کردم و از لحاظ مادی به مرتبه بالایی رسیدم که دخل من امروز، هزار دینار است. ابن کردی می گوید: اما او هنوز قائل به

وقف بود، به او گفتم: وای بر تو [آیـا بـا این علامـت روشن هنوز هم بر وقف هستی، آیـا تو امری از این روشن تر و واضـح تر می خواهی، تا هـدایت شوی؟] او در جواب ابن کردی گفت: «هـذا أَمرٌ قَـدْ جَرَیْنا عَلَیهِ؛(۱) یعنی ما تا به حال، به مـذهب وقف بوده ایم و حالا هم به همان حال و مذهب وقف باقی می مانیم.

۱- ۱۲۷. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۴۷.

فصل نهم نامه های تبلیغی

نامه های تبلیغی

اشاره

ص:۱۵۷

نامه امام حسن عسکری علیه السلام به ابن بابویه قمی رحمه الله

امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای برای شیخ بزرگوار، علی بن حسین بن بابویه(۱) که مرقدش در قم می باشد نوشتند که ترجمه آن نامه به این شرح است:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

«حمد و سپاس مخصوصِ پروردگار جهانیان است، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران می باشد، و بهشت برای یکتاپرستان است، و آتش دوزخ برای منکران می باشد و عدوانی جز بر ستمگران نیست، و معبودی جز خدای یکتا نیست که برترین آفریدگارهاست، و درود بر بهترین خلقش محمد و عترت پاک اوعلیهم السلام.

امّا بعد: سفارش می کنم تو را ای شیخ و معتمد و فقیه من، ابوالحسن، علی بن حسین قمّی! خدا تو را به آنچه مورد خشنودی اوست، موفق بدارد و در پرتو رحمتش فرزندان شایسته ای در نسل تو

ص:۱۵۸

۱- ۱۲۸. علی بن حسین بن بابویه، معروف به «ابن بابویه قمّی» پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمه الله است، در عصر خود پیشوا و فقیه و شخصیت مورد اعتماد مردم قم و ری بود، و در مقام ایشان همین قدر کافی است که در توقیع {نامه} فوق، امام حسن عسکری علیه السلام ایشان را با عنوان «شیخ من، مورد اعتماد من، و فقیه من» یاد کرده است. ابن ندیم می نویسد: «ابن بابویه، دویست کتاب، تألیف نمود». وی به سال ۳۲۹ ه.ق، در قم از دنیا رفت و علی بن محمد سمری (نایب خاص چهارم امام زمان علیه السلام) در بغداد، فوت ایشان را در همان لحظه که فوت کرده بودند، خبر داد، این مرد بزرگ، دارای مقام بسیار ارجمندی می باشد، قبرش در قم نزدیک اوّل خیابان چهارمردان، ناحیه چپ و دارای بارگاه مجلّل است و مؤمنین به زیارت قبر ایشان می روند. انوار البهیّه (نگاهی بر زندگانی چهارده معصوم، شیخ عباس قمی، ص ۴۹۶.

قرار دهـد. (سـفارش می کنم تو را) به تقوای الهی و پرهیزکـاری و برپا داشـتن نماز و دادن زکات؛ زیرا نماز کسـی که زکات نمی دهد، قبول نمی شود.

و تو را سـفارش می کنم به بخشـیدن لغزش های دیگران، فرو بردن خشم هنگام غضب، صـله رحم، ایثار و همکاری با برادران دینی و کوشـش در تـأمین نیازهـای آن ها در هنگام سـختی و آسانی، تعقّل و خردمنـدی هنگام جهل و نادانی، دین شناسـی و اسـتواری در امـور، فراگیری قرآن و پیونـد معنـوی بـا آن، خوش اخلاـقی و دوری از همه زشـتی هـا و امر به معروف و نهی از منکر، خداونـد متعـال می فرمایـد: «لا ـ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَـدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْـلاحٍ بَيْنَ النّاسِ، وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغآءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً»(1)؛ از بسیاری از درگوشی (و جلسات محرمانه) آن ها خیر و سودی نیست، مگر کسـی که (به این وسـیله) امر به کمـک دیگران، یـا کـار نیک، یا اصـلاح در میان مردم کنـد، و هر کس برای خشـنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

و بر تو بـاد به نمـاز شب، همانـا پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم به علی علیه السـلام چنین وصـیت کرد: ای علی! بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب! و کسی که نماز شب را سبک بشمرد، از ما نیست. به سفارش من عمل کن، و آنچه را (که) به تو امر کردم، به همه شیعیانم امر کن، تا به آن عمل کنند.

و بر تو باد به صبر و انتظار فرج (امام مهدی علیه السلام)، همانا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ف

۱- ۱۲۹. سوره نساء، آیه ۱۱۴.

رمودند: بهترین اعمال امّت من، انتظار فرج است. و همواره شیعیان ما در اندوه هستند، تا پسر من آشکار گردد؛ همان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد ایشان چنین بشارت داده است: او سراسر زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند.

ای شیخ من! و ای مورد اعتماد من، ابوالحسن! صبر کن و همه شیعیانم را به صبر و استقامت امر کن. همانا سراسر زمین از آن خداست، و آن را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است.

و سلام بر تو و همه شیعیان ما، و رحمت و برکات خدا بر آن ها، و خدا برای ما کافی و نگهبانِ نیکی است، مولای نیک و یاور نیکو می باشد.(۱)

نامه به مردم قم و آوه

آبه که امروزه به آن «آوه» می گویند، شهری در نزدیکی ساوه می باشد، در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، مردم آن غالباً شیعه بودند، قم نیز مرکز شیعیان و رفت و آمد آنها بود. امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای (که می توان آن را نامه بیدارباش و تشکر نامید) به مردم قم و آوه چنین نوشتند: خداوند متعال با وجود و لطف و عنایاتش با فرستادن پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به عنوان مژده بخش و هشداردهنده، بر مردم منت نهاد و شما را به پذیرفتن دینش توفیق داد و با هدایتش گرامی داشت

ص:۱۶۰

۱- ۱۳۰. شیخ عباس قمی رحمه الله، نگاهی بر زندگانی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیّه، ص ۴۹۸.

و محبت و دوستی خانـدان پاک پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم را در قلوب گذشـتگان و آیندگان شـما در سـرزمین اطاعتش کاشت، آنها که از دنیا کوچ کردنـد (و از دنیا رفتنـد.) در حالی که در راه هـدایت و رشـد و صداقت بودند، رفتند و به صـف رستگاران پیوستند و میوه های کردار نیک خود را چیدند و به پاداش اعمال از پیش فرستاده خود نایل شدند.

ای مردم! همواره اراده و نیت ما اسـتوار و محکم است و روان ما به افکار نیک و پاک شـما آرام است و پیونـد قرابت بین ما و شما پرتوان است، که چنین پیونـدی از سـفارش های گذشـتگان ما و شـما بود. پیمانی است که برعهده جوانان ما و پیران شـما برقرار اسـت و همـواره بـا اعتقـاد واحـد و بـه هـم پیوسـتگی محکم هسـتیم، چرا که خداونـد (متعـال) این ارتبـاط تنگاتنـگ و ناگسسـتنی را بین ما برقرار نموده است، چنانکه عالِم (اشاره به امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام) سلام خدا بر او می فرماید: اَلمُؤْمِنُ أَخُ المُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَأَبِيهِ؛ مومن برادر پدر و مادر مومن است.(۱)

نامه امام حسن عسکری علیه السلام از زندان به شیعیان

یکی از شـیعیان به نام «محمودی» گفته است: خطّ امام حسن عسـکری علیه السـلام را دیدم که در زندان معتمد عبّاسـی نوشـته بود و خـارج شـده بود، و در آن نـامه این آیه را ثبت فرموده بودنـد: «يُرِيـدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الكافِرُونَ(۲)؛ آنها (دشمنان) می خواهند

۱- ۱۳۱. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۹۲.

۲- ۱۳۲. سوره صف، آیه ۸.

نور خدا را با پف کردن دهان خود خاموش کنند؛ ولی خداوند نور خود را کامل می کند، اگرچه کافران آن را نپسندند.

امـام بـا ذکر این آیه، در زنـدان به شـیعیان بیرون از زنـدان روحیه می داد و طاغوتیـان را کافر می خوانـد، و به شـیعیان امیـد و اطمینان می بخشید که نور خدا با پف دهان خاموش نمی گردد؛ زیرا:

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

ص:۱۶۲

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

فصل دهم شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

ص:۱۶۳

خبر شهادت

وقتی خبر شـهادت امام حسن عسـکری علیه السـلام در شهر سامرّا منتشر شد، در آن شهر قیامتی برپا شد، صدای ناله و گریه از مردم بلند شد. خلیفه در تفحّص و جستجوی فرزند بزرگوار ایشان (امام زمان علیه السـلام) بود و عدّه ای را فرستاد که اطراف خانه امام حسن عسـکری علیه السلام نگهبانی کنند و همه حجره ها و اتاق های خانه را بگردند؛ تا شاید بتوانند فرزند ایشان را دسـتگیر کنند. خلیفه زنان قابله را فرسـتاد تا کنیزان امام حسن عسـکری علیه السـلام را تفحّص و جسـتجو کنند که مبادا حامله باشـند، یکی از زنان (قابله) در یکی از کنیزان، احتمال حمل داد، خلیفه او را به نحریر سپرد تا صـدق یا کذب قضـیه مشـخص شود.

همه اهل بازار از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مطلع شدند و کوچک و بزرگ، همه و همه، در تشییع بدن مطهّر امام علیه السـلام شـرکت کردنـد. خلیفه شخصـی را به نـام ابوعیسـی فرسـتاد تا بر بـدن مطهّر امام حسن عسـکری علیه السـلام نماز بخواند، ابوعیسـی آمد و کفن را از روی مبارک امام حسن عسکری علیه السلام برداشت و برای رفع تهمت به خلیفه، علویان و هاشـمیان و امرا و وزرا و نویسـندگان و قضات و علما و سایر اشـراف را صدا زد تا همه آن ها بیایند و از نزدیک ببینند که امام حسن عسـکری علیه السـلام به طور طبیعی از دنیـا رفته و کسـی آسـیبی به او نرسانیـده است و در مـدّت مریضـی ایشان، اطبّا و قضات و افراد عادل حاضر

بودند و از احوال ایشان مطّلع بودند.(۱)

سپس ابوعیسی جلو ایستاد و نماز خواند و سپس ایشان را کنار بدن مطهّر پدرشان امام هادی علیه السلام دفن کردند. خلیفه در جستجوی فرزند ایشان بود؛ اما او (امام زمان علیه السلام) را نتوانست پیدا کند و آن کنیز را تا دو سال مواظبت کردند؛ ولی از حامله بودن او خبری نشد، سپس طبق مذهب اهل سنت، میراث ایشان را بین مادر بزرگوارشان و برادرش جعفر (کذّاب و دروغگو) تقسیم کردند.

جعفر نزد عبیداللّه بن خاقان رفت و گفت: از شما می خواهم تا منصب امامت برادرم را به من بدهی و من در مقابل هرسال دویست هزار دینار طلا به تو می دهم؛ اما عبیداللّه بن خاقان خشمگین شد و به جعفر (کذّاب و دروغگو) گفت: ای احمق! منصب و جایگاه (امامت) برادر تو منصبی نیست که آن را به تو بدهم و در مقابل آن از تو پول و دینار بگیرم؛ (بلکه این منصب و امامت را خداوند متعال مشخص می کند). سال هاست که خلفا شمشیر می کشند و مردم را می کُشند، تا مردم از اعتقاد به امامت پدر و برادر تو برگردند، هنوز نتوانسته اند.

(ای جعفر کذّاب!) اگر تو در نزد شیعیان مرتبه امامت را داری، همه

---

۱ - ۱۳۳. نظر گردآورنده: در مورد نماز خواندن بر بدن مطهّر امام حسن عسکری علیه السلام این قول هم آمده؛ ولی از آن جایی که بر بدن معصوم، فقط معصوم می تواند نماز بخواند؛ پس امام زمان علیه السلام که در آن زمان کودک بودند، بر بدن مطهّر پدرشان نماز خوانده اند. شاید این احتمال هم وجود داشته باشد که بر بدن مطهّر امام حسن عسکری علیه السلام دو بار نماز خوانده شده: یک بار توسط فرزند ایشان یعنی امام زمان علیه السلام و یک بار توسط نماینده خلیفه؛ یعنی ابوعیسی.

شیعیان به سوی تو خواهند آمد و تو نیازی به تأیید از سوی من یا خلیفه نداری. اگر تو نزد شیعیان مرتبه ای نداری، هیچ کس حتی خلیفه و من هم نمی تواند این مرتبه را برای تو به دست آورد. عبیداللَّه بن خاقان دستور داد تا جعفر (کذّاب و دروغگو) را از مجلس او بیرون کنند و دیگر هرگز او را به مجلسش راه ندهند.(۱)

ابن بابویه و دیگران گفته اند: معتمد (خلیفه عباسی) امام حسن عسکری علیه السلام را به وسیله زهر در روز جمعه هشت ربیع الاول سال ۲۶۰ ه.ق به شهادت رسانید.(۲) خداوند متعال (ان شاء اللَّه) ما را از پیروان راستین آن بزرگوار و اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.

شواهد دیگر در مورد شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

گرچه بعضی در مورد شهادت و کشته شدن امام حسن عسکری علیه السلام بر اثر زهر دشمن تردید کرده اند؛ ولی شواهد متعددی بیانگر شهادت ایشان است، مثلاً:

الف) تصمیم مکرر مستعین (دوازدهمین خلیفه عباسی) بر قتل ایشان، که با مرگ زودرس مستعین، او ناکام ماند.

ب) تصمیم معتز (سیزدهمین خلیفه عباسی) بر قتل امام حسن عسکری علیه السلام و با کشته شدن معتز، او هم موفق به شهید کردن ایشان نشد.

ج) تصمیم و توطئه مکرر مهتدی عباسی (چهاردهمین

۱- ۱۳۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۵۶.

۲- ۱۳۵. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۶۰.

خلیفه عباسی) بر قتل آن حضرت علیه السلام و خنثی شدن توطئه مهتدی؛ چنان که روایت شده است: امام حسن عسکری علیه السلام در زندان مهتدی، به ابوهاشم جعفری فرمودند: این طغیانگر (مهتدی) امشب می خواست که مقام خداوند (متعال) را به بازیچه بگیرد؛ (ولی) خداوند متعال عمرش را قطع کرد و خلافت را از او به دیگری داد، صبح (فردای) آن شب، خبر رسید که نیروهای ترک، به او (مهتدی) حمله کرده اند و او را کشته اند.

د) در عصر خلافت معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه عباسی)، امام حسن عسکری علیه السلام را در زندان نحریر حبس کردند و نحریر (با اجازه خلیفه) دستور داد تا امام علیه السلام را نزد درندگان ببرند، تا درندگان ایشان را بدرند و ایشان را شهید کنند؛ اما درندگان به ایشان آسیبی نرساندند.

ه) معتمد عباسی در موارد دیگر، برای قطع نسل امام حسن عسکری علیه السلام تصمیم بر قتل ایشان گرفت؛ (اما) هنگامی که امام مهدی علیه السلام متولد شدند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: ستمگران می پندارند که مرا می کشند تا نسل مرا قطع کنند، (آنها) قدرت خدا را چگونه دیده اند؟ آن گاه حضرت مهدی علیه السلام را به لقب مؤمَّل (آرزو شده ای که دیگران آرزومند او هستند) نامیدند.

و) امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام، هریک به عنوان «ابن الرضا» خوانده می شدند، این سه امام بزرگوار در دوران جوانی از دنیا رفتند و جمع عمر این سه امام ۹۴ سال بیشتر نبود. این

مطلب نشان می دهد که دست های مرموز طاغوتیان برای قطع رشته امامت به کار افتاده بود، تا حضرت مهدی علیه السلام که واژگون کننده طاغوتیان است، به دنیا نیاید.

ز) از شواهد دیگری که امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیده اند، فرمایش امام رضاعلیه السلام است در جواب و ردّ شبهه ای که گفته شده بود که امام حسین علیه السلام کشته نشده؛ بلکه به دیگری مشتبه شده است. امام رضاعلیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ قَدْ قُتِلَ الْحُسَیْنُ علیه السلام و قُتِلَ مَنْ کانَ خَیْراً مِنَ الحُسَیْنِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ(۱)»؛ سوگند به خدا که حسین علیه السلام کشته شد و کسی که بهتر از او بود (هم) کشته شد، مانند امیرالمومنین علی و امام حسن بن علی علیهما السلام و هیچ یک از ما نیست، مگر این که کشته می شود.

۱- ۱۳۶. محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۱۲.

فصل یازدهم ذکر چند نفر از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام

ذکر چند نفر از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

ص:۱۶۹

شرح حال احمد بن اسحاق اشعری

شیخ اجل ابوعلی احمد بن اسحاق بن عبداللَّه بن سعد بن مالك احوص اشعری، ثقه رفیع القدر و از اجلّاء اهل قم است و خانواده او از اصحاب و یاران ائمه علیهم السلام و از محدّثین کبارند (مانند عمران بن عبداللَّه، عیسی بن عبداللَّه، زکریّا بن آدم و زکریّا بن ادریس).

احمد بن اسحاق از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت کرده و ایشان از خواصّ اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و ایشان به شرف ملاقات حضرت صاحب الزمان علیه السلام هم نائل شده است، ایشان از سفراء ممدوحین (از سفیرهای مدح و توصیف شده) است که توقیع شریف در مدح ایشان صادر شد.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین حدیث مبسوطی نقل کرده که در آخر آن مذکور است که احمد بن اسحاق در سامرّا از امام حسن عسکری علیه السلام پارچه ای خواست تا آن را کفن خود بکند، حضرت علیه السلام سیزده درهم به او دادند و فرمودند: این (پول) را فقط در مصارف خودت خرج کن و آنچه خواستی (کفن و پارچه) به تو (بعداً) می رسد.

شیخ جلیل سعد بن عبد اللَّه راوی خبر می گوید: وقتی ما از خدمت مولای خود (امام حسن عسکری علیه السلام) مراجعت کردیم و برگشتیم (تا) به سه فرسخی حلوان که الآن معروف به «پل ذهاب» است، رسیدیم، (در آنجا) احمد بن اسحاق تب کرد و سخت بیمار شد، (به طوری که از بهبودی او) مأیوس شدیم، وقتی وارد حُلوان «پل ذهاب» شدیم، در

یک کاروانسرایی اقامت کردیم، احمد بن اسحاق به ما فرمود: مرا امشب تنها بگذارید و به منازل خود بروید. هرکس از ما به منزل خود رفتیم، نزدیک صبح بود که به فکر احمد بن اسحاق افتادم (که آیا حالش خوب شده) تا چشمم را باز کردم، ناگهان «کافور» خادم امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به من می گوید: أَحْسَنَ اللَّهُ بِالْخَیْرِ عَزاکُمْ وَصَبَرَ بِالمَحْبُوبِ رَزِیَّتَکُمْ.

سپس گفت: ما از غسل و کفن صاحب شما؛ یعنی احمد بن اسحاق، فارغ شدیم، حالا شما بروید و او را دفن کنید، همانا او عزیزترین شما به خاطر قرب به خداوند (متعال) در نزد امام حسن عسکری علیه السلام است، سپس او (کافور، خادم امام حسن عسکری علیه السلام) از چشم ما مخفی شد.

قبر احمد بن اسحاق در نزدیکی رودخانه آن روستا در حلوان (پل ذهاب) است (و احمد بن اسحاق مرد عظیم و گران قدری بود) و مسجد معروف قم را به امر ایشان بنا کردند و او سالها در نواحی قم وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود.(۱)

شرح حال احمد بن محمد بن مطهر

شیخ صدوق رحمه الله از احمد بن محمد بن مطهر مدح کرده و از ایشان به صاحب ابی محمدعلیه السلام تعبیر کرده است. و منظور از «صاحب» فقط به معنی این که ایشان از اصحاب امام علیه السلام بودند، نیست؛ بلکه معنای بالاتری دارد؛ یعنی: احمد بن محمد بن مطهر مسؤول رسیدگی در

۱- ۱۳۷. شیخ عباس قمی رحمه الله، منتهی الآمال، تحقیق صادق حسن زاده، ج ۲، ص ۷۶۵.

کارهای امام حسن عسکری علیه السلام بودند و این کاشف است از مرتبه ای که فوق و بالاتر از عدالت است.(۱)

شرح حال اسماعیل نوبخت

ابوسهل، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، شیخ متکلمین امامیه بغداد و بزرگ طایفه نوبختیه بود، و در زمان خودش، جلالت و بزرگی در دین و دنیا داشت و جاری مجرای وزراء بود و کتاب های زیادی را تصنیف کرده و نوشته است، مانند کتاب انوار در تواریخ ائمه اطهارعلیهم السلام.(۲)

۱- ۱۳۸. شیخ عباس قمی رحمه الله، منتهی الآمال، تحقیق صادق حسن زاده، ج ۲، ص ۷۶۵.

۲- ۱۳۹. شیخ عباس قمی رحمه الله منتهی الآمال تحقیق صادق حسن زاده، ج ۲، ص ۷۶۸.

فصل دوازدهم کلمات حکمت آمیز

کلمات حکمت آمیز

اشاره

ص:۱۷۳

اشاره

۱. «لا تُمارِ فَیَذْهَبَ بَهاؤُکَ وَلا تُمازِحْ فَیُجْتَری عَلَیْکَ؛(۱) جدال نکن تا احترامت نرود و شوخی نکن تا بر تو دلیر نشوند. (با جدال کردن، خوبی و حسن انسان و احترامش از بین می رود و با شوخی کردن، طرف مقابل علیه تو جرأت پیدا می کند.

۲. «مَنْ رَضِیَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ المَجْلِسِ، لَمْ یَزَلِ اللَّهُ وَمَلآئِکَتُهُ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ حَتّی یَقُومَ؛ هرکس که به نشستن در پایین مجلس خشنود شود (راضی شود)، پیوسته خدا و فرشته ها بر او رحمت می فرستند تا هنگامی که از جایش بلند شود.(۲)

۳. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَقْرَبُ إِلَی اسْمِ اللَّهِ الأَعْظَمِ مِنْ سَوادِ العَیْنِ إِلی بیاضِها(۳)؛ بسم اللَّه الرحمن الرحیم به اسم اعظمِ خداوند (متعال) نزدیک تر از سیاهی چشم به سوی سفیدی آن است.

۴. «لَیْسَ مِنَ الأَدَبِ إِظْهارُ الفَرَحِ عِنْدَ المَحْزُونِ(۴)؛ از ادب به دور است اظهار کردن خوشحالی در نزد شخص غمگین و ناراحت.

۵. «مَنْ وَعَظَ أَخاهُ سِرّاً فَقَدْ زانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلانِیَةً فَقَدْ شانَهُ(۵)؛ کسی که موعظه کرد (نصیحت کرد) برادر خود را در پنهانی، همانا او را آراست (و او را بزرگ کرد) و کسی که موعظه کرد او را در آشکارا (در

ص:۱۷۴

۱- ۱۴۰. أبی محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله،ص ۵۱۶.

۲- ۱۴۱. همان.

۳- ۱۴۲. همان، ص ۵۱۷.

۴- ۱۴۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۵- ۱۴۴. همان.

جلوی مردم و...)، همانا او را زشت کرده (او را ضایع کرده است.

۶. «فِی قَوْلِهِ تَعالی «وَإِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ»، إِنّما کانَ التَّوَجُّهُ إِلی بَیْتِ المَقْدِسِ فِی ذلِکَ الوَقْتِ کَبِیرَةً إِلّا عَلی مَنْ یَهْدِی اللَّهَ، فَعَرَفَ أَنَّ اللَّهَ یَتَعَبَّدُ بِخِلافِ ما یُرِیدُهُ المَرْءُ لِیَبْتَلِیَ طاعَتَهُ فِی مُخالَفِهِ هَواهُ(۱)؛ درباره آیه «هر چند (این کار) جز بر کسانی که خدا هدایت شان کرده، سخت گران بود» می فرماید: روی کردن به سمت بیت المقدس در آن زمان گران بود، مگر برای کسی که خداوند هدایتش کرده بود؛ زیرا چنین کسی می دانست که خداوند انسان را برخلاف میل و خواست او به عبادت می گیرد تا بیازمایدش که آیا برخلاف میل و خواهش خود از خدا فرمان می برد.

۷. «اَلحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُخْرِجْنِی مِنَ الدُّنْیا حَتّی أَرانِیَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی، أَشْبَهَ النّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقاً وَخُلْقاً، یَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی فِی غَیْبَتِهِ، ثُمَّ یُظْهِرُهُ فَیَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً(۲)؛ سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آن که جانشین مرا به من نشان داد، او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است، خدای متعال او را در غیبتش حفظ فرماید، سپس او را آشکار کند و او زمین را پر از عدل فرماید؛ چنان که مملوّ از جور و ستم شده باشد.

۱- ۱۴۵. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰، باب ۴۲۸، ص ۴۷۴، حدیث شماره ۱۶۲۷۷.

۲- ۱۴۶. ابن بابویه، محمد بن علی {شیخ صدوق}، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم، منصور پهلوان، ص ۱۱۸.

«اَلمُؤْمِنُ بَرَکَهٌ عَلَی المُؤْمِنِ وَحُجَّهٌ عَلَی الکافِرِ(۱)؛ مؤمن برای مؤمن برکت است و بر کافر اتمام حجت است.

فضل کلام خداوند (متعال) و اهل بیت علیهم السلام بر کلام مردم

ابوهاشم جعفری گفته است: از ابومحمد (امام حسن عسکری) شنیدم که فرمودند: همانا کلام خداوند (متعال) فضل (و برتری) بر کلام خلق دارد، همانند فضل (و برتری) خدای متعال بر خلق، و کلام ما فضل (و برتری) بر کلام مردم دارد، همانند فضل (و برتری) ما بر آنها.(۲)

معرفی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه امام حسن عسکری علیه السلام

«نَحْنُ کَهْفٌ لِمَنْ اِلْتَجَأَ إِلَیْنا، وَنُورٌ لِمَنْ اِسْتَضاءَ بِنا، وَعِصْمَهٌ لِمَنْ اِعْتَصَمَ بِنا، مَنْ أَحَبَّنا کانَ مَعَنا فِی السَّنامِ الأَعلی وَمَنْ اِنْحَرَفَ عَنّا فَإِلَی النّارِ(۳)؛ و ما پناه گاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری هستیم برای آن کس که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه بجوید، هرکه ما را دوست بدارد، در مراتب بالا، با ما خواهد بود و هر که از راه ما منحرف (و کج) شود، به سوی آتش خواهد رفت.

علت ظلم هایی که بر اهل بیت علیهم السلام شده است

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل به

ص:۱۷۶

۱- ۱۴۷. ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۵۱۹ حدیث ۲۰.

۲- ۱۴۸. علامه محقق ابی الحسن، علی بن عیسی ابن ابی الفتح الاربلی کشف الغمه (ترجمه مناقب از علی بن حسین زوارئی، و تصحیح آقا سیّد ابراهیم میانجی ج ۳، ص ۳۰۰.

۳- ۱۴۹. حبیب اللّه صمیمی، فضایل اهل بیت به لسان اهل بیت، ص ۵۷۵.

قتل و کشتار ما اهل بیت علیهم السلام پرداختند.

۱. آنها (بنی امیه و بنی عباس) خودشان می دانستند که خلافت حق آنها نیست؛ لذا می ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم و خلافت در جای (اصلی) خود مستقر شود.

۲. آنها از طریق اخبار متواتر فهمیده بودند که حکومت جباران و ستمگران به دست قائم ما (امام مهدی علیه السلام) نابود خواهد شد و آنان شک نداشتند که خودشان از جباران و ستمگران هستند؛ از این جهت در کشتار اهل بیت رسول خداعلیهم السلام و نابود کردن نسل ایشان کوشیدند تا بلکه با این کار، مانعِ تولّد قائم علیه السلام شوند و یا ایشان را به قتل رسانده باشند؛ اما خداوند (متعال) نخواستند که قضیه او (قائم علیه السلام) حتی بر یک نفر از آنها (خلفای اموی و عبّاسی) معلوم شود تا زمانی که نور خویش را کامل گرداند، هرچند کافران خوش نداشته باشند.(۱)

در خدمت اهل بیت علیهم السلام

«مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَأَخْدَمَنا بِيَدِهِ وَلِسانِهِ، فَهُوَ مَعَنا فِی الغُرْفَهِ الَّتِی نَحْنُ فِیها(۲)؛ کسی که با دلش ما را دوست داشته و با دست و زبانش در خدمت ما باشد، او در بهشت در درجه و غرفه ما خواهد بود.»

محمد بن حسن گفته است: بیماری سختی در چشمم پدید آمد، نامه ای به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از ایشان

۱- ۱۵۰. حبیب الدصمیم، فضایل اهل بیت علیهم السلام به لسان اهل بیت علیهم السلام ص ۵۷۷.

۲- ۱۵۱. علامه سید احمد مستنبط، القطره قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام، ص ۵۲۴.

خواستم که برای من دعا بفرمایند. وقتی نامه را برای ایشان فرستادم، با خودم گفتم: ای کاش از حضرتش می پرسیدم که سرمه ای برای چشم بیان می کرد. بعد از مدّتی، پاسخ نامه که به خطّ مبارک آن حضرت علیه السلام بود (برایم) آمد، (ایشان) در آن برای سلامت چشم بیمارم دعا فرموده بودند؛ چون که یکی از چشمانم نابینا بود.

سپس ایشان مرقوم فرموده بودند: خواسته بودی که برای تو سرمه ای را بیان کنم، بر تو باد که صبر(۱) را با اثمد(۲)-(۳)، کافور و توتیا مخلوط کن و از آن سرمه ای تهیه کن و به چشمت بِکِش که این سرمه، تاریِ چشم را از بین برده و چشم را جلا می دهد و رطوبت آن را نیز از بین می برد.

محمد بن حسن گفته است: من طبق دستور مولایم عمل کردم و این سرمه را درست کردم و چشمم بهبود یافت و خداوند (متعال) را همیشه سپاس می گویم.(۴)

۱- ۱۵۲. صبر: عصاره درختی تلخ را گویند که مصرف دارویی دارد.

۲- ۱۵۳. اثمد: سنگی است که آن را نرم کرده و به عنوان سرمه به چشم می کشند. معادن این سنگ در شرق زمین واقع است.

۳- ۱۵۴. همان.

۴- ۱۵۵. القطره، ج ۲، ص ۷۶۰، حدیث ۶.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابی محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرّسول، چاپخانه اسلامیه.

۳. حبیب اللّه صمیمی، فضایل اهل بیت به لسان اهل بیت، چاپ اسوه، ۱۳۸۱.

۴. حسین بن عبد الوهّاب (قرن پنجم) عیون المعجزات، ناشر: محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی، ۱۳۶۹ ه.ق {۱۹۵۰}.

۵. سید محمد علوی، نگرشی مختصر بر زندگی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ، انتشارات نغمات، قم ۱۳۸۵ ص ۵۷۴ به نقل از اعیان الشیعه، السید محسن امین.

۶. شیخ صدوق قدس سره، کمال الدین و تمام النعمه.

۷. شیخ عباس قمی قدس سره، مفاتیح الجنان.

۸. شیخ عباس قمی قدس سره، منتهی الآمال، تحقیق: صادق حسن زاده، انتشارات مؤمنین.

۹. شیخ عباس قمی قدس سره، نگاهی بر زندگی ۱۴ معصوم علیهم السلام، ترجمه انوار البهیه، مترجم: محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر قم.

۱۰. شیخ مفیدقدس سره، الارشاد، انتشارات اسلامیّه.

۱۱. عباس عزیزی، فضایل و سیره چهارده معصوم علیه السلام در آثار علامه حسن زاده آملی، انتشارات صلاه،۱۳۸۲.

۱۲. علامه سید احمد مستنبط، القطره قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

ص:۱۷۹

۱۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۰ جلدی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۴. علامه محقق ابی الحسن، علی بن عیسی ابن ابی الفتح الاربلی، کشف الغمه (ترجمه مناقب از علی بن حسین زوارئی، تصحیح: آقا سید ابراهیم میانجی، انتشارات اسلامیه.

۱۵. علی اکبر قرشی بنابی، خاندان وحی (سرگذشت چهارده معصوم)، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران، زمستان ۱۳۸۰، چاپ ۵.

۱۶. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، چاپ مؤسسه امام مهدی(عج)، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۷. محمد باقر مجلسی، جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم)، قم، سرور، ۱۳۸۳. ۱۸. محمد بن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، (فَضْلُ فی آیاته)، چاپ مؤسسه انتشارات علّامه، قم، ۱۳۷۹ ه.ق.

۱۹. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه.

۲۰. محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری.

۲۱. مرتضی باقریان خمینی شهری، زندگینامه امامان علیهم السلام، چاپ اول زمستان ۱۳۷۳، انتشارات صُحُفی، قم.

۲۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق، چاپ ۴، زمستان ۱۳۷۵ه.ش، انتشارات توحید.

۲۳. نویسنده از شورای نویسندگان مؤسسه در راه حق قم، پیشوای یازدهم، امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۳۶۲ش.

ص:۱۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹